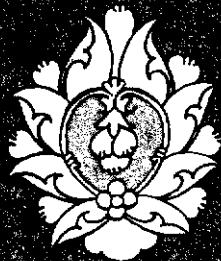


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تاریخ: ۶۰۰/۱۲۱۹

تاریخ: ۸۲۱/۰۲/۱۲

بامقصد

سومین جشنواره انتخاب کتاب معلم

معلم و محنته جناب آقای استاد کریم محمد سعید

تلاش ارزنده شمارا در پیدا آوردن آثار شایسته و نمیکند

هنرمندی ابرج نموده و انتخاب کتاب در این روز سوره الحمد لله

را در گروه دینیه بعنوان مقام اول

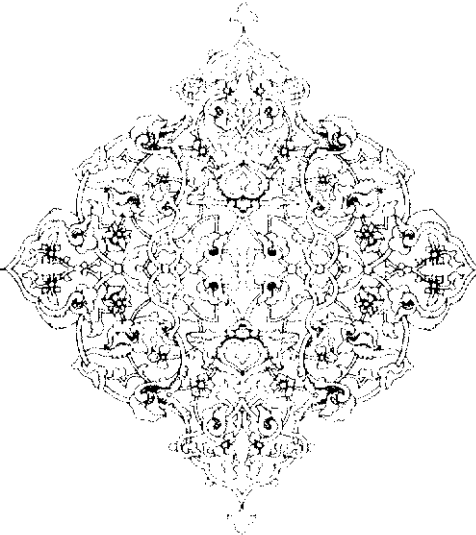
سومین جشنواره انتخاب کتاب معلم تبریک میگویم.

چشمه زلال ذوق و اندیشه پویای شما، پیمان طبری و جوشان

فرستاده جان  
سید محمد آقایی  
پروفسور

# آداب و سادو قرآنی

استاد کریم محمود حقیقی





### آداب سلوک قرآنی تحلی

استاد کریم محمود حقیقی  
ناشر: انتشارات فلاح  
لیتوگرافی: تیزهوش  
چاپ: باقری  
نوبت چاپ: چهارم / تابستان ۱۳۸۳  
شمارگان: ۳۰۰۰  
بها: ۱۳۰۰ تومان

محمود حقیقی، کریم  
آداب و سلوک قرآنی (۲):  
تحلی/کریم محمود حقیقی  
شیراز: فلاح، ۱۳۸۳. ۲۱۶ ص.  
۱۳۰۰۰ ریال شابک: ۸-۱۳-۷۲۰۸-۹۶۴  
چاپ اول: ۱۳۶۳. چاپ سوم:  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. اخلاق اسلامی - تحلی. الف. عنوان.  
BP۲۴۷/۸/ح/۷۴۱۳۸۳



#### انتشارات فلاح

مرکز بخش: نمایشگاه کتاب کانون  
فرهنگی مسجد قبا (انسی ها)  
ص.ب: ۹۷۱ فاکس: ۲۲۴۷۲۶۶ تلفن: ۲۲۴۵۸۲۸  
شابک: ۸-۱۳-۷۲۰۸-۹۶۴  
تمامی حقوق © برای مؤلف محفوظ است.  
قم/آخیان انقلاب/جنب بانک ملت/پلاک ۱۱۱  
شماره یک تلفن: ۷۷۴۲۵۸۷ و ۷۷۳۹۱۵۰



## فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه
۱۰	.....	آینه این کتاب
۱۲	.....	دیباچه
۱۶	.....	پاسخی چند
۱۹	.....	آیا حلیه دربار، داری؟
۲۰	.....	تقوی بهترین ره توشه
۲۵	.....	ثمرات تقوی
۳۷	.....	داستانی از مستان
۴۱	.....	نیت و اخلاص
۴۷	.....	معنی اخلاص
۵۵	.....	کسب حلال
۶۲	.....	انتخاب استاد و پیشوا
۶۸	.....	نشان راهبر
۷۳	.....	ولایت
۸۸	.....	آیا ولایت تنها کافی است؟
۹۱	.....	پادشاه مخلوع

۶.....تحلی

۹۴.....عبادت بهترین وسیله

۱۰۳.....صلوة الخاشعین

۱۰۷.....نماز خوب کدام است؟

۱۱۵.....چه کنیم تا نمازی نیکو داشته باشیم

۱۲۲.....نوافل نماز شب

۱۳۲.....عاشق دروغ زن

۱۳۶.....آرایی با قرائت قرآن

۱۴۵.....ذکر

۱۵۵.....اقسام ذکر

۱۵۹.....هنگام ذکر

۱۶۳.....چگونگی ذکر

۱۶۷.....دعا

۱۷۶.....وقت اجابت دعا

۱۷۸.....بعد از اجابت ، خدا را فراموش مکن

۱۸۱.....کیفیت حال

۱۸۴.....ارزش اهل دعا

۱۹۰.....برنامه خواب

۱۹۶.....ادب خوردن

۲۰۱.....روزه

۲۰۵.....سلوک و ازدواج

۲۱۰.....حدیثی چند

۲۱۲.....تقوی را چگونه به دست آوریم؟

## مقدمه

به نام آن خدای که نام او راحت روح است؛ و پیغام او مفتاح مفتوح است؛ و ذکر او مرهم دل مجروح است.

و درود بی انتها بر مهتر و بهترین عالمیان، حضرت محمد مصطفی ﷺ، و رضوان الهی بر ولی و حجت خدا، زبده و خلاصه برایا، علی مرتضی و اولاد اطهر او - صلوات الله علیهم اجمعین -

پیش تر در این گلستان معارف الهی، دو دفتر در «آداب و منازل توبه» و «تزکیه نفس از صفات ذمیمه» به تو تقدیم کردیم.

امید که از فراز و نشیب آنها به سلامت گذشته‌ای و سد ناامیدی شکسته‌ای و کمر همت برای این مرحله بسته‌ای.

گویی که چون جان، را به طعم انس او عادت افتد، هر زمان ندای هل من مزید سردهد؛ این است که در دفتر اول و دوم در هر کدام با یک جلد به سوی تو آمدیم؛ اما در این دفتر با دو جلد به استقبال تو آییم؛ و در دفتر آخرین یعنی «تجلی» در سه جلد با تو سخن گوئیم. باشد تا در لحظه لحظه مرور این سطور، عطش تو صد چندان شود و همی زیادت طلبی.

چنانچه با این اوراق آشنا شدی، دیدی که چگونه والی شهرستان دل، به موجب ان الله جمیل یحب الجمال، گاه نمک ملاحظتی در جام چشم دوستان ببزد؛ و گاه شهد حلاوتی بر ظرف تشنگان خسته دل ریزد، تا از شوری و شیرینی آن، مزاج شراب عشق، طعم انس گیرد.

در مقدمه دو دفتر پیشین، اشارتی نه چندان در خور شأن نگارنده این اوراق به میان آمد.

حال که او را آشنایی از کوی «آشنا» یافتی، با تو از او بیشتر سخن گوئیم؛ تا

همراهی او با تو خوش تر افتد.

دوستان همی گویند که چون در اوان جوانی؛ طوفان عشق در دریای وجودش وزیدن گرفت، او را در هوای جانان، سر دویدن گرفت؛ هر چه کرد آرام نگرفت؛ از سر عجز عقده جان بر سلم قلم خالی کرد و کتیبه «طوفان عشق» بنوشت.

روزی نسیم امید پیامد و با رهوار بشارت، کتیبه او به دلدار رساند؛ دلدار تا آن نوشته خونین بدید، فرمود که: او گمشده‌ای دارد.

و تو مپندار که در اولین دیدار، او به سوی دلدار رفت؛ که او در کنار اما ناشناس؛ بلکه دلدار به سوی او آمد. این شد که عقده جان از او بگشاد و طعم دل‌نوازی و جان‌پروری به او بچشاند. وز آن پس گرد و غبار اغیار از سر بریخت و در هر دم نفس اماره خویش بفریفت و گوهر اسرار بر آن بییخت. و چون به اتفاق استاد، در محضر عالم ربانی و صمدانی حضرت آیت الله العظمی شیخ جواد انصاری همدانی - رحمة الله علیه - سینه چاک خویش به دُر پاک حضرت حق - جل و علی - مزین دید، رحل اقامت در محضر پرفیض و عنایت استاد خویش حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی - رحمة الله علیه - افکند.

تو همین قدر بدان که در خطه فارس، کم نیستند از شاگردان و دست‌پروردگان ایشان که چون محضرش پرگل دیدند، شغل گلچینی بر خود گزیدند و راه و رأی او پسندیدند.

گفتمت که او «مایی» نیست؛ بلکه «اویی» است.

که این جا، هر چه خوانی، حقیقت خوانی؛ و رمز وصل جوئی؛ و دست‌تربیت حق - جل و علی - بر سر بینی و کس نبینی؛ و هرگاه خواهی که نشاط و صل‌بینی، باید که چون غلامان بر این محضر نشینی و با دیدگانت غنچه‌های باطراوت از رخسار این کتاب بچینی؛ و هرگز ناامیدی بر این درگاه نبینی که:

کندرین بحر اگرچه آن نکنی      دست و پای بز، زیان نکنی



دانی که بعضی ره پویند؛ و ماجراها بینند؛ و دیگران فقط حکایت کنند و قصه سردهند؛ و دانی که این قوالان و پرده خوانان سخن این و آن نشخوار کنند، چه بایست‌ها که نگویند و چه نبایست‌ها که گویند. و بعضی چون طوسی سخن همگان به فریاد خوانند؛ و خود به آنچه گویند، معنا نجویند. اما:

تو چون بر جویبارهای پر لطف این اوراق شناور شوی، معلوم خواهی کرد که این سخنان، گفتار «آشنا» است؛ و لا محاله قصد او کنی. گویمت؛ که مدعیان این ره، پیش‌اند و منکران آن بیش‌تر؛ اما چه باک که: شب پره‌گر وصل آفتاب نخواهد

از رونق بازار آفتاب نگاهد  
گرچه در راه نشر این کتب، از عهده‌ای لایق، آن چنان که شاید و باید  
بر نیامده‌ایم؛ اما سعی و تلاشی ناچیز در این میان مشهود است؛ که آن نیز به حکم:

کار ما در میانه پیدا نیست      کرم اوست سعی ما را نیست  
به هیچ انگاریم.

زحمتت بیش از این ندهم؛ تا به این دفتر از باب رحمت در آیی.  
بار دیگر نیز ما را از تو مستلتی است بر دعا؛ که توفیق آن یابیم تا بار دیگر  
دفتری دیگر بر تو و دوستان آشنا به لطف و مرحمتش باز گشاییم.  
به امید آنکه نظرش، زنگار غفلت از بصر بصیرت ما گشاید و هر چیز را  
چنان که هست به ما نماید و سر آشنایی با ما گذارد.

ناشر

والسلام علی من اتبع الهدی

۷۳/۷/۱۷ هجری شمسی

## آینه این کتاب

مجلدات اول و دوم این کتاب منتشر شده بود؛ به خدمت استادم رسیدم؛ آنگونه که شاگردی تکلیف شبانه را به نظر معلم می‌رساند؛ دو کتاب را تقدیم داشتم؛ حدود پنجاه جوان طلبه در حضور بودند؛ عرض کردم: باز تایی است از معارف الهی که از شما آموخته‌ام؛ طلاب شما همگی مشتاق مطالعه این کتابند؛ اگر قبول فرماید بابت وجوهات به آقایان کتاب تقدیم گردد. ایشان فرمودند: بنده آن را نخوانده‌ام؛ بنابراین اذن را از خداوند می‌گیریم؛ برخیز این سجده را برو و سپس قرآن را بگشای تاحق تعالی چه گوید؟ بنده طبق دستور به سجده رفتم و آقایان در انتظار؛ چون سجده پایان یافت، قرآن گشوده شد این آیت آمد.

﴿وَلَقَدْ جِئْتَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

این پیامی بود از حق که جانم را بسی نواخت، خواستم تا در این نوازش جان تو را سهمی سازم، خوشدلی برای من تا به شکرانه بنویسم، اطمینان و آرامش برای تو تا به طلب بخوانی.

سرمایه‌ای ندارم، آتش گردانی است در دستم، اگر قصد اقتباس داری و یا سرمازده‌ای بسم الله تا با هم گرم شویم.  
در ره عشق تو باکم ز تهی دستی نیست

زانکه صد عقد گهر ز آبله برپا دارم

**کریم محمود حقیقی**

۱ - هر آینه به تحقیق دادیم ایشان را، کتابی که تفصیل دادیم آن را، بر علم هدایت و رحمت برای گروهی که می‌گروند. سوره اعراف، آیه ۵۱

چاپ اوّل این کتاب منتشر شده بود: در مجلس درس استاد حضرت آیه الله نجابت حضور داشتم، بعد از پایان درس بایشان عرض کردم، همگی آقایان طلاب این کتاب را میخواهند و متعلق به بنده نیست بلکه سرمایه گذار ناشر است اگر اذن میفرمایید تا از بابت وجوهات شرعی به همگی آنان کتاب تقدیم گردد. ایشان فرمودند بنده کتاب تو را نخوانده‌ام از خدا مشورت کن، این را فرمودند و قرآن بدست بنده دادند و حدود ۷۰ نفر طلبه در انتظار کتاب چون قرآن را گشودم این آیه آمد:

وَلَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فِيهِ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>(۱)</sup>

ایشان فرمودند دوباره و سه باره بخوان و بس عجیب است که حتی اسم کتاب در این آیه مبارک آمده و محتوای آن مسلم مورد قبول پروردگارت هست این بزرگترین جایزه‌ای بود که آنروز پروردگارم بر من منت نهاد، تا تو را چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ملتمس دعا

مؤلف

## دیباچه

به نام آن ربّ که همه پیرایش ها و آرایش ها از اوست و او خود ذاتی مطهّر و جمیل است و خواهد که بندگان را به پاکی و جمال و زیبایی برساند و هرچند بدین صفات مقرب شویم بدان ذات مقرب گشته‌ایم.

باری ای عزیز! اگر در این رهگذر که پیامبران و صالحین پشت سر نهادند با ما هم سفری، از گذشته خاطراتی داری که بانفس و شیطان سازش داشتی، و در هوئی و هوس غوطه می خوردی؟. سپاس دار خدارا که بر اینها پشت کردی و باخدای خویش آشتی نمودی.

مزرع دل را خار و خس ریشه دوانیده بود؛ تو همه را از بن برکندی و در این سرزمین، انقلابی به وجود آوردی؛ خاکش زیر و رو کردی؛ اکنون به حمدالله از آن خار و خس اثری نیست؛ ولی دانی که اینجا باران رحمت می بارد، و نسیم حیات و زندگی می وزد؟ تو اگر در این سرزمین نهالی نثانی، بوته گلی نپروری؛ صحرا را بی درخت و گیاه، بی لذت بینی.

خواهم که در این دفتر باهم آیین گل نثانی آموزیم؛ و طریق نهال پروری دانیم، تابوستان و گلستان سازیم و به جاوید برآن نازیم.

آبگیر را از لجن ولای بزدودی، آبهای آلوده را بیرون ریختی، اکنون تمام سطح آبگیر پاک است؛ ولی دانی که آبگیر چون خالی بود دل را صفایی ندهد؛ باید آب را برانیم تا در آبگیر ریزد و جان را از برکت آن صفا خیزد.

با تو گفته بودم که حرکت به سوی بزرگی است که همه بزرگی ها از اوست او مالک الملوک است؛ او بر آسمانها و زمین سلطنت میراند. به درگاه چنین بزرگی جز با آرایش جان و دل نتوان بار یافت؛ و در این دفتر سخن از این آرایش است.

تو چون از آرایش ها پاک به در آمدی، به راه رستگاری افتادی که:

«فَدَأْفَلَحَ مَنْ رَزَقَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا»<sup>۱</sup>

«به تحقیق رستگار شد آن که خویشتن بهیراست و بی بهره ماند آنکه خویش را در تباهی نهاد.»

ارسال انبیاء را، هدفی بود آن هدف تزکیه نفوس و سپس آشنایی با معرفت است که تو اولی را پشت سر نهادی پس بدان که:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»<sup>۲</sup>

«اوست که برانگیخت در امی ها رسولی را از ایشان، می خواند برایشان آیاتش را و پاک می سازد ایشان را؛ و می آموزد به ایشان کتاب و حکمت را؛ به راستی که در پیش بودند در گمراهی آشکار.»

۱ - سوره شمس، آیات ۱۰ و ۱۱.

۲ - سوره جمعه، آیه ۳.

دیگر آنکه بر بهشت جاودان بدر آمدی، بهشت خلد بر تو مبارک باد.

«جَنَاتٌ عَذْبٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»<sup>۱</sup>.

«آن بهشت های جاوید که بر آنها نهرها جاریست جاودانند در آن و آن پاداش آن کس است که پاک شد.»

این نعمت عظیم، فضل خدای کریم بود بر تو. بر این راه بمان تا بر بساط تجلی ذات و صفات در آیی. اگر لطف خدای باتو نبود کی توانستی بر این منزل اندر آیی.

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»<sup>۲</sup>.

«و اگر نبود فضل خدا و رحمتش بر شما، هیچکس از شما پاک نمی شد ولی خدا پاک می کند هر که را بخواهد.»

دانی گروهی را خدا در آخرت ننگرد و سخن نگوید و پاک نسازد و در درد فراق همی سوزند. از قرآن بشنو:

«أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۳</sup>.

«آنان را در آخرت هیچ بهره نیست و خدا با ایشان سخن نگوید و به

۱ - سوره طه، آیه ۷۹.

۲ - سوره نور، آیه ۲۲.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۷۲.

ایشان ننگرد و روز رستاخیز پاکشان نسازد و مرا ایشان را عذابی دردناک است.»

تورا پس شکر باید که از اینان نیستی؛ برای دولت هر چند سپاس داری اندک است.

هم اکنون کمر ببرند که راه در پیش است و صبح طالع می‌گردد  
و نسیم بامدادی می‌وزد و ساریبان ندای الرحیل سرداده؛ مرکب رهوار  
آماده ساز و لگام و افسار محکم ببرند و پای بر رکاب گذار که منازل  
بسیار در پیش داریم.

## پاسخی چند

برای من نوشته اند: این که تو می نویسی نوشتار است، یا گفتار؟ راستش این است که هر وقت قلم در میان پنجه‌ام نشسته است، تورا روبروی خود می‌بینم، که تشنه سخنی! گوش فرا آورده کلام می‌جویی؛ من خود نیز هنوز سر در نیاورده‌ام که با تو باید نوشت یا گفت؛ من این دارم تو هرچه‌اش خواهی بخوان!

و نیز گفته‌اند این نثر قرون پیش است؛ به جان عزیزت که زاده این قرنم؛ ولی آنچه هست، عشق قرن نمی‌شناسد و زبان هم نمی‌داند؛ اگر سخنی به میان می‌آورد از ناچاری است؛ در غربتی آمده که آشنای زبانش نیست؛ دور از وطن است؛ و با زبان دیگرانش سخن است؛ لفظ می‌طلبد؛ واژه می‌جوید؛ ولی آنچه دارد نمی‌تواند بگوید؛ او را چه باک که واژه و جمله در این قرن باید یا سده‌ای پیش.

مادری انار دوست دارد؛ فرزند عزیزش را نیز عاشق است؛ بیان



این دو پدیده باچه لغت توان گفت؟ راستش آنکه عشق زبان ندارد، سخنش را بانگاه میگوید؛ عاشق همه اندامش زبان است. سخن آتش گرمی است؛ زبانهاش سوزان است؛ می سوزد؛ و می رود. شادش روان جلال‌الدین را که فرمود:

گرچه تفسیر زبان روشنگر است

لیک عشق بی زبان روشتر است

چون قلم دروصف این حالت رسید

هر قلم بشکست وهم کاغذ درید

عقل در شرحش جوخر درگیل بخت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رومتاب

غیر نطق و غیر ایما و سجل

صد هزاران ترجمان خیزد زدل

عاجزم؛ ناتوانم؛ خود نیز بدانم، که ترجمان احساسم را به نثر چه قرنی بیرون ریزم. خود نیز حیرانم؛ و تاکنون هم از این آثار نپرسیده‌ام؛ که تو زاده چه قرنی؟!

گوییم در این حیرانی چون نویسی؟! حقیقت آنکه خودم هم نمی‌دانم! این از آن است که فیضان جانست. آنجا که یاد یار آید، آتش فشانی را مانم که در انفجار آید؛ برسر آتشم؛ بتوانم که نجوشم و نخروشم؛ تو هرچه‌اش خواهی بخوان؛ این زبان، دیگ بر آتش است؛ که سخنش نه زمان می‌شناسد نه مکان؛ و در تمام اعصار یک زمزمه

بوده است.

واما ای آنکه نوشته‌ای نثر تو وحشی است؛ سلام بر تو، به جان تو سوگند که این وحشی را تاکنون اهلی نتوانستم کرد.

عشق وحشی است؛ بیابانی است؛ کارش بی‌نظمی است؛ و این بی‌نظمی را خود عالمی است؛ عشق جنگل است نه باغ. عشق آتش است، نه چراغ؛ بیابان است نه خیابان؛ بردامانش جای نیست؛ که بر جان می‌زند؛ طوفان است نه نسیم؛ او درخت می‌کند نه برگ می‌ریزد. حقیقت آنکه از کوزه‌ام این می‌تراود.

اکنونم که سخن وحشی است، دانستم که خود نیز وحشیم و از اینم وحشتی نیست.

دیگری نوشته چند ای عزیز گویی؟!

ای عزیز، دوستت دارم؛ هر آن کس کتاب مرا با شوق می‌گشاید، راز مرا داند؛ و با دردم آشنایی دارد؛ چرا عزیزش نخوانم؟ رازدار یکدیگریم؛ و در ره عشق هم سفریم؛ زبان یکدیگر دانیم، و اسرار هم خوانیم؛ از تو عزیزترم که باشد؟

ملولت نیابم؛ بر مطلب آیم.

## آیا حلیه دربار، داری؟

به دربار سلطان السلاطین خواهیم رفت؛ خرقه‌ای لایق درگاه پوشیده‌ای؟  
 دانم که حمام گرفته‌ای؛ و آلودگی‌ها بستر دی؛ خواهم که اگر خرقه لایق  
 نیست؛ آن را به آتش کشی؛ که اینجا خرقه بخشی کنند. از شعرم بشنو:  
 حاجبی میراند درویشی به زور      کز حریم عزت است این خرقه دور  
 این لباس اندر خور درگاه نیست      ژنده پوشان را بدرگه راه نیست  
 گرتورا باحضرتش آهنگ باد      باچنین خرقه ورودت ننگ باد  
 گفت اگر بازندگی باشد خروج      ننگ باشد آندم اینجا عروج  
 گرچه بافقرم جهان هموار نیست      باکریمان کارها دشوار نیست  
 با تهی‌دستی به درگاه آمدیم      در حریم عزت شاه آمدیم  
 هر کریمی با گدایان آشناست      ای کریم با تو هم چشم گداست  
 اگر هنوزت خرقه نیست، غم مدار که مراهم نیست؛ برای در خرقه  
 بخشی بس کنند؛ از این درگدارانراند؛ و جالب آنکه جزگدراهم نخوانند.  
 بی نوایان را نوا از اوست؛ و گدایان را آشنا او. شب را به دامان  
 خورشید آویزیم؛ و از ظلمت بگریزیم. خط بطلان برعیب کشیم؛ و  
 سپیده را به جیب.

ظلمت خود کور است؛ نور را دریاب؛ که آنجا رسیده‌ایم، که  
 چاوش وعده داده که: «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup>.

« بیرون آورد ایشان را از ظلمات به سوی نور»

امید که آنچه از ره توشه برداشتیم، دزدت نبرد؛ ساز دیگری بر بند.

## تقوی بهترین ره توشه

تقوی به معنی «نگاه داشت» بود؛ و تو زمانی سرمایه داری، که آیین نگهداری دانی؛ چون اگر نگاه داشت نبود، زنده رود هم در گاوخونی فرو رود؛ و چیزی از آن نماند.

عمری نماز خوانده، بر در نیاز آمده؛ با خدا راز گفته؛ به رمضان آیین روزه داری آورده؛ به حج احرام بر بسته؛ بر زیارت اهل بیت ره جسته؛ ولی به پایان راه نظر افکنی؛ چون دهندت آگهی؛ بینی کیسه تهی است، و دست خالی؛ چرا که تقوی نبود؛ و هر چه اندوختی سیلاب گناه بر آب داد.

تقوی زرهی بر تو پوشاند، که هیچ آفت سرمایه را نتواند برد، بگذار تا بر این مطلب تشبیهی آورم، تا معنی تقوی بهتر دانی:

بدنت در برابر حوادث تقوایی جالب دارد؛ که ناخود آگاه آن تقوی بکار برد. مژگان در گردو غبار بروی هم افتد، تا خاشاکی به چشم راه نبرد. غدد چشم، اگر چیزی وارد چشم شود، چشم را شستشو کنند تا

چیز خارجی را برانند. اندام اگر به چیز گرمی برخورد کنند، فوراً واپس جهند. اگر دهان، بدمزه‌ای چشید فوراً بیرون می‌افکند. بینی، اگر ناموافقی درآید، به عطسه‌ای آن را براند.

معهده را اگر فاسدی ره جوید، بااستفراغ خارج کند.

چه می‌شنوی؟! مثل اینکه همه اندام تورا تقوای بیرون است.

خواهم که برای جان و دلت نیز چنین تقوا داشته باشی.

ای عزیز، زیانت آن تقوی داشته باشد که هرچه شیطانش گوید،

بازپس زند؛ چشمت کاروانسرا نباشد؛ که هر نامحرمی از درش درآید.

گوشت دستگاه ضبطی نبود، که هر صوت بی‌اذن در آن منزل گزیند.

دست، بیل کناس نباشد، که باهر آلاینش آلوده گردد.

پایت پای ماهی خوار نگردد، که درهر لجن‌زار ره جوید؛ و بهر

گندآبی راه پوید.

تقوی یعنی تورا برهر دری از معنایت بازرسی بود؛ همچون

بازرسی زنبوران بر در کندو، که هر زنبور ناموافق را به دو نیم کند؛ و به

دور اندازد.

ای خوش آن دلی که بردرش چنین بازرسانی است. صاحب چنین

دل را جانی است و صاحب این جان را جانانی است.

باش تامثال دیگری بشنوی. در مزرع دل بسی گل افشاندی. بسی

نهال نشاندی. این مزرعه آب خواهد تا ببالد و بماند و بردهد؛ دانی

آبش چه بود؛ از امام جعفر صادق علیه السلام بشنو:

«فالتقوی للطاعات کالماء للالشجار»

«تقوی برای طاعات همچون آب برای درختان است.»

و نیز مثالی دیگر شنو؛ مرغ را دوبال است، که با آن دو به منزل  
 همی رسد؛ تو را منزل بهشت است؛ و مرغ جانت تواند بادوبال قوی  
 بدان جایث کشاند؛ از قرآن بشنو این دوبال چیست؟

«وَإِنْ تَضَيُّوْا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>.

«واگر شکیبایی و پرهیزکاری کنید این اساس کارهاست.»

نیامد پیامبری از پیامبران و ولیی از اولیاء جز اینکه اولین توصیه  
 و سفارشش «تقوی» بود. براین آیات بنگر:

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>.

«چون گفت مر ایشان را برادرشان نوح، آیا پرهیزگار نمی شوید؟»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>.

«چون گفت مر ایشان را برادرشان هود، آیا پرهیزگار نمی شوید؟»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۳</sup>.

«چون گفت مر ایشان را برادرشان صالح، آیا پرهیزگار

نمی شوید؟»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۴</sup>.

«چون گفت مر ایشان را برادرشان لوط، آیا پرهیزگار نمی شوید؟»

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸۴.

۲- سوره شعراء، آیه ۱۰۷.

۳- سوره شعراء، آیه ۱۲۵.

۴- سوره شعراء، آیه ۱۴۳.

۵- سوره شعراء، آیه ۱۶۲.

«إِذْقَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلا تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>.

«چون گفت مر ايشان را شعيب، آيا پرهيزگار نمي شويد؟»

«وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُتَسَلِّينَ إِذْقَالَ لِقَوْمِهِ أَلا تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>.

«به راستی که الیاس از فرستادگان بود؛ چون گفت قومش را آيا

پرهيزگار نمي شويد؟».

و با محمد ﷺ فرمود:

«قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ»<sup>۳</sup>.

«ای بندگان من که ایمان آوردید پرهيزگار باشيد، پروردگارتان را،

برای آنان که خوبی کردند در این جهان خوبيست.».

و پیامبرش مصطفی ﷺ فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ».

«هرکس دوست دارد گرامی تر کس باشد، پس بايد تقوای الهی

داشته باشد.».

و و ليش اميرالمؤمنين - عليه آلاف التحية والثناء - نیز پیام داد:

«من شمارا به تقوی سفارش کنم؛ چه آن بهره جوينده اميدوار و بهتر

وسيله جويندگان است. تقوی را در درون خود بيورانيده؛ و خدا را با اخلاص

يادکنيد، تا با آن بهترين زندگي را به دست آوريد.».

واز زين العباد حضرت امام سجاد عليه السلام گوش دار:

۱- سوره شعراء، آيه ۱۷۸.

۲- سوره صافات، آيات ۱۲۴ و ۱۲۵.

۳- سوره زمر، آيه ۱۴.

«ای بندگان خدا از خداوند بپرهیزید؛ وبدانید که خداوند عزوجل شکوفایی ناپایدار دنیای فانی را دوست ندارد، برای هیچکدام از دوستانش، و آنان را بدان شکوفایی و دلربایی تشویق نکرده است. همانا دنیا و اهلس را آفرید تا بیازماید که کدامشان خوش کردند برای دیگر سرایشان».

و ترسمت خسته شوی و گرنه توان، کتابی از گفتار پیشوایان دین در تقوی آورد؛ که اگر درخانه پیکرت کس است، همین یک حرف بس است. پس اگر براین راه آمدی رهن مبارک باد؛ بنشین تا برمزدگانی، نتایج گزینشت را بازگویم.



## ثمرات تقوی

وه که سود در کام آدمی چه شیرین و دلکش است؛ وباده آرزو چه خوش. آدمی که برای طعامی کیلومترها ره پوید، و برای وصول به کامی صد وسیله جوید، او را چه شود که در راه تقوی که دنیایی سود در آن است، گام ننهد و کام نجوید. باش تا از این بهره‌ها چندی شنوی، تا خدایت بهره‌مند کند.

اول ثمره «تقوی» آن که خدا همه جا باتو است؛ تو بس بی‌کسی؛ تو بس ناتوانی؛ تو بس نیازمندی؛ بی‌کسان را کس باید؛ ناتوان را توان جوید؛ نیازمند بی‌نیاز خواهد؛ چون او باتو باشد، همه چیز باتو است؛ نشنیده‌ای که فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>.

«بدانید که خدا با پرهیزگاران است».

دوم ثمره تقوی آن که خدا دوستت دارد، هم گسست شود؛ وهم

دوستت، هم یارت بود؛ وهم یاریت کند؛ ای عزیز ندانم لذت دوستی  
چشیده‌ای؟ دانی که محبت چه عالمی دارد؛ هم او فرماید:

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>.

«آری کسی که به عهدش وفا نمود و پرهیزگاری کرد، پس به راستی  
که خدا پرهیزگاران را دوست دارد».

واین آفتاب محبت را دو خاور است؛ که خاوری «اشراق ربّانی»  
و خاور دیگر «دل و جان» تو است؛ که هم تو را گرم کند وهم او گرم  
روان محبت را دوست دارد.

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۲</sup>.

«پس زود است که خداوند بیاورد، قومی که دوست دارد ایشان  
را؛ و ایشان دوست دارند او را».

عاشق را جانی دیگر است و جهانی دیگر. محب را کامی دیگر  
است و جامی دیگر. در نگر که تقوایت بر چه دولتی رساند؟ که بی نیاز  
باتو عشق ورزد؛ و دلت چند آزمند بود؟ که عشق خدا در آن نشیند.

سوم آنکه خواهی حکیمی در زندگی تو را اندرز گوید. و باتو نشیند؟  
حکیمی شناسم که از در همه کس در نیاید؛ و با همه کس نگوید؛ نامش  
«قرآن» است.

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»<sup>۳</sup>.

۱- سوره آل عمران، آیه ۷۱.

۲- سوره مائده، آیه ۶۰.

۳- سوره یونس، آیه ۳.

« این آیات کتاب حکیم است.»

ویژگانی اندرزش شنوند؛ ویا او نشینند؛ واز سخنش بهره‌ها گیرند؛ اینان «متقین» اند.

«هُذًا تِيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>.

«این بیانی است برای مردمان و هدایت و اندرزی برای متقین.»  
 واما ثمره چهارم را بشنو که آدمی بسا اندرز شنود؛ ولی ره به مقصود نبرد. برادرِ تقوی بنشین که رنج رفت و گنج آمد. مار تورا رفت؛ مال تورا آمد، اندوهت رفت و شادی در رسید. این حکیم هم اندرزت دهد و هم هدایت کند که فرمود:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِيْبٌ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>.

«آن است کتابی که نیست در آن شکی؛ و در آن هدایت است مر پرهیزگاران را.»

ای عزیز! تا از نور تقوی بهره نبری، قرآنت دست هدایت پیش نیارد. پس تقوی جوی تا هدایت یابی؛ پرهیزگار باش اگر کوی جانان خواهی؛ که هدایت قرآن به آنجای کشاند.

از در بهره پنجم در آی؛ گوش دار تا چه می شنوی؛ میزبان میز نهاده؛ باغبان در گشاده؛ رضوان روضه نعیم آماده کرده؛ حورت حلّه پوشیده؛ جویت به زمزمه، رودت به نغمه.

«لَكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيْهَا

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲.

نَزَلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»<sup>۱</sup>.

«لیکن آنان که تقوی گزیدند، مرایشان راست بهشت هایی که از زیرش نهرها همی رود؛ جاودانند در آن ما حضری از نزد خدا و آنچه نزد اوست برای نیکان بهتر است».

آراستگی این سرای ویژگی به متقین دارد.

«جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>.

«بهشتی که عرضش آسمانها وزمین است؛ ویژه پرهیزگاران».

و این هم بهشت و سرای جاویدت. دانم که گویی هم اینم بس؛ ولی خدایت بیشتر دهد؛ باز هم بشنو تا بر تقوایت، شوق همی افزاید؛ و تورا افسردگی در ره ناید؛ نیکی و حسنات آسان دست دهد؛ ولی تا کدام حسنه به درگاهش پذیرفته گردد؟ آنچه پیش فرستی یابی؛ ولی همی دان که امانت دار فرمود: حسنات بسیار کسان را از بین برم.

«وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا»<sup>۳</sup>.

«و متوجه شدیم به سوی آنچه کردند از کردار؛ پس گردانیدیم آن را ذره ای پراکنده در هوا».

گویی چه کنم تا بر این درد درمان جویم؛ و بر این رنج رنجور نگردم؛  
«ثَمْرَةٌ شَشِيمٌ» را نگر که فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

۳- سوره فرقان، آیه ۲۶.

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>.

«جز این نیست که خدا فقط از پرهیزگاران می پذیرد».

ندانم نخست گزینی، یا پایان پسند؟ اول جویی یا آخر خواهی؟  
عوام را بینم که گویند شاهنامه را آخر خوش است؛ خواص هم همه  
آخر خواهند و چشم به عاقبت دوخته اند.

ختام کار خدا یا به عفو و رحمت خویش

بخیر کن که همین است غایت الامال

(سعدی)

تو نیز عاقبت خواهی؛ پس در «ثمره هفتم» بنگر که فرمود:

«فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>.

«پس شکیبا باش که سرانجام نیک پرهیزگاران راست».

و اما نکته ای دیگر آنکه، دردی بزرگ که آشنایان غریب گردند؛ و  
دوستان دشمن، نزدیکان دور شوند؛ و قریبان مهجور؛ و این در قیامت  
همه را باشد؛ تابد آنجا که:

«يَفْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»<sup>۳</sup>.

«روزی که مرد از برادرش گریزد؛ و از پدر و مادرش و از زن و  
فرزندش».

و اینان نزدیکتر نزدیکانند مر آدمی را؛ و این خود مصیبتی عظیم

۱- سوره مائده، آیه ۳۱.

۲- سوره هود، آیه ۵۲.

۳- سوره عبس، آیه های ۳۵ و ۳۶ و ۳۷.

بود؛ چه در سختی‌ها نیاز به یاران و آشنایان بیش بود؛ و چه سختی از قیامت سخت‌تر که:

«فَذَلِكْ يَوْمٌ عَسِيرٌ»<sup>۱</sup>.

«پس این است، آن روز روزی دشوار».

بلی چنین است؛ و این باشد سرنوشت همه مردم. اما تو اگر در سلک متقین در آیی، گویند که سرنوشت چنین نیست.

«الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>.

«دوستان چنین روزی بعضی مریضی رادشمنند مگر پرهیزگاران».

آن روز چون نعیم و دولت بینند؛ و برسایه سرو و یاسمین اند، دامن گل چینند؛ سرو یقینند؛ در کنار هم نشینند؛ و یاری و مدد یکدیگر را یاد کنند و این همه نعمت از برکت دوستی یابند و بر یاران آفرین خوانند.

بردامن یکدیگر نشینیم	ما صحبت هم‌دگر گزینیم
تا چهره هم‌دگر بینیم	یاران همه بیشتر نشینید
تا ظن نبری که ما هم اینیم	ما را زدرون موافقت هاست
می برکف و گل در آستینیم	این دم که نشسته ایم با هم
همسایه سرو و یاسمینیم	از خانه به باغ راه داریم
گل‌های شکفته صد، بچینیم	هر روز به باغ اندر آیم

(مولوی)

و این عشق دوستان خود نعمتی عظیم بود؛ و آن را «هشتمین» ثمره

۱- سوره مدثر، آیه ۱۰.

۲- سوره زخرف، آیه ۶۸.

تقوی دان سپس بریام «نهم» گام نه تادل به آن آرام گیرد و جان صدکام. ای عزیز چه دانی که راه بس مخوف است. و مسافر را صدخطر درهر قدم؛ صد دام و در هر دام هزار دانه؛ تو چون توانی که از این راه هراست نباشد؟ در زئی متقین درآی تا بشنوی که:

«یا بنی آدم اِذَا مَا یَأْتِیْکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّوْنَ عَلَیْکُمْ آیَاتِی فَمَنْ اٰتَقْنِی وَاصْلَحْ فَلَاخُوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ»<sup>۱</sup>.

«ای بنی آدم چون بیایند شمارا رسولان، بر شما آیات مرا همی خوانند؛ پس هر آن کس که تقوی گزید و خویشتن به صلاح آورد، پس نه بیمی باشد ایشان را و نه غمگین شوند».

هم باهمی لذت است هم بی غمی، باش تا دمی دیگر با تقوی زنیم تا بدین دولت عظمی رسیم.

و اما «ثمرهٔ دهم» بازین، که چون از ذکرش اعراض کنی زندگی را بس دشوار بینی.

«وَمَنْ اَعْرَضَ عَنِ ذِکْرِیْ فَاِنَّ لَهُ مَعِیْشَةً ضَنْکًا»<sup>۲</sup>

«هر آن کس از یادم روگردانید، به راستی که مراوراست زندگی تنگ».

خواهی جهان بر تو آسان و دل شاد و گیتی خرم آباد گردد؟ تقوی گزین تا در این دولت بر تو بگشاید.

۱- سوره اعراف، آیه ۳۵.

۲- سوره طه، آیه ۱۲۴.

«فَمَا مِنْ آعْطَىٰ وَآتَقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. فَسَيْتَرُهُ لِيُسْرَىٰ»<sup>۱</sup>.

«پس آنکه بخشید و پرهیزگار شد، و راه راست را تصدیق نمود، پس به زودی به آسانیش رو آوریم».

این است خوبان را کار و بار و اینگونه بینی خدایشان یار  
و نیز فرمود:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»<sup>۲</sup>.

«و هر آنکس از خدا پرهیزد، کار او براو آسان شود».

بر شاخ دیگر تقوی چند میوه دیگر بینم:

«یازدهمین» میوه را بنگر و آن شناخت بود؛ میوه‌ای که چون ید

بیضا راه بر تو روشن کند و از چاه بر حذرت دارد.

اندیشه، بس جفا کند؛ و حس بس خطا نماید؛ بنگر که یار باتو

چون وفا نماید که فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»<sup>۳</sup>.

«ای گروهندگان اگر تقوی گزینید، برایتان فرقان قرار دهیم».

از اینجا که می‌گذری، راه بس باریک و گذرگاه تاریک است. هم از

او بخواه تا بانوری ره بر تو روشن کند؛ و سپاس گوی که این راه بر تو

گشود؛ و چراغ فرقان بر دلت روشن کرد؛ تا ره از چاه باز دانی و رمز

هدایتش بر قلب خود برخوانی.

۱- سوره لیل، آیات ۶ تا ۸.

۲- سوره طلاق، آیه ۵.

۳- سوره انفال، آیه ۲۰.



«أَقَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ»<sup>۱</sup>.

« آیا پس کسی که گشود سینه‌اش را برای اسلام، پس اوست برنوری از پروردگارش».

واین نور بر دل کور چون برتو افکند؟ که آهن گذرگاه نور نبود.

«قَوْلٌ لِلْقَاسِمِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

« پس ای وای بردل‌هایشان، که سخت است از یاد خدا».

تقوی همچون ماه در ظلمات جهان روشنگر است؛ و تیرگی را نور و جمال بخشد. دانی ماه در شب چهارده تمام باشد؛ پس «دو ثمره» دیگر» بردوازده ببنفزی؛ تا عدد به «چهارده» رسد؛ و این ماه تمام بر رهگذار روشنگری نماید.

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۳</sup>.

« هر آنکس پرهیزکار باشد، برای او محل خروج گزیند و روزی دهد او را از آنجا که گمانش نبود».

هم نفس فتنه‌گر، و هم شیطان دام‌گستر، هم خیال یاوه‌سرای وهم اندوه جگرخای، در این رهگذر کام اندک و دام فراوان. هم او مزده دهد که چون تقوی‌گزینی به راه خروج از همگی آفات پیش نهیم. و این تقوی‌عصای موسی است؛ که برای دشمنانت مار آفریند، و برای دوستانت چشمه جاری نماید.

۱- سوره زمر، آیه ۲۴.

۲- سوره زمر، آیه ۲۴.

۳- سوره طلاق، آیه ۳.

به لطفش سوگند که بندگان را در تنگنا وانهد و در اضطرار، یار و در محنت، غمخوار باشد.

تو خدا را شو اگر جمله جهان گیرد آب

به خدا گر سر مویی قدمت تر گردد

( نظامی )

چون اندیشی؟!

خداوند مهربانی که :

« أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُفْصِرَاتِ مَاءً سَجَاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا »<sup>۱</sup>.

« فرو فرستادیم از افشرده ها آبی ریزان تا برون آوریم از آن دانه و

رستنی ».

این گونه گیاهان را از زندان در می گشاید.

« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ »<sup>۲</sup>.

« به راستی که خدا شکافنده دانه و هسته است؛ و بیرون آورنده

مرده از زنده ».

و این گونه پوسته سرسخت دانه و هسته می شکافد؛ و جوانه را از

آن تنگنا رهایی می دهد.

« هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا »<sup>۳</sup>.

« هم اوست که آفرید شما را از خاک؛ و سپس از نطفه و سپس از

۱- سوره نبأ، آیات ۱۶ و ۱۷.

۲- سوره انعام، آیه ۹۶.

۳- سوره غافر، آیه ۷۰.

علقه بیرون می آورد کودکی را».

وهمچنین :

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup>.

«خدا کارگزار گروندگان است؛ که بیرون آورد ایشان را از تیرگی ها

به سوی نور».

او دست لطف برسرت دارد؛ تنهایت رها نکند؛ در تنگنایت باقی نگذارد؛ هم چنان که دانه وهسته را نگذاشت؛ همچنان که از ظلمتکده رجم رهایت بخشید.

ودیگر آنکه آدمی در این چند روز در غم روزی است؛ و مادام در فکر آب و نان؛ اگر بزرگی او را تأمین دهد که سروکار باماست! و خزانه ما شماراست؛ هرچه خواهی برگیر؛ دانی که از تشویش بدر آید؛ و دل ریش درمان پذیرد.

چه خواهی به از این که فرمود: «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» از آنجایی که نمی پنداشت روزیش دهم.

ای عزیز! خوان کریم است؛ و صاحب خانه رحیم؛ وعده او حق است؛ و هم او رازق مطلق؛ دیگر چه اندیشی و چه خواهی. راه تقوی جوی تا این همه دولت بینی و گوش براین فرمان نه که فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»<sup>۲</sup>.

«ای گروندگان بهره‌زید خدا را حق پرهیزش».

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

که این منزل منزلی بس پربهاست؛ و شاهره لقای خداست؛  
ودرمانش برهر دردی دواست.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا  
يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup>.

«و آنچه از خوبی کنید خدا بر آن آگاه است؛ توشه بگیرید که  
بهترین توشه تقوی است؛ ویترسید از من ای خردمندان».

## داستانی از مستان

تا ملولت نیابم، در کنارم بنشین تا داستانی بشنوی.

شهرهای قدیم همه حصار و بارو داشتند. در زمان شاه عباس صفوی دو دختر شاه بایک نفر مأمور غزلباش از زیارت قم باز می‌گشتند؛ در راه با باران شدید مواجه شدند، تا بدانجا که زمانی به اصفهان رسیدند که دروازه شهر بسته بود! وامکان ورود به شهر نبود. مدرسه‌ای خارج از بارو پشت دروازه نظر غزلباش را به خود جلب کرد؛ و دید جز پناه به مدرسه بردن چاره‌ای نیست؛ ولی برای دربار سلطنت بس عیب بود که دو دختر شاه در بیابان شبانه همی مانند. قرار براین شد که مأمور جداگانه و دو دختر جدا بدون معرفی خویش به مدرسه در آیند و شب را آنجا بسر برند.

باری مأمور بلافاصله مورد پذیرایی طلبه‌ای قرار گرفت؛ و اما همه طلاب از پذیرش دو دختر سر باز زدند؛ چه جای تنگ و پذیرایی از دو دختر ننگ بود؛ آن هم در مدرسه‌ای که قدم زنی بدانجا نرسیده. باران

به شدت می بارید و وحشت سراپای وجود این دو را فرا گرفته بود. طلبه‌ای که از وضع ایشان آگهی یافت با خود گفت: اگر امشب پناهی به این دو غریب داده نشود، جانشان در خطر خواهد افتاد. در حجره بگشود، و بساط طلبگی به ایشان بنمود؛ که مرا این بستر و این نان و پنیر حاضر است؛ لقمه‌ای چند برگیرید و بیارامید؛ که امشب را من به مطالعه نشینم و اگر قصد خواب کنم جامه و عبا مرا کافی است.

دو دختر نیم سیر در جامه خواب فقیر سر بر بالین نهادند. کاخ نشینان را با کوخ چه سازش خواهد بود؟!

کلبه‌ای حقیر، به چنگ شهوت اسیر؛ خوراکی نان و پنیر. با این کلبه چکارش این دختر؛ هرگز نخفته در چنین بستر؛ در این تنگ جای رنجور از صد خطر ناچه کند با اینان پدر؛ همه و همه کابوس‌هایی بود که تاسحر از خوابشان باز همی داشت. طلبه پشت به ایشان کرده، و سر در کتاب و شمع در کنار.

تاسحرگاه یکی از دختران وحشت زده خواهر را گفت: بنگر که این جوان چه می کند؛ خواهر چون نگریست جوان را دید که دست بر شمع نهاده و انگشت بریان می کند؛ و دودی از انگشت به فضا می رود. هردو را وحشت بیش افزود. چرا که دیگر جای آرامش نبود چه پنداشتند او جادوگری کند و مردی ساحر است. مبادا قصد سحری با ایشان داشته باشد.

تا به صبح بار دیگر که چشم دوختند انگشتان جوان را سوخته دیدند. باری صبح که دروازه بان دروازه گشود، دیگر جای ماندن نبود،

با غزلباش به شهر اندر آمدند.

شاه که از دیرکرد ایشان بس پریشان بود، عتاب آغاز کرد و غزلباش پرده از راز برداشت.

چون دو دختر داستان خویش و جادوی جوان گفتند شاه به اندیشه فرو رفت؛ وگفت: این صحنه را سرّی است که باید پرده از آن برداشت.

چون طلبیدش او را طلبه‌ای یافت نحیف؛ انگشت سوخته بر بسته؛ لباس ژنده پوش به تن، عبایی مندرس بردوش.

از درس و مدرس باز پرسید؛ از کار و بار مدرسه جو یا شد؛ و سپس گفت: انگشتت ای شیخ چه آسیب دیده؛ گفتا: شاها دوش با آتش سوخته است. گفت: چگونه؟ گفت: ای جان، سوختن چگونگی نخواهد. چون شاه به اصرار افزود، ماجرا چنین گفت که: دوشینه دو دوشیزه به مدرسه پناهنده شدند؛ سرما بیداد و ناودان فریاد می‌کرد؛ رفقا همه عاقل و من بس دیوانه بودم در کلبه بگشودم و هر دورا در آنجا به پناه آوردم ولی افسوس که خود در پناه شیطان خزیدم نیمه شب بود؛ همه خفته، شمع گوهر اشک می‌سفت؛ ناودانها صدایشان درهم، و من از هر اندیشه بی‌غم و اسیر شهوت بادو همدم.

راستش این است که تا آن لحظه نفس خویش را درست نشناخته بودم؛ که چگونه پنجه قوی بامن ضعیف نرم همی کند. پاسی چند دل باوسواسی بند بود. چه گویمت ای شاه که چون سقوط منش آهنگ افتاد؛ مرا با او سرچنگ. انگشت به شمع آوردم و گفتمش ای نفس بچش لذت آتش را؛ بر آن درد ساعتی سوختم و بارنجش ساختم؛

چون کمی دردم آرמיד، باز نفس قصه باز گفتم و وسوسه آغاز.  
 من نیز نیکو ادبش کردم و بر آتشش راست نمودم.  
 شاه شخصاً انگشت باز نمود و پرده از راز برداشت. چون دید بر  
 بند نخست انگشت گوشتی نمانده اشک در چشمانش حلقه زد. دو  
 دختر را به آستان طلبید؛ و با اصرار یکی را به عقدش برگزید؛ و وی را  
 داماد خویش کرد و این همان بود که میردامادش خواندند؛ و بدین  
 عصر ستاره‌ای درخشان در معرفت و علم و تقوی بود.  
 «وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>  
 «هر آینه سرای آخرت بس بهتر است برای پرهیزکاران؛ آیا  
 در نمی‌یابید؟»



## نیت و اخلاص

قَتَالَ كَارِدًا بَرَكَشْدًا وَجَرَّاحًا نِيْزًا؛ تو اولی را قصد کشتن دانی و دومی را قصد خدمت، با آنکه هر دو در عمل، جوارح بردرند و خون ریزند و عملی شبیه یکدیگر دارند!

اگر طبیب به قصد شفا زهر دهد او را حرجی نیست و اگر دیگری به قصد درد، نوش دهد او را بس حرج باشد.

دانی که هیچ کار بی نیت نیست إِلَّا آن کار که از اراده انسان خالی بود، چون لرزش دست در بیمار، و یا حرکت قلب در انسان سالم. در سایر اعمال ارادی اول نیت آید و سپس حرکت؛ نه تصور کنی که نماز را نیت است و روزه را نیت که عملی بی نیت صورت نیندد.

حال که نیت باز شناختی در آن نیکو بیندیش که نیت بر چه صورت می گیرد؟ و منشأ چیست؟ و غایت چیست؟ در کارها نان نیت خوری نه نان کار.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نیت مؤمن بهتر از کردار اوست و نیت کافر بدتر از کردارش».

چرا که در نیت خیر، مرزی وحدی نیست و در نیت شر نیز چنین. لئیم و بخیل خواهند که همه کس فقیر باشند؛ ولی برای نیت چه توانی دارند؟ و کریم خواهد که همه را عزت و نعمت باشد و برای نیت چه تواند؟

پس خیر بی حد، نیت مؤمن است و شرّ بی مرز، نیت کافر بود. و در عمل آفات است از قبیل ربا و نقص و فوت وقت و فوت اسباب ولی در نیت هیچ نقص و آفت نبود.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «به راستی که بنده مؤمن فقیر گوید: پروردگارا روزیم ده تا از احسان چنان و چنین کنم؛ و چون خدا بداند که راست می گوید، برای او همان مزد را بنویسد که آن کار را می کرد. به راستی که خدا واسع و کریم است.»

دانی بسا در قیامت چون دفتر گشایند، بنده گوید من صاحب این دفتر نیستم چه از خود چنین اعمالی سراغ ندارد؛ وی را گویند این پاداش نیت تو است.

نیت را بی کرانگی و جاودانگی شاید از این رو در مؤمن و کافر، پاداش و کیفر جاودانگی و بی کرانگی بینی.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «دوزخیان در دوزخ جاویدند؛ زیرا در دنیا نیت دارند که اگر جاوید بمانند در آن همیشه نافرمانی خدا کنند. و بهشتیان جاویدند؛ به جهت آنکه نیت آن دارند که اگر همیشه در دنیا بمانند طاعت خدا کنند؛ پس هم اینان و هم آنان جاودانگی از آن یابند.»

خواهی که بیکران نعمت بینی و جاودان سعادت یابی؟ نیت خالص دار و رو به سوی او کن و در هر کار و گفتار قصد او داشته باش

تا این بهره یابی.

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>.

«کسی که به اخلاص روی به درگاه خدا آورد و اوست نیکوکار، چنگ به دستاویزی استوار زده است و انجام کارها به سوی خداست.»

خواهم که چون کمر به کسب سعادت بریستی، روبه سوی او آری  
و با زبان دل این سخن برگشایی که:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup>.

«به راستی که من رویم را به سوی او کردم که خالق آسمانها و زمین است؛ حق گرای و نیستم از شرک آورندگان»

گفت هذا رب هان کو کردگار؟	کو خلیلی کو برون آمد ز غار
تاندانم کاین دو مجلس آن کیست؟	من نخواهم در دو عالم بنگریست
گر خورم نان در گلو گیرد مرا	بی تماشای صفت های خدا
بسی تماشای گل و گلزار او	چون گوارد لقمه بی دیدار او

(مولوی)

از پیامبر ﷺ پرسیده شد گروهی به قصد و آهنگ غنائم راه جهاد  
پویند، فرمود:

۱ - سوره لقمان، آیه ۲۲.

۲ - سوره انعام، آیه ۸۰.

«هرکس در گرو نیت خود است و به چیزی می‌رسد که می‌طلبد هم از دنیا و هم از آخرت».

ای عزیز ره روا! براین حدیث بنگر و آن را آینه نیت خویش ساز؛ اگر برای دنیا پویی *أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ* جای توست و اگر از ترس جهنم پویی از آن رهایی یابی؛ بهشت خواهی بهشت دهند ولی جویندگان خدا، خدا را جویند که: *فَادْخُلِي فِي جَنَّتِي* با ایشان است.

ای تو دیرم ای تو مسجد ای کنشت	ای تو جانم ای نعیم ای بهشت
ای تو جنت ای تو دیا ای تو حور	ای تو جوی شیر و طوی ای قصور
جز تو در این مکتبم کی بود یار	<i>فَادْخُلِي فِي جَنَّتِي</i> باما بیار
بسرزبانم غیر نامت نام نیست	جز به یادت هی هی و هیام نیست

(مؤلف)

و این خداجویی برای خداخواهی، معرفت خواهد؛ که انشاء الله تو را دست دهد.

اگر امر به معروف یا نهی از منکر کنی و خواهی که با چند حدیث و آیت خود نمایی؟ اگر در رهگذار سر بزیر افکنی و آهسته پویی تاجزه خاشعین قلمدادت کنند؟ اگر احسان نمایی تا به زئی محسنین در آیی و بدین صفت نام برند؟ اگر عبادت در انبوه مردم و خلوت دوگونه است؟ بدانکه به زئی مشرکان درآمده‌ای.

کمر به اصلاح خویش بر بند؛ که در عبادت جز نیت کار ساز نبود. تا به آن جاکه اگر به قصدی کار کنی که واقعیت نداشته باشد قصد و نیت تو واقعیتش دهد. گوش دار:

امام جعفر صادق عليه السلام می‌فرماید: «هرکس بشنود ثوابی را که نتیجه

عملی است و آن عمل به جهت آن ثواب کند، اجرا و داده خواهد شد؛ هر چند مطلب به نحوی که به او رسیده باشد نباشد».

و دانی که حضرت ابراهیم علیه السلام باخدای خویش زمزمه کرد که:  
 «لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ \* وَيَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۱</sup>.

« روز رستاخیز رسوایم مکن، روزی که مال و فرزند نفع ندهد، الا آن کسی که بر خدا باقلبی درست وارد شد.»

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد قلب سلیم کدام است؟ فرمود: «کسی که نیتش صادق و راست است، قلبش سالم است».

پس زنهار از قلب مریض به خدا پناه بر و آن قلبی است که در کارهایش جز خدا را مورد نظر قرار دهد.

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً»<sup>۲</sup>.

« و امر کرده نشدند مگر خدای را پرستند در حالی که خالص گردانندگان دین و حق گرایانند.»

مباد درحین عبادت گوشت چیزی شنود و بدان سوی شوی چشمت جایی افتد و به آن جای مقیم گردی و دلت به سوی تمنیات گراید تو با همه وجود جای دیگری؛ چه سودت که زبان ذکر خدا گوید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

۱ - سورة شعرا، آیات ۸۸ و ۸۹ و ۹۰.

۲ - سورة بینه، آیه ۵.

«آفرین بر آن کس که عبادتش از روی اخلاص کامل باشد. قلبش بدانچه  
 بیند توجه ننماید و ذکر خدا را به چیزهایی که گوشش می شنود فراموش نکند  
 و سینه اش از آنچه به دیگران اعطا شده خسته نگردد».

و بحث کوتاه که بنده مخلص آن است که سر درکار مولا آرد و در  
 غم و اندوه بدو نگردد و در سخن از او گوید، و در هر کردار رضای او  
 جوید و همه را به مهمانسرای مولا خواند و به طرف او راند. داند که  
 مبدأ اوست و در اینجا کار و بار با اوست و مرجع او.

## معنی اخلاص

تاملول نشوی، باش تاداستانی در اخلاص از شاه ولایت شنوی:  
روزی که علی علیه السلام نامزد جنگ با عمرو برآمد جوانی بود بالیده؛  
وجوانان را دانی که تاچند سر شهرت و نام آوری است؛ ولی او را سری  
دیگر بود.

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل  
در میان مسلمانان هیچ کس جرئت نیافت که با عمرو درآمیزد. تنها  
او بود که داوطلب چنین حادثه‌ای شد؛ چه عمرو نهنگی بود که هیچ  
پهلوانی قدرت زورآزمایی با او نداشت؛ ولی در حمله اول عمرو  
بر زمین آمد و علی علیه السلام بر سینه اش نشست و آن جسارت کرد که نباید.  
او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی  
او خدو انداخت بر روی که ماه سجده آرد پیش او در سجدگاه  
علی علیه السلام که آهنگ کشتن داشت با این جسارت که دید چه باید  
بکند؟ طبیعی آن است که در کشتن باید تسریع نماید، هر که بود جز

این نمی بود ولی:

در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی  
گشت حیران آن مبارز زین عمل از نمودن عفو ورحم بی محل  
وقتی علی علیه السلام شکار به دست آمده را رها کرد عمرو در شگفت  
ماندا! با او به سخن برآمد:

گفت بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذاشتی  
آنچه دیدی بهتر از پیکار من تا شدی تو ست در لشکار من  
همه بر آن صحنه ناظرند. علی علیه السلام افتخار به دست آمده را چون از  
دست داد، مسلمانان در خشمی آمیخته باترس فرو رفتند. همه از  
خود می پرسند چرا علی علیه السلام در حالی که برسینه عمرو نشسته بود او را  
رها کرد؟!

ای علی که جمله عقل و دیده ای شمه ای واگو از آنچه دیده ای  
در شجاعت شیر ربانیستی در مروّت خود که داند کیستی؟  
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد آب علمت خاک ما را پاک کرد  
راز بگشا ای علی مرتضی ای پس از سوء القضاء حُسن القضاء  
چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را  
باز باش ای باب هر جویای باب تا رسد از تو قشور<sup>۱</sup> اندر لباب<sup>۲</sup>  
باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ماله کفو<sup>۳</sup> احد  
در محل قهر این رحمت ز چیست؟ اژدها را دست دادن کار کیست؟

۱ - پوست ها، سطحی ها

۲ - مغزها، خردها



وقتی عمر و سبب پرسید؛ گوش دار تا چه می شنوی، باریک بینی علی را در صحنه نگر تا خلوص ایمان را باز دانی. غوغای جوانی هست، افتخار به چنگ آمده، دو لشکر بر کار او ناظر است ولی او همه را رها کرده به خدا می نگرد. آن نگرش که در آن صحنه جنجالی، جز خدا هیچ نمی بیند!

گفت من تیغ از پی حق می زرم	بسنده حقم نه مأمور تنم
که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد	کوه را کی در ریاید تند باد
آنکه از بادی رود از جا خسی است	زانکه باد ناموافق خود بسی است
جز به یاد او نجنبند میل من	نیست جز عشق احد سر خیل من
چون در آمد عسلی اندر غزا	تسیغ را دیدم نهان کردن سزا
چون خدو انداختی در روی من	نفس جنید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد ونیمی هوی	شرکت اندر کار حق نبود روا

(مولوی)

و این است معنی آن اخلاص نابی که شرک آلوده اش نکند. ای عزیز! تو اگر توانی که هر چه کنی خالصاً مخلصاً برای خدا کنی، بهترین کس هستی و بهترین کار آن کار که برای او باشد از قرآن بشنو: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»<sup>۱</sup>. «و کیست در دین بهتر از آنکه خالص گردانید روی دلش را برای خدا؟ او نیکوکار بود.»

و چون کار برای خدا کنی نخواهی که مردم آن کار ببینند و نخواهی

که کس ستایشت کند و مَحَمَّدَت گوید و تاتوانی کار پنهان داری؛ این است دین حق که فرمود:

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»<sup>۱</sup>.

«آگاه باش که دین خالص خدا راست.»

حذیفه گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم که اخلاص چیست؟ او فرمود: از جبرئیل شنیدم که حق سبحانه فرمود: اخلاص سری است از سرهای من، اندر دل آن بنده نهم که او را دوست دارم، و از علامات اخلاص آنکه خوش آمد و بد آمد مردم درکار برای تو یکسان بود!»

بزرگی گوید:

«اخلاص نسیان رؤیت خلق بود به دوام نظر به خالق.»

و دیگری گوید:

«اخلاص آن بود که برکار خویش جز خدای، کس گواه نکند»

و مردم را برای رستگاری جز این راهی نیست. ندیدی که فرمود:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۲</sup>.

«مگر آنان که باز گشتند و به اصلاح روی آوردند و چنگ زدند به خدا و خالص گردانیدند دینشان را برای او پس اینانند گروندگان و زود باشد که گروندگان را خدا مزدی بزرگ دهد.»

خوش برآنان که جز او ندیدند و جز کویش نگزیدند و جز متاعش

۱ - سوره زمر، آیه ۳.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۴۶.

نخریدند و جز بدو نرسیدند. اینان بی‌غشان و خالص و سره بودند ندیدی که چون وصف یعقوب و ابراهیم و اسحق بود در وصفشان فرمود:

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»<sup>۱</sup>.

«به راستی که ما خالص کردیم ایشان را به خصلت بی‌غشی که یاد آن سراست».

کارساز اوست. از مردم چه آید؟ ممکنات محتاج مطلق‌اند، تو روی اندر واجب آر تا ببینی که ممکنات هم روی با تو آرند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر آن بنده که نیت خود را خالص نمود و اعمال خود را نیکو کرد روزی چندیش نگذرد که خداوند نیکی او را بر خلق ظاهر گرداند و هر که نیتش خالص نبود نگذرد روزی چند که بدی او ظاهر شود».

تو اگر عبادت را برای قرب خواهی باکس ننگری و جز راه او نسپری. شیفته جوانی را یاد دارم که همه دم برکوی معشوق پاسداری می‌نمود، آن چنان بر آن در چشم دوخته بود که کسی دیگر را نمی‌دید، روزی گفتمش: چند بر در نشینی؟ گفت: هر از چندی این در باز شود و در میان گشایندگان هر از چندی یکی او باشد. به این امیدم از در برداشته نمی‌شود.

ای عزیز بر این در چشم دوزک:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود  
(مولوی)

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱</sup>.

«آنان که در راه ما کوشیدند هدایت می‌کنیم ایشان را».

تو این در و اماگذار که اگر امروز نگشایند فردا گشایند.

حضرت ختمی مرتبت علیه السلام می‌فرماید:

«بهترین مردمان کسی است که عاشق عبادت شده باشد و دست درگردن

آن درآورده باشد و به جمیع بدن و اعضاء و جوارح مباشر آن شده باشد و عشق

بندگی در دل او جا کرده، به سبب عبادت خود را از جمیع کارهای دنیا فارغ

ساخته باشد و پروا ندارد که روزگار او به آسانی گذرد یا سختی؛ چنین کس را

لذتی جسمانی نیست، حتی در بهشت لذت عمده او قرب حق تعالی بود».

و از اخلاص آنکه بر عمل خویشتن ننگری و بر محبوب نگری و بر

مزد عمل چشم مداری و حظّ خویش از محبوب شکر داری.

باش تا بهر تنوع از پیر هرات سخنی در اخلاص بر تو آورم:

«این اخلاص نتیجه دوستی و اثر بندگی است. هر که جامه اخلاص پوشد

هر کار کند، از میان جان و دل کند. دوستی حق با آرزوهای پراکنده جمع

نشود. فریضه تن نماز و روزه است. فریضه دل دوستی حق، و نشان دوستی

حق آنکه هر چه از دوست بر تو آید به دیده نهی؛ اگر صدمبار روی در خاک

مالی و عالم بر فرق سر به پیمایی تا آن نقطه حقیقی که دل است، رفیق این

طاعت نباشد؛ همه را رقم نیستی درکشند.

چون بنده به درگاه آید و راز بگشاید ولی دل هم چنان گرفتار کار دنیا ماند رقم خذلان بر طاعت او کشند و براو بار زنند چنان که در نماز اگر دل آماده نباشد نماز پذیرفته نمی شود. دلی که از بند بندگی دیگری رهایی یافت آن دل مر حق را یکتا باشد. نه رنگ ریای مردم دارد و نه گرد خودنمایی بروی نشیند و هر که مخلص تر به حق نزدیکتر<sup>۱</sup>.

و این اخلاص را از ابتدای راه در دل خویش راست دار؛ که مبادا عمر بر تو بگذرد و چون بر در دل نشینی بینی که هیچ عمل تو در سراسر عمر در ترازوی اخلاص راست نیاید و برای بینشی دیگر بر این حدیث نگر.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اخلاص به همه اعمال و افعال انسانی فضیلت و برتری می دهد یعنی گشایش عمل، قبولی حق تعالی و توقع آن، رضای اوست. پس هر آن کس خدای تعالی اعمالش را بپذیرد و از او راضی باشد جزو بندگان مخلص است. هر چند اعمالش کم باشد ولی اگر خداوند اعمال کسی را قبول نکند او مخلص نیست هر چند اعمالش زیاد باشد. و عبرت گیرید به اعمال ابلیس و آدم با آنکه ابلیس هزار سال جزو ملائکه مطیع خداوند بود و طاعت امر او را می داشت با اظهار یک عدم اخلاص اعمالش از بین رفت ولی آدم هنوز خیری انجام نداده بود ولی چون اخلاص داشت به مقام ارجمندی دست یافت.

اخلاص در حقیقت شکل دادن به همه آن معانی است که در توحید خداوند آمده و او را منزله از هر چیز می دانیم چنان که علی علیه السلام فرمود: همه

کوشندگان در راه خدا هلاک شدند جز عبادت کنندگان و همه عبادت کنندگان هلاک شدند جز آنان که از روی دانش و معرفت خدای را پرستیدند و همه علماء هلاک شدند جز آنان که از روی صدق و اخلاص خدا را پرستیدند.

پایین ترین اخلاص آن که بنده همه نیروهایش را در راه خداوند صرف کند و باز هم برای اعمالش در نزد خداوند ارزش قائل نباشد<sup>۱</sup>.

و بدان که اخلاص در نیت با تو کارها کند هر چند تو اهل کار نباشی و عدم اخلاص در نیت بر تو بارها آورد هر چند اهل بار نباشی، تا بهتر دانی؛ به این دو حدیث توجه نما.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«هرکس کارهای بد را پسندیده و خوب بداند مانند کسی است که خود در آنها شرکت داشته است».

حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید:

«نیت های باطنی زودتر از اعمال بدنی به پیشگاه خداوند می رسند».

و این بود شالوده و اساس کار؛ مبادا که بنایی افکنی رفیع و چون شالوده اش نبود به پایان فرو ریزد؛ عمر بر باد رفته، سرمایه از دست داده، رنج بی گنج مانده و راه بی توشه در پیش. بنابراین از هم اکنون بر پایان کار ببندیش.

## کسب حلال

بعد از اخلاص در نیت از پایه‌های رشد و عروج، داشتن کسب حلال است. چه، مادام که تو در همه گونه عبادات باشی ولی لقمه حرام خوری همچون گلزاری است که می‌پروری ولی آب شور بر آن می‌دهی از این سویت پروریدن است و از آن سوی درویدن و در نماز بیش از هر طاعت دیگر این آفت روشن است؛ که بامسکن غصب و یا باجامه غصب و فرش غصب نماز نتوانی خواند.

سایر طاعات را نیز چنین دان و خاصیت طعمه حرام این است که نور از دل ببرد و دل سیاه گرداند و درهای آسمان بر تو بربندد. و آن جای که خداوند فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»<sup>۱</sup>.

«ای گروندگان بخورید از پاکیزه‌ها آنچه روزی دادیم شما را و سپاس خدای دارید اگر پرستنده او هستید».

ومراد از طیبات در این آیه یکی روزی حلال است و این طعام که تو خوری به خون تبدیل شود و خون به تمام سلولها و اعضاء بدن تو همی رسد؛ دانی که حرام باهمه وجود تو چه کند؟ این مزرعه را به جای غذا از سموم پر کردی؛ کجا از آن حاصل برداری؟

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدِماً» .

«سرزمین پاک رستنی را به اذن پروردگار بیرون می‌آورد و آنجا که پلید شد بر ندهد الا اندک و بی مصرف».

و این زمین شوره زار یکی دل و جانی است که از حرامش پروری و با خبیثش آشنا سازی؛ خوشا به حال آنان که از اول جوانی به کسب حلال درآمدند چه بیرون آمدن از منجلاب کسب حرام، کاری بس دشوار است.

و تو ای عزیز خواننده اگر در آغاز جوانی هستی قدمی به طرف شغل حرام برمदार و اگر در حرام افتادی همتی والا خواهد تا از آن خود را نجات دهی و به کار دیگر پردازی و این خود بزرگترین عبادت بود که:

حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است:

«طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ»

«کسب حلال خود جهاد بود».



و تو مگوی که بسا کسان از این راه حرام خوردند که کثرت حرام  
حجتی بر تو نگشاید که خداوند تورا فرموده:

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ  
يَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>.

«بگو یکسان نباشد پلید و پاکیزه هرچند بسیاری پلید تورا به  
شگفت آورده باشد. پس ای خردمندان از خدا بترسید باشد که  
رستگار شوید».

و این کسب همچون نماز و روزه بر تو واجب بود مادام که نیاز به  
مخارج معیشت داشته باشی تا سربار دیگران نگردی و این خود  
عبادت خدای بود.

حضرت محمد ﷺ می فرماید:

«طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ»

« طلب کسب حلال کردن واجبی بعد از واجب است».

یعنی چون از نماز پرداختنی به دنبال کسب حلال رو. گاه این پندار  
بر بعضی کومه فکران آید که حرام کسب کنیم و با آن خدمت به خلق  
نماییم و انفاق کنیم و خدا از حرمت کار ما درگذرد و ندانند که خدا جز  
حلال را نپذیرد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»<sup>۲</sup>.

« ای گروندگان از پاکیزه هایی که کسب کردید انفاق کنید».

۱ - سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۷۰.

و ای عزیز همی دان که آنچه در کسب با آن مواجه شوی از سه قسم خالی نبود یا حلال است و یا حرام و یا شبهت.

حلال و حرام آن بود که وضع کسب آن روشن و حکم خدا بر آن صریح است و شبهه آن مالی است که ندانی در چه حال و کیفیت بود و چگونه کسب شده و یا حکم خدا درباره آن چیست؟

و همی دان که بعضی از زاهدان حتی در حلال زهد ورزیدند که چون حلال از حد نیاز بگذرد نفس به دنیا مایل شود و در زمین چسبندگی یابد و اخلاقی الارض وصف او شود.

بسا بزرگان که از حلال سیر نخورند، و از بسی نعمات روی گردانیدند تا از تعلقات خود بکاهند و این شیوه هر آن کس است که می خواهد بازهد بسر آرد.

نقل است که یکی از صحابه به خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و گفت دعا فرما تا خدا دعایم را استجابت کند فرمود:

«حلال خور تا دعایت مستجاب بود».

و گروهی از زاهدان در دوری از حرام کمال احتیاط را می نمودند. گویند بُشر هافی که سخن آن در دفتر اول آمد از آن جوی آب نخورد که سلطان جابر کننده بود.

و نیز غزالی نقل کند که: زنی زاهد دوک می رشت؛ چراغ سلطان در پیش فراوان او همی بردند؛ زن از دوک دست برداشت؛ سبب پرسیدند. گفت: نخواهم که رشتنم از نور چراغ سلطان جابر سهمی داشته باشد.

بسیار کسان را دانم که احتیاط فراوان نمودند تا ایشان را نخ

ریسمانی از حرام نبود؛ که گفته‌اند: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهتها عتاب و اما باید که خویش در وسواس میندازی که هرکه ظاهرش به صلاح بود شایسته است مالش را حلال دانی؛ مگر آن که کسبش از حرام بود؛ یا پرهیزی از حرام درکارش نبینی و یا در خدمت پادشاه جابر بود.

حرام خواری را انواع بود؛ نوعی که وجه آن از سرقت و ظلم و مال یتیم و کسب حرام حاصل آمده باشد و دیگر آنکه اصل مال از نظر مصرف حرام بود همچون گوشت خوک و شراب و ذبیحهای که ذبح شرعی در آن رعایت نشده باشد و مکانی که به غصب تملک شده باشد و صاحب اصلی در تصرف آن راضی نبود و همچنین است تصرف در مالی که خمس و زکوة بر آن تعلق گرفته باشد و صاحب آن نمی‌پردازد و قصد پرداختن ندارد همگی حرام بود.

پس ای عزیز! به هوش باش تا شرع محمدی صلی الله علیه و آله را مو به مو رعایت کنی چه سود که تو از حرام کسب نمایی و سپس بگذاری دیگران بر آن مال تمتع برند و تو در قبر قصاص آن دهی. این معده آدمی به چند لقمه نان پرشود و این را خدا تعهد کرده است که هُوَ الرِّزَاقُ الْمُتَيْنِ و آنان که در کسب حرام می‌کوشند نه برای ارتزاق است که جهت اندوختن و روی هم نهادن است.

سیم حرام اگرچه سفید است همچو شیر

چندین مخور تو نیز که نی شیر مادر است

(سعد کافی)

بسا کسان که با حلال اندک عمر به خوب بگذاشتند و بسا که

باحرام بسیار مادام در رنج و تعب زیستند. آشنایی را می دانستم که در اطعام ثلث اباعبدالله علیه السلام تا پایان شب آخر، نیم سوز هیزم و آتش را آب می ریخت و تا سال دیگر همی اندوخت تا حَب ذغالی از ثلث در مالش نیامیزد؛ او باخوشی زیست و رخت سلامت به منزل برد و دیگری را دانم که ثلث حسین علیه السلام به آتش کشید و به کام ناکسان خویش ریخت و مال حلال خودش در کنار آن بسوخت و با فقر روی در نقاب خاک کشید.

باری تا کار بر تو دشوار نشده آنچنان که گفته شد در کسب خویش رعایت ودقت کن و در طعام و متاع دیگران اگر ظاهری به صلاح دارند تجسس مکن و بنا را بر حلال نه و در کاسبان حرام شرط دوری جستن است؛ الا از ارحام باشند که در آن صورت نصیحت نما؛ اگر سودی نداد معاشرت اندک نما تا آنجا که بستگی بریده نشود و در ملاقاتشان تا آنجا که به نگرانی نکشد اندک خور و چون خوری در حرام قیمت آن رد مظالم ده و در آنان که از خمس پرهیز دارند، خمس متاع مصرفی را بپردازد و از نماز در خانه و ملک ایشان صرف نظر نما؛ تا در گوشت و پوست تو حرامی ره نیابد که طاقت سوختن آتش نداری و بیش از هر احتیاط، احتیاط در مال یتیم بود که خداوند فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا  
وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا»<sup>۱</sup>.

«به راستی آنان که مال یتیمان می خورند به ستم نمی خورند، در

شکمها به جز آتش و به زودی به آتش در افتند».

یکی از متقیان را حکایت کنند که بر بالین بیماری که در حال نزع بود نشسته بود، در ساعتی که جانش برآمد چراغ بنشانند؛ سبب پرسیدند گفت: از این دم، سوختِ این چراغ چون از آنِ صغیران است، روا نبود.

بلی راه و رسم چنین است که صراط از موباریکتر و از شمشیر تیزتر است؛ این معنی بود.

## انتخاب استاد و پیشوا

دانی که تاکنون هرچه آموختی از برکت استاد بود. وبی استاد کم کس است که به جایی رسیده باشد واین نه تنها در علوم که در هنر و حرفت نیز صادق است. تو خط را از خطاط و نجاری را از نجار و رانندگی را از راننده آموزی.

اینها همه رشد و نمو در عالم ظاهر است، چگونه توانی که در عالم باطن و سیر الی الله بی مرد کاردان ره سپری.

اندر این ره ترک کن طاق و طُرنب      تا قلاوزت آنجنبد تو نجنب  
هرکه او بی سر بجنبد دم بود      جنبش او جنبش کژدم بود  
کج رو و شب گور و زشت و زهرناک      پیشه او خستن جانهای پاک  
(مولوی)

ای عزیز! تقلید در شریعت واجب بود چه اگر تقلید و مقلد را رها کنی شرع را آن گونه که هست نتوانی که به جای آوری و شرع راه ظاهر

بود که تا پایان عمر نباید از آن قدمی خارج شوی راه باطن را چگونه می‌توانی که بی‌رهبر بگذاری؟

دیده‌ای که بسا مسئله طهارت خوب دانند و نجاسات خوب شناسند و مد و لا الضالین نیکو کشند، ولی از آلودگی‌های باطن و طهارت آن خبر ندارند.

تا ملول نشوی طنزی شنو در کتابخانه‌ای بعد از انتشار کتاب تخیلی حاضر بودم که کسی آمده بود و کتاب را می‌نگریست سپس از کتابفروش پرسید این همان آداب تخیلی رساله است، اگر آن است که این همه بحث ندارد. گفتمش این همان است ولی چه دانی رجس و آلودگی باطن گندش از آرایش ظاهر بیش و رنجش بیش و عذابش بیش بود؛ چند مردم را شناسی که به آرایش باطن خویش شناخت داشته باشند؟!

آرایش خواب را با آب توان شست ولی آرایش دل را چه مشکل توان زدود. آن آرایش را کسی زداید و این را کسی دیگر داند؛ در قرآن نخوانده‌ای که فرمود:

«وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا»<sup>۱</sup>.

«آن کسی را که اضلال کنی هرگز نیابی او را یاوری رهنمای.»

بسا باشد که گویی بعد از شناخت شرع عقلم کافیست. تو گفتار نفس را از گفتار عقل چون باز شناسی؟ نبینی که هر کجرو، راه کج را گوید با عقل پیمایم و هر گمره خود را در شاهراه ببند.

عقل را قربان کن اندر راه دوست      عقلها باری از آن سویست کوست  
 عقل دو عقل است عقل مکسبی      که در آموزد به مکتب آن صبی  
 عقل دوم بخشش یزدان بود      جای او اندر میان جان بود  
 عقل اول راند بر عقل دوم      ماهی از سرگنده گردد نی زدم  
 (مولوی)

تو در درون خود ندایی شنوی چه دانی که آن ندای رحمن است  
 ویا وسواس شیطان؟ فرمان عقل مکسبی است یا سروش عقل ایزدی  
 است؟!

جسم خود را در اختیار طبیب قرار همی دهی تا از بیماری رهایی  
 یابی، داروی تلخ بفرمانش همی خوری و پرهیزی چند همی داری تا  
 به صحت و سلامتی رسی، جان عزیز را چرا در نیابی؟ که عارف  
 حبیب، با جان تو آن کند که با جسمت طبیب.

ودانی که اذکار و آیات و سوره های قرآنی را هر کدام خاصیتی است  
 همچون خاصیت داروها برای جسم تو که مرحوم علامه مجلسی -  
 رضوان الله تعالی علیه - را بعضی جمع آوری کرده تونه درد خود دانی و نه  
 دواي خود شناسی.

ندیدی که موسی علیه السلام که در کاخ تیره فرعون پرتوی از نور  
 نمی یافت خدایش با آن واقعه قتل که پیش آمد با پای خودش به کلبه  
 شعیب کشید. و از کاخش به کوخ آورد تا در آنجا صفایی یابد و وفایی  
 بیند و به جایی رسد و شعیب نه از او شبانی می خواست و نه او را به  
 سُخره گرفت. از چه اش هفت سال اجیر کرد و زنجیر تعهد برپایش  
 افکند؟ دانی که بیماری را دوره ای است و مداوا را دوره ای، دوره



مداوای موسی هفت سال بود که برآن تعهدش کشید.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که هفت سال بجان خدمت شعیب کند

(حافظ)

ندیدی که خداوند فرمود:

«وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۱</sup>.

و آن را که اضلال کرد خدا نیایی مر او را هیچ ولی بعد از آن

و همی دانی که این «ولی» نه دوستان ظاهرند؛ که در اضلال بسا

دوستان گرم باشند؛ این آن «ولی» است که دست گیرد و از ظلمات به

سوی نور کشد؛ که آن را که خدا نصیب نفرمود در ظلمات رها کرد؛

۸ وگرنه ظالمین ولی و دوست فراوان دارند.

«إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»<sup>۲</sup>.

«ستمگران بعضی دوستان بعضی اند»

و نیز همی دان که آدمی هیچ دم بی رهبر نبود، اگر دستش در دست

«رهبر خدایی» است، زهی سعادت براو و اگر دست به او نداد، دست

به شیطانیان خواهد داد و وای برآن کس که به بی غوله ضاللتش کشند

و از هدایتش برهانند.

«وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»<sup>۳</sup>.

۱ - سوره شوری، آیه ۴۳.

۲ - سوره جانیه، آیه ۱۹.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۱۹.

« هر آنکس فراگیرد شیطان را ولی جز خداوند هر آینه زبان نمود  
زبانی آشکار».

تانگویی که من مرد کامل را ندانم و نشناسم. در بند کاوش  
و جستجو باش که فرمود:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>.

« آنان که در راه ما کوشیدند هر آینه هدایت می‌کنیم ایشان را به  
راستی که خدا بانی‌کوکاران است».

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد

ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست

(حافظ)

حداقل با تو گویم در محیط و شهر خویش پژوهش نما تا پرهیزکارتر  
و با معرفت تر را بیابی و با او طرح دوستی در افکن و تا به از او نیافتی  
دست از او برمدار.

ز خود بهتری جوی و فرصت شمار که با چون خودی گم کنی روزگار

و اگر مرد کامل را یافتی سر طاعت دار و در تربیتش تسلیم باش  
و گرنه بر تو آن رود که بر موسی علیه السلام در خدمت خضر علیه السلام رفت.

«قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُتْبِكُ بِتَاوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»<sup>۲</sup>.

«گفت این است جدایی میان من و تو به زودی ترا خبر دهم  
بر توجیه آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کنی».

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲ - سوره کهف، آیه ۷۸.

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ)

ومحال بود که بر صدق، کسی رو به او کند و خداوند به راه و منزل  
هدایتش نکشد و چون هدایت یافت برای لقاء خود افرادی را برگزیند  
که هدایت چیز دیگر است و لقاء دیگر و انتخاب بر این مقام از اوست  
ورو آوردن از تو،

براین آیه بنگر:

«اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»<sup>۱</sup>

«خدا برمی‌گزیند به سوی خویش هر که را می‌خواهد و راهنمایی  
می‌کند به سوی او آن که بازگشت می‌کند».

اگرچه هم هدایت و هم انتخاب و هم لقاء از اوست و کارها به  
دست او.

## نشان راهبر

تو اگر راه حق را شناسی دانی که اهل حقیقت به سوی حق خوانند  
و به سوی حق رانند اینانند سزاوار رهبری.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي»<sup>۱</sup>.

«آیا پس کسی که راه می‌نماید به سوی حق سزاوارتر است که  
پیروی کرده شود یا کسی که خود هدایت نمی‌یابد».

آنان که به خود می‌خوانند خود گمراهند، چون نتوانند دست  
دیگری گیرند؟

یکی از نشان عارفان آن است که تورا به سوی حق رانند و بدان  
سوی خوانند باز نگر تا قرآن با تو چه گوید:

«وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ»<sup>۲</sup>.

---

۱ - سوره یونس، آیه ۳۶.

۲ - سوره لقمان، آیه ۱۵.

« پیروی کن راه آن که بازگشت کرد به سوی من، پس به سوی من است بازگشت. »

و برعکس، دستور همی که غافل را رهبری مده و از او پیروی مکن که خفته را خفته کی کند بیدار؟

« وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا »<sup>۱</sup>.

« اطاعت مکن کسی که غافل کردیم دل او را از یاد خود و پیروی کرد آرزویش را و کار او تباہ است. »

و همی دان که یا زمام نفس باید به دست مرد خدا دهی و یا اگر ندهی نفس بی افسار، خود راه خود گیرد و هدایت از ضلالت باز نداند. داستان اینان داستان آن مردی است که خدایش چنین فرمود:

« وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ »<sup>۲</sup>.

« ولیکن او اقامت کرد در زمین و پیروی کرد هوی را. »

و اما برای اقتدا از قول امام جعفر صادق علیه السلام باز خوان:

« اقتدا و پیروی نیست جز میان آنان که روحشان در ازل با یکدیگر توافقی داشته و اقتدا به تبعیت ظواهر اعمال از اولیاء دین و ائمه اطهار نیست. ندیدی که خداوند فرمود: «روز قیامت هر فردی را با پیشوایش همی خوانیم»<sup>۳</sup>. هر آنکس رهبری نیکو داشت اوست نیکو، و گرنه حرف انتساب فایده‌ای ندهد چه خداوند فرمود: «چون در صور دمیده شود دیگر، نسبت ها ازین

۱ - سوره کهف، آیه ۲۸.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۳ - یوم ندعوا کل اناس بامامهم.

می رود و از مردم از نسبت سؤال نمی شود»<sup>۱</sup>.

و علی علیه السلام فرمود: «ارواح در بدو خلقت همانند ارتشی منظم و بی شمار بوده اند که واحدهای آنها بر حسب همان روابط روحی تعیین شده است؛ یعنی آنان که سنجیت داشتند در یک گروه درآمدند و آنان که نداشتند از یکدیگر متفر شدند»<sup>۲</sup>.

پس تو اگر در جانت انس خوبان یابی خواه و ناخواه به سوی ایشان مجذوب گردی و کمترین امید آنکه اگر هم پیرو ایشان نیستی محبت ایشان در دل داشته باشی و نیز خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«در دل‌های مردم نوری است که روشن نمی شود مگر با پیروی از حق و آهنگ راه او؛ آن نور نوری از انوار انبیاء است که خداوند در دل مؤمنین به ودیعت نهاده است».

تورا در دل اگر این نور باشد به دنبال حق روی و راه حقیقت را بیابی از خدا بخواه تا این چراغ در دلت برافروزد و راه راست بر تو بنماید.

و اما در این بحث، صفاتی از عارف از قول معصوم بر تو آورم تا راه را از چاه باز دانی و قلب را از سره باز شناسی.

صادق آل محمد علیه السلام می فرماید: «عارف خود در میان خلق، ولی قلبش با خداست تا بدانجا که اگر لمحه‌ای دلش از خدا غافل شود از شوق

۱ - فاذا نفع فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون.

۲ - مصباح الشریعه .

می‌میرد. او امین حوادث خدایی است و گنج اسرار و معدن انوار و رهنمای رحمت او بر خلق است. وی حامل علوم و میزان فضل و عدالت خداست. وی از مردم و مراد دنیا بی‌نیاز شده و مونسى جز خدایش نیست. نه گفتاری، نه اشاره‌ای و نه دم زدنى جز با خدا ندارد، پیوسته در گلستان قدس خدا در گردش است و از لطائف فضلش توشه برمی‌گیرد»<sup>۱</sup>.

چه اندیشی، ندانی که گلاب را از گل گیرند، و مستی از مُل، شراب از خُم خانه خواهند و سوختن از پروانه.

مشک از نafe جویند، و عاشقان راه کوی معجون پویند.

کلام در نزد اهل کلام خوانند، فقه در نزد فقیه و اخلاق از اهل آن و این بدیهی است که چون معرفت رب الارباب خواهی بر در حجره عارف باید نشینی تا کجایش جویی و کجایش یابی؟ و منقول است که وصیت فرمود حضرت رسالت حضرت ولایت - علیهما السلام - را که:

«چون هر کسی به نوع طاعتی تقرب به حق جوید، تو تقرب جوی به

صحبت عاقل و بنده خدا، تا از ایشان همه پیشقدم باشی».

باش تا این حدیث را از زبان شعر مولوی - رحمه الله علیه - بر تو

آورم.

گفت پیغمبر علی را کای علی	شیر حقی پهلوان پر دلی
لیک بر شیرى مکن هم اعتماد	اندر آ در سایه نسل امید
هر کسی گر طاعتی پیش آورند	بهر قرب حضرت بیچون و چند
تو تقرب جو به عقل و سرّ خویش	نی چو ایشان بر کمال و برخویش

پس تقرب جو بدو سوی اله      سر میبچ از طاعت او هیچ گاه  
زانکه او هر خار را گلشن کند      دیده هر کور را روشن کند  
و اگر از صفات این مردان بیش خواهی به خطبه همام در نهج البلاغه  
مراجعه فرما که ترسم سخن دراز شود و از معنی باز مانیم و تو عزیز از  
این مقام ملول شوی.



## ولایت

ای عزیز در عالم ظاهر چون کسی را محبوبی باید نخست دلاله را طلبید و از او نشان محبوب جوید. دلاله اگر کاردان بود عکسی از محبوب آورد و تو اگر عکس نگری عشقت به محبوب دوچندان گردد. به ویژه اگر که آن عکس جمال محبوب به عینه نماید و صفات او در آن متجلی باشد. سالی چند به آن عکس عشق ورزی تا آتشت تندتر گردد و همین عکس طلب در تو درافزاید و تو را به لقای او رهنمون گردد. که وصال محبوب را جزاین طریقی نیست و اما آن دلاله مردان عارفند که تو را ولایت رهنمون باشند، و ولایت عکس محبوب است که تو را به لقای او کشاند.

ای عزیز چون عکس محبوب نگری گویی خود محبوب بینی ندیدی که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَنْ آرَانِي فَقَدْ آرَانَا اللَّهُ».

«هرکس مرا بیند گویی خدا را بیند».

و آیا در دعای ماه رجب، امامت، برای معرفی خود نفرمود؟

«اسئلك بمانطق فيهم من مشيتك فجعلتهم معادن لكلماتك واركاناً لتوحيدك واياتك ومقاماتك التي لاتعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لافرق بينك وبينها الا انهم عبادك وخلقك»<sup>۱</sup>.

درخواست می‌کنم خدايا از تو به آنچه خواست تو درآنان گویا است؛ چه معدن اسرار کلمات خود قرارشان دادی، وارکان توحید و نشانه‌های تواند؛ آن توحید و نشانه‌هایی که در هیچ مکان تعطیل بردار نیست؛ هرکه تورا شناسد به آن آیات شناسد و میان تو و آنها فرقی نیست جز آنکه بنده و مخلوق تواند».

وزنده دلان دانند که در فقرات این دعا چه نهفته است!

باش تا مثالی دیگر آورم تجلیات نور را مراتب است و مرتبه بالا را هرچشم تاب نتواند آورد؛ این دیده بی تاب را باورزش تاب دهند؛ اول در اطافی پرنورش ساکن کنند و پس از چندی داند که نور این مسکن از آفتاب بود خود به آفتاب درآید؛ چون چندی در آفتاب بماند و تاب نور در چشمانش قوی شد به خورشید نگرد و داند که همه انوار از اوست که «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».

و نیز بدانی که چون موسی عليه السلام به تمنای تجلی محبوب کمر بیست و استوار در این خواست بماند؛ با او گفتند که سی شب خلوت‌گزین و ترک معاشرت و علائق گوی و منحصرماً از درآی تا تدریجاً بانورت آشنا سازیم و چون سی شب به انجام آمد، وعده وصال نزدیک و آتش شوق تیزتر شد؛ بازش چون تاب ندیدند ده شب دیگر به ورزشش پرداختند.

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»<sup>۱</sup>.  
 و وعده دادیم موسی علیه السلام را سی شب و تمامش کردیم به ده . پس  
 تمام شد وعده پروردگارش به چهل شب».

و معصوم فرمود که در این چهل شبانه روز موسی علیه السلام را نه آبی بود  
 و نه طعامی و جز از ماکول و مشروب نور نه خورد و نه آشامید، با این  
 همه چون خدایش تجلی نمود آن براو رفت که در این آیت بینی!  
 «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»<sup>۲</sup>.

«پس چون تجلی کرد پروردگارش به کوه آن را ریز ریز نمود  
 و موسی در افتاد بیهوش».

و این تجلی نه تجلی با جلال و عظمت نور کل، نور و منور کل نورها  
 بود؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این تجلی نور این مرد بود و اشاره به  
 سلمان کرد».

یعنی تجلی نور مرد صالحی از امت محمد صلی الله علیه و آله بود و این برای تو  
 نیز تجلی اطاق اول است تا او را شناسی چگونه به آفتاب درآیی  
 و چسان به خورشید توانی نگریست، هر چند می خواهیم از دفتر آخر  
 (تجلی) سخن به میان نیاید ناخود آگاه بدان سویم می کشند؛ گرنه  
 آنچه عقل گوید کنونت وقت این سخن ها نیست.

باش تا برای شناخت بیشتر ولایت، فقراتی از زیارت جامعه کبیره  
 بر تو خوانم:

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۳۹ .

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۴۰ .

«ای خاندان رسالت و جایگاه ودایع آن و فرودگاه فرشتگان و مهبط وحی حق تعالی و گنجینه های علم و معرفت خدا، شما امین اسرار اوید، چراغ تاریکی ها، پرچم دار علم و تقوی، پناهگاه مردم جهان و حجت های بالغه خداید، مخزن معرفت حق تعالی و منزلگاه برکتش، حافظ سرش و حامل کتابش شماید.

در عشق او تمامید، اهل ذکر، اولوالامر، بقیه الله، نور و برهانش، همگی شماید. خدا شما را برای درک علم خویش و کشف غیب خویش برگزید و حافظ اسرار خویش قرار داد و جانشین خویش در زمین نمود. پرچم دار نور خدا در بلاد عالم و رهنمای راه راست شماید. از لغزشها در امان و از آزمایش ها نیکو به در آمدید و خدا شما را از هر پلیدی و ناشایست منزّه و پاک قرار داد.

بر هر مصیبت صبر کردید و جان خویش در راه رضای او در باختید. هر کس از طریق شما برگشت از دین خدا خارج شد و هر کس ملازم شما شد با خدا پیوست». در عالم هستی اگر در بند مقتدایی هستی، بیکار چرا نشستی، از اینان بهتر که جویی و جز راه ایشان چه پویی؟

از این ره که آمدی سجده ملایک را با خود دیدی؛ راز گناه جدت شنیدی؛ قسمتی از عمر در دوران جاهلیت زیستی و بعثت رسول گرامی در درون خود یافتی؛ که با انقلاب خویش تو را زیر و رو کرد و از ظلمات به نور در آورد. براو چه سپاس توانی، و ارزش کارش چگونه بازگویی که نه تاب سپاس است و نه توان گفتار ولی بر این لطف و خدمت خدا از تو پاداشی خواسته که توانی پاداش رسول همی دهی.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup>.

«بگو از شما مزدی بر آن نخواهم مگر عشق دوستی در خاندانم». و نیز این حبیب و دستگیر عالم و پیامبر خاتم اماناتی بر تو سپرد با امانتش چون کنی که فرمود:

«أَنْتَى تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي».

دو چیز گرانبها در میان شما باقی گذارم کتاب خدا و اهل بیتم». و این حجت خدا هرگز از زمین برداشته نشود که زمین بی وجود شریفش نابود شود و کشتی هستی، بی لنگر جاننش به گرداب رود. چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«اگر زمین بی امام شود فرو رود».

و امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود:

«اگر به فرض محال امام یک ساعت از زمین برداشته شود با اهل خود موج بردارد چنانکه دریا موج بردارد».

از امام رضا علیه السلام پرسیدم زمین بی امام بجا می ماند؟ فرمود: «نه. گفتم به ما روایت رسیده که زمین بی امام به جا نماند مگر این که خدای عزوجل بر بندگان خشم کند. فرمود: بجا نماند و در این صورت فرو ریزد».

بنابراین قلّه رفیع آفرینش اینانند تو اگر طلّیعه خورشید خواهی به قلّه کوه نگری. اگر نور خدا خواهی باید برایشان نظر کنی. غم عشق تو کی در هر سر آید همایی کی به هر بوم و بر آید

ز عشقت سرفرازون کام جویند که خور اول به کھسارون برآیو  
( باباطاهر )

«أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»<sup>۱</sup>

« آیا کسی که مرده بود پس زنده اش کردیم و برای او پرتوی نهادیم  
که با آن میان مردم راه می رود. »

این مرده تو بودی قبل از ایمان و آن حیات ایمان و این نور امام  
تست.<sup>۲</sup>

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»<sup>۳</sup>

« هر آن کس حسنه ای آورد بهتر از آن را پاداش برد وهم آنها از  
هراس روزی چنین درامانند »

دانی آن حسنه چیست؟ آن حسنه ولایت ایشان، وامنیت آن روز،  
عشق ایشان و واحسرتای آن روز، بغض ایشان است.<sup>۴</sup>

«أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۵</sup>

« آیا به مردم حسد برند به واسطه آنچه خدا از فضل خود به ایشان  
داده؟ »

این فضل، فضلی است که خداوند به پیشوایان تو داد و محسود

۱ - سوره انعام، آیه ۱۲۳ .

۲ - اقتباس از حدیث امام جعفر صادق علیه السلام .

۳ - سوره نمل، آیه ۹۱ .

۴ - اقتباس از حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام .

۵ - سوره نساء، آیه ۵۸ .

مشتی مردم نادانشان کرد و آن حسد، رشک دشمنانشان شد<sup>۱</sup>.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup>.

«خدارا فرمان برید و رسولش و اولوالامر از خودتان را»

این اولوالامر هم ایشانند اگر خواهی بازشان شناسی که خدا نامشان بعد از نام خود و رسول آورد<sup>۳</sup>.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۴</sup>.

«همانا ولی شما خدا و رسولش و آنان که گرویدند هستند».

آنان که ایمان کامل آوردند و بعد از خدا و رسول جای گرفتند هم ایشانند که حکم ولایتشان و منشور حکومتشان در این آیه صادر گردید<sup>۵</sup>.

هم آن روز که مردم شفیع جویند و شفاعتی نیابند، یار و یاور خواهند و دستگیری پیدا نمایند؛ تورا پرچم‌داری است که درسایه لوای او هستی و آنجا مأمن و پناهگاه است. آرامش و آسایش هم آنجاست و کس تو ایشان.

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۶</sup>.

«روزی که مردم را با امامشان همی خوانیم»

۱ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۲ - سوره نساء، آیه ۵۹.

۳ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۴ - سوره مائده، آیه ۵۵.

۵ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۶ - سوره اسراء، آیه ۷۲.

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»<sup>۱</sup>.

«پس چطور است گاهی بیاوریم از هر امتی گواهی و تورا به گواهی براینها احضار کنیم».

درباره امت در صدر اسلام، حبیب خدا محمد ﷺ شهادت دهد و بعد از او در هر عصری امام زمانش شاهد باشد. باش تا این شاهد را از دست ندهی و در نزد او روسپید باشی؛ که در خبر است هر روز جمعه اعمال تورا بر شاهد عرضه دارند و او در انتظار بشارت و نوید سعادت رهروانش باشد<sup>۲</sup>.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»<sup>۳</sup>.

«هم چنین شمارا امت وسط ساختیم تا بر مردم گواه باشید».

این امت وسط این دوازده تن اند که میان تو و خدای تو واسطه‌اند و شهادت بر تو و کردار تو دهند.

پس باقلبی سلیم در آی تا این شاهدان به سلامت تو گواهی دهند. هر صبح و شام برایشان سلام کن تا آشنایت دانند نه بیگانه. ای عزیزان ما بنده این درگاهیم، سر ببراهیم، نه رویی داریم نه آبرویی.

رویمان به سوی شما و آبرویمان شماست. دست به دامانتان داریم و این دست تا پایان برنذاریم. در آرزوی آن دم که در بستر مرگ،

۱ - سورة نساء، آیه ۴۵.

۲ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۳ - سورة بقره، آیه ۱۳۸.



جدتان به بالینمان نشیند و باجمال دل آرای خود رنج راه بر ما آسان کند.

من خود این دیدار را به جان می خرم و این جمال به جهان، که گاه در عالم رؤیا و خیال برای این دیدار سخنها می گویم و بر این وصال می لافم و اشعاری به هم می بافم چه کنم که خودش را در کنار نمی بینم خیالش آرام جان است. کمی در این ره بنشین تا خسته ات نکنم و سطوری از این بافته ها بر تو برخوانم:

تیر مژگانش به دل تا پرسو فارم نشست

وقت جان دادن فرود آمد به درمانم نشست

گفت بس دیر آمدم گفتم چه باک ای سروناز

عمر اگر شد جان در آمد جان جانانم نشست

مسندی جز چشم ما را لایق جانان نبود

اندر این ویرانه شد بر سیل و بارانم نشست

عمری از آشفستگی چون زلفش اندر پیچ

دید آن آشفستگی ها پس به سامانم نشست

عمر رفت و جان سر آمد، رنجه پایان رسید

یار عمرم، یار جانم، یار یارانم نشست

ظلمت شبهای تار و فرقت جانان گذشت

بر غروب زندگانی ماه تابانم نشست

گریه ها کردم کزین فرقت به جان کارم رسید

خنده زد برگریه ها و عذر خواهانم نشست

پرتوی بودیم و گردیدیم چون خالی زدوست

جلوه ذاتش درآمد دردل و جانم نشست

(مؤلف)

با خود می‌گویم که گاه بر این گفتار بی‌نمک از شعرم نمک پاشم  
راستش این است که خود نیز نمی‌دانم که آیا در این نمکدان نیز نمکی  
هست یا نه؟ تو بانمک خود از این بی‌نمکی‌ها در افزا و رنجه مشو،  
برخیز تا با هم به راه ادامه دهیم که ره بس دور و عمر بس کوتاه.

دانی که بر گله بی‌چوپان چه گذرد؟ و کشتی بی‌ناخدا چه بیند؟  
و کاروان بی‌ساربان را چه رسد؟

خدای مهربان برای هر قومی هادی دارد و خود فرماید که:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۱</sup>.

«همانا تو بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای هست.»

هادی مر این اَمّت را امام است و چگونه خدای رحمن این قوم را  
بی‌هدایت گذارد؟<sup>۲</sup>

خلیفه الله را چون توانی فرمان نبری؟ و چگونه خواهی که بی‌او به  
مقصد رسی؟ آیا نخوانده‌ای که گروهی را خدا وعده دهد که ایشان را  
خلیفه خویش سازد؟

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

۱ - سوره رعد، آیه ۹.

۲ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

الأرض»<sup>۱</sup>.

«خدا به کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند از شما وعده داده است که در زمین ایشان را به خلافت گمارد».

مگر ندانی که این آیه در شأن ایشان است که بعد از رسول الله، هر عصری یکی از این انوار برجها پرتو افشاندند و راه هدایت نمایان کردند<sup>۲</sup>.

ای عزیز، تو چون توانی که در برابر خورشید باشی و با او عشق ورزی و در حجره بر نورش گشایی و از او نور و گرمی نگیری؟ و چون توانی که با خورشید پشت کنی و در ب حجره به نورش بر بندی و پرده‌ها فرو افکنی و در ظلمت و سردی نباشی؟ اینان نوری بودند که از سینه گشاده فاطمه اطهر - علیها السلام - ظاهر شدند و بر عالم ملک از ملکوت ره گشودند بر این آیت در نگر:

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»<sup>۳</sup>.

«بگروید به خدا و رسولش و نوری که ما فرو فرستادیم».

و همچنین است بحث در این آیت که از خوبان سخن به میان است آنان که :

«وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۴</sup>.

۱ - سوره نور، آیه ۵۵.

۲ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام.

۳ - سوره تغابن، آیه ۸.

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

«وپروی کردند نوری را که با او فرود آمده است همانند رستگاران»  
 و مراد از این نور علی علیه السلام است.<sup>۱</sup>  
 و همچنین است در این آیت:  
 «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»<sup>۲</sup>.

«و قرار دهد نوری مر شمارا تا بدان راه جوید».

این نور هم ایشانند که چراغ هدایت هستند و ره جو را چاره نبود  
 جز درپناه ایشان رفتن و راه به خدا جستن.<sup>۳</sup>

تو اگر نوری خواهی و دست به دامان قرآن شوی باید بدانی که  
 کاغذ قرآن با کاغذهای دیگر فرقی ندارد و ظاهر قرآن نه چنان است که  
 جهان تورا برافروزد، و سرمایه معرفت اندوزد؛ چرا که این قرآن را  
 روحی است که بی آن روح جسد مرده است.

دانی آن روح چیست؟ آن روح امام است ندیدی که درجنگ  
 صفین که قرآن را بر سر نیزه کردند و مشتی قشور به احترام قرآن دست  
 از جنگ باز داشتند علی علیه السلام فرمود: «قرآن زنده منم».

این قرآن بی معنی؛ حیات ندارد و نشنیده‌ای که خداوند فرمود:  
 «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»<sup>۴</sup>.

«بلکه آن آیاتی است روشن، در دل‌های آنانی که علم به آنها داده

۱ - اقتباس از حدیث امام صادق علیه السلام

۲ - سوره حدید، آیه ۲۸.

۳ - اقتباس از حدیث امام باقر علیه السلام

۴ - سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

شد.»

جز اینان، که اهل علم می تواند باشد؟

براندیش تا آیتی دیگر بر تو آورم. واگر در هجرت به سوی خدا هستی باش تا بینی که در این شاهراه چه مقام داری و در کدام منزلی؟ رهروان را خدای چنین تقسیم نماید:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

«سپس ارث دادیم کتاب را به کسانی که برگزیدیم از بندگان خود، برخی به خود ستم کردند و برخی میانه رو اند و برخی پیشی گیرندگان برای هرکار خیری با اذن خدا».

در این آیت قافله سالارانی که راه و رسم شناسند و طریق دانند و راه را از چاه باز دارند، پیامبران اند و گروهی که بر همه خلق در این ره سبقت گرفتند.

امامان که با اذن خدا نه مشورت مردم این سبقت برایشان رفت و آنها که بین اینان و سایر خلق ره جو شدند؛ عارفان به ولایت و دوستی او هستند، که گام به گام در سایه ایشان طریق جوید و ره پوید و آنان که به خویشتن ستم کردند آنان بودند که راه، بی راهبر رفتند و دست بردست کور نهادند. بر خویش باز نگر تا از این دوگروه کدامی<sup>۲</sup>.  
سخنی دیگر گوش دار. دانی که جدت آدم گناه کرد و از ساحت

۱ - سوره فاطر، آیه ۲۹.

۲ - اقتباس از حدیث امام باقر علیه السلام.

قرب خداوند رانده شد و در زمین فرود آمد و سالها رنج فراق محبوب آزرده‌اش ساخته بود و مادام با زوجه‌اش حواگریه می‌کرد؛ تا خداوند وسیله قرب و آمرزش را به او آموخت آنچه که فرمود:

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.

اندیشیده ای گاه، که این کلمات چه بود؟ تا تو نیز آن را به کاربری و بدان تو سَلَّ جویی و قرب خویشتن باز یابی.

از مرحوم کلینی، عباشی و علی بن ابراهیم قمی و حتی کتب اهل تسنن با کمی اختلاف نقل شده است که: آن «کلمات» سوگند به انوار پاکی بود که از سلاله نسل آدم بر عرصه گیتی ظاهر شوند و چراغ هدایت و عروة الوثقی عالم هستی گردند و آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - صلوات الله عليهم اجمعین - بودند.

در کتاب «الدر المنثور» از پیامبر ﷺ نقل است که:

«هنگامی که آدم گناه مزبور را مرتکب شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: تورا به حق محمد ﷺ می‌خوانم؛ خداوند نامت مبارک است؛ هنگامی که مرا آفریدی سر به سوی عرش تو بلند کردم ناگاه دیدم در آن نوشته بود، «الْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، لذا متوجه شدم که هیچ کس نزد تو عظیم الشان تر از آن کسی که نام او را همراه نام خود قرار داده‌ای نیست.

خداوند به او وحی فرستاد که ای آدم او آخر پیغمبران از فرزندان تو است و اگر او نبود تورانمی آفریدم!»

ای نسام تو دستگیر آدم و ی خلق تو پای مرد عالم

چاووش رَهت مسیح مریم	فراش درت کلیم عمران
وز حرمت آدمی مکرم	در خدمت انبیا مشرف
پیش تو زمین و آسمان هم	نایافته عِز التفاتی
افلاک طفیلی وجودت	کونین نواله ای زجودت

(کمال الدین عبدالرزاق)

توجه کن و سخنی دیگر، بشنو دانی که نور چون شدید باشد، چشم تاب تحمل آن را ندارد، تا بدان جا که از پای درآید.  
در خیر است که بین تو و خدای تو هزار حجاب است؛ تو تجلی ذات او بی حجاب چون تاب داری؟  
خورشید را از پس حجاب توان دید و نور را با چند شکست، توان تاب آورد.

این پیشوایان عزیز آینه انوار خدایند، تا در ایشان ننگری خدای را نیابی. ندیدی که حق تعالی خود از این راه خواندت و فرمود:  
«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»<sup>۱</sup>.  
هم آنان که خدای را می خوانند می جویند به سوی او وسیله هر کدامشان نزدیکترند».

تو مگر از اینان بهتر کسی را دانی که دست به دامان ایشان نزی و خودسرانه بخواهی بر راه آیی!  
رهروان اینان بودند و راه دانان اینان. قدم جای پای ایشان نه و ره از ایشان جوی.

## آیا ولایت تنها کافی است؟

تائیداری که ولایت تنها تورا به جایی رساند، بدان که از علایم محبت یکی تقلید مُحب است از محبوب و اگر خواهی محبت خود را بیازمایی بر خود نگر که تا چند کار و عبادت و خط مشی تو با ایشان شباهت دارد؟ تو چگونه توانی دم از دوستی ایشان زنی و شب و روز در مخالفت امر ایشان گام برداری؟

محبت، چراغ افروخته و گرم دل است و اگر برافروزد آن را اثرها است؛ که آن اثر بر چشم و دل و دست و پای تو تأثیر گذارد و اگر تأثیر آن نبینی بدان که این چراغ مرده است تا بر این گفتار یقینت افزایش بر این حدیث به دقت بنگر.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«ای جابر! آیا کسی که خود را به شیعه بندد همیشه بس باشد که دوستی ما خاندان را دارد؟ به خدا شیعه ما نباشد جز کسی که از خدا پرهیزد و او را فرمان



برد.

شیعه های ما شناخته نمی شوند جز به نشانه های تواضع و خشوع و امانت داری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و رسیدگی به حال همسایگان از درویشان و مستمندان و یدهکاران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و نگه داشتن زبان از مردم جز به ذکر خیر».

جابر گوید: گفتم یابن رسول الله ﷺ ما امروز کسی را بدین گونه نشناسیم فرمود:

«ای جابر مبادا روش های مردم تو را به این عقیده کشد که برای مرد همین بس باشد که گوید من علی علیه السلام را دوست دارم و پیرو اویم و سپس با این گفته زبانی، فعال نباشد. اگر گوید من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم و رسول خدا بهتر از علی علیه السلام است و سپس پیروی از شیوه او نکند و به روش او کار نماید دوستی او برای وی سودی ندهد.

از خدا پرهیزید و برای خدا کار کنید. به راستی میان خدا و کسی خویشی نیست؛ دوست ترین بنده ها نزد خدای عزوجل و ارجمندترین ایشان نزد او با تقوی تر و مطیع ترین آنهاست نسبت به او.

ای جابر! به خدا سوگند که به او نزدیک نتوان شد جز به طاعت. با ما برات آزادی از دوزخ نیست و احدی را بر خدا حجتی نیست. هر که مطیع خداست دوست ماست و هر که نافرمان خداست دشمن ماست. نتوان به ولایت ما رسید جز با عمل و ورع»<sup>۱</sup>.

پیام دیگر ای عزیز از امامت برای تو دارم این پیام ویژه تو، هزار

سال ننگه داری شده تا امروز بانو در میان گذاشته شود و حجت بر تو تمام گردد.

خیثمه گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم تا با او وداع کنم فرمود ای خیثمه:

«به هر کدام ازد و ستان ما که دیدی سلام برسان و به آنها سفارش کن به تقوای خدای بزرگ و به اینکه توانگرشان بر مستمندشان توجه کند. توانا بر ناتوان، و زنده‌ها بر سر مرده‌هاشان روند و در خانه‌های خود بایکدیگر برخورد کنند؛ زیرا برخورد آنها بایکدیگر مایه زنده شدن کار ماست. خدا رحمت کند بنده‌ای را که کار ما را زنده دارد.

ای خیثمه! به دوستان ما برسان این پیغام را که ما از طرف خدا هیچ کاری و چاره‌ای برای شما نتوانیم؛ جز به کردار خوب خود شماها و به راستی که آنها به دوستی و ولایت ما نرسند جز به ورع و پارسایی و به راستی افسوس خورتر مردم در روز رستاخیز کسی است که عدالت و داد را برای دیگران شرح دهد و خودش به خلاف آن کار دیگری کند»<sup>۱</sup>.

پس بر تو باد که در کنار ولایت این بزرگواران تقوی را ننهی و به امید شفاعت، طاعت را وانگذاری.

## پادشاه مخلوع

ای عزیز! بچه را دیده باشی که گه گاه خود را شاه خواند و حکم راند ولی ساعتی دیگر کودکان کوی، برسرش زنند و بازی دیگر شروع کنند؟ این سلطنت های پنداری، همچون ایمان کسانی است که ایمانشان برسر زبانست و یا اگر در دل باشد دلی است که سلطنتش براعضاء، از دست رفته و چه بسا هرگز نبوده.

دانی که چشم چون مار بیند و دل را خبر کند، سلطان دل همه اعضاء را دردم متوجه کند که از آن بهره‌یزند؛ چه ایمان دارد که بیم آسیب است و چون چشم، مال بیند و دل را خبر دهد، حکومت دل بر همه اعضاء حکم کند؛ اگر توانند آن را جلب کنند چه در آن سود بیند و یقین دارد که در سایه آن توان آرمید.

این کدام ایمان و یقین و علم در دل است که نه اعضاء را از بیم ترساند و نه به امید، رهنمون باشد.

از پروردگارت بشنو که حکومت این دلها بر اعضاء فقط در جلب

منافع دنیوی و دفع ضرر آن است.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»<sup>۱</sup>.

«واز مردم کسی است که می پرستد خدا را برکناری اگر خیری مراورارسد، به آن خیر آرمد واگر شری رسد از آن برمی گردد. این گونه اشخاص زیان دنیا و آخرت کردند زبانی آشکار».

بمان تا مثالی دیگر آورم. ناخدا درخیابان های شهر گام می زند وگاه درجات دریاسالاری بردوش دارد وبدان می بالد اما کشتی در لجه دریا درجنگ طوفان است؛ امواج گاه بدنه او را می شکند؛ گاه به درونش می ریزد؛ دریا برای بلعیدنش دهان باز کرده و نابودیش نزدیک؛ این کشتی را از این ناخدا چه سود؟

عقل توناخدا وکشتی بدن واندام تو است. اگر ایمان دل و عقل، اندامت را ازگزند گناه باز ندارد وبه سوی ثواب رهنمون نشود وجودش برای تو چه سود کند؟

وجه بسا ایمان از زبان ودهان بگذرد ولی به دل نرسیده باشد فقط الفاظی است که بیرون می جهد ودر هوا می فسرد.

«قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۲</sup>.

تا بدانی که ایمان باید برتمام اعضاء بدنت وجانت نفوذ داشته باشد. براین حدیث بنگر. ابو عمر وزیری گوید: از امام صادق علیه السلام

۱ - سوره حج، آیه ۱۱.

۲ - سوره مائده، آیه ۴۶.

پرسیدم: ای عالم به من خبر ده کدام اعمال بهتر است؟ فرمود: «آن که خداوند هیچ عملی را قبول نکند جز به همراه آن. پرسیدم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدایی که نیست شایسته پرستش جز او، بلندترین درجه اعمال و شریفترین مقام و والاترین بهره است.»

سپس گوید: به امام عرض کردم خبر ندهی که ایمان گفتار است یا کردار؟ فرمود:

«ایمان همه اش کردار است و گفتار هم بخشی از کردار... ایمان بر تمام اعضاء تن آدمی واجب شده هیچ عضوی نیست جز آن که گماشته بر یک وظیفه ایمانی است غیر از آنچه عضو دیگر بر آن گماشته است.»

پس ای رهرو بر آن باش تا با امید به توفیق او بر همه اعضاء وجودت حکومت کنی، از لغزش ایشان را بازدار و به تهیه «زاد و توشه» و «آرایش و تحلی» و اداری؛ که بی زاد، راه به گور بودن مصیبتی بس بزرگ باشد.

خجل آن کس که رفت و کار ساخت          کوس رحلت زدند و بار ساخت  
 خواب نوشین بامداد رحیل          بساز دارد پیاده را زسیل

(          سعیدی          )

## عبادت بهترین وسیله

ای هم سفره ره بس دراز، ودر میان راه بازار کسب بسته و آب  
وآبادانی نی.

باید که تابازار رونق دارد، توشه برگیری که بی زاد، راه طی کردن  
پس درد آور ویی آب ماندن بس حسرت بار است.

دانی که عاشق را هیچ لذت چون قرب معشوق نیست. اگر سر او  
داری بسم الله که در خانه باز است و معشوق بی نیاز، ولی نیاز تو داند؛  
از این رو در انتظار تو بر در فضل و کرم نشسته.

در راه وصال هر سجده، گامی است و هر ذکر پیامی. هر نمازی  
نیازی و هر دعا رازی. سفره ها گسترده اند؛ در انتظار گدایند؛ اینجا گدا  
طلبند. تو اگر بردست درمی نداری هنوزت دمی هست؛ با این دم، درم  
ها کسب توان کرد. گفتمت سجده ها گام هاست اگر رهروی.

«وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»<sup>۱</sup>.

« سجده کن و نزدیک شو »

در این دار، ناهماهنگی مکن که تمام اجزاء عالم وجود در پیشگاه باعظمتش به سجده درآیند تو چون از این کار سرباز زنی؟!

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»<sup>۱</sup>

تو بااینان نمی خواهی هم آهنگی کنی؟ جهان هستی برای تو ساز دیگر نزنند. آهنگ، آهنگ ساجدین است.

در این سرای آنان ره یابند که اهل عبودیت باشند چه فرمود:  
«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ»<sup>۲</sup>.  
« به راستی که آنان که نزد پروردگارت هستند از پرستش او سر نمی کشند و تسبیح کنندگان و سجده کنندگان اویند».

اگر امروز از عبادت پروردگار سرباز زنی چه دانی که فرصت دیگر داری؟!

ای عزیز، کار امروز را از امروز خواسته اند که روز بی کار نیست؛ تو به انتظار فردا چه نشینی؟ که یا آن را نبینی و یا اگر آید خود کار وباری دیگر دارد. و از این رو پیامبرت ﷺ فرمود:  
«أَفْتِ الْعِبَادَةَ الْفِتْرَةَ».

« آفت عبادت سستی کردن است».

۱ - سوره حج، آیه ۱۸ .

۲ - سوره اعراف، آیه ۲۰۶ .

نکند خوابت برد ودمی بیدار شوی که بینی کار از کار گذشت  
وکوس رحلت کوفته وکاروان آماده حرکت وتورا توان ماندن نیست.

از عمر گذشته جز گناهی بنماند      در دل به جز از حسرت و آهی بنماند  
تا خرمن عمر بود من خفته بدم      بیدار کنون شدم که گاهی بنماند

(باباافضل)

تو اگر ارادتی با ائمه اطهار - صلوات الله عليهم اجمعین - داری کار و فعل  
ایشان را آسوه زندگانی ساز؛ نمازشان، ذکرشان، معرفتشان وهمه  
کردار ایشان.

عمر وین ابی المقدم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:  
«من و پدرم از خانه بیرون شدیم، تا چون به در مسجد رسول الله صلوات الله علیه  
میانه قبر و منبر رسیدیم، گروهی از شیعه را در آنجا یافتیم. پدرم به آنها سلام  
کرد سپس فرمود: راستی به خدا سوگند که من بوی شما و بوی جان شمارا  
دوست دارم. پس شما هم مرا در این باره به پارسایی و کوشش در راه خدا  
کمک کنید و بدانید که به ولایت ما نتوان رسید جز به پارسایی و کوشش  
و هر که از شما پیرو بنده خدایی باشد باید کردار او را داشته باشد».

و بدان که هدف در عبادت باید معین باشد تو به فرمایش علی علیه السلام  
اگر عاشق جوی شیر و لباس حریر و سایه طوبی و دلجویی حورالعینی  
و عبادتت به خاطر آنهاست، سر تجارت داری و اگر از ترس آتش قهر  
خدا و عذاب جهنم سر به سجده می نهی، فرمان برداریت طاعت  
غلامان است؛ که از ترس مولا به خدمت گرایند و اگر عبادتت به خاطر  
قرب و عشق و محبت اوست، عبادتت، عبادت آزادگان و محبان است».



سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض

به هوای سرکوی تو برفت از یادم

(حافظ)

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ می فرماید:

«بهترین مردمان کسی است که عاشق عبادت شده باشد و دست به گردن آن درآورده است و عاشقانه اش دربر گرفته و عشق بندگی در دلش جای گرفته و به جمیع اعضاء و جوارح مباشر آن باشد».

روزی اگر روزه نگشایی دست و پای و چشم و گوش تو از کار به تدریج درآینده، هیچ کدام را در ضعف و گرسنگی حالتی و توانی نیست؛ دائم که این را با تجربه یافته باشی. حال بیندیش که جان تو را نیز غذایی است و آن غذا عبادت، که نورش دهد و توانش بخشد و راه رجوع به حق تعالی را براو آسان کند. پس ترک عبادت نه ترک بلکه مرگ جان و دل است. ندیدی که خداوند به پیامبرش در این باره فرمود:

«مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»<sup>۱</sup>.

«نیستی تو شنواننده خفتگان در قبرها را».

و این مردگان در قبر خفته، زندگانی بی طاعت اند، که هرگز حیات معنوی نبینند. حیات حقیقی از آن بندگانی است که جز رضای او هدفی ندارند؛ مقیم کوی اویند و سرمست بوی او؛ مادام در او نگرند و او جویند و او خواهند و این ادعا را نشان عبادت و بندگی است.

صادق آل محمد، جعفر بن محمد - علیهما السلام - می فرماید که:

خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که:

«ای پسر عمران دروغ می گوید کسی که گمان می برد که مرا دوست می دارد و چون شب شد همه شب به خواب می رود و از من غافل می گردد. آخر نه هر دوستی را آرزوی خلوت با محبوب است؟ ای موسی، من بر احوال دوستاناران خویش مطلعم، نظر لطفم به سوی ایشان است چون شب پرده ظلمت بر عالم برافکند من دیده دل ایشان را می گشایم. بامن آن گونه نجوی می کنند که گویی روبروی ایشانم. ای پسر عمران، در دل خشوع آور و بدن خویش را برای من شکسته و خاضع گردان؛ در تیرگی شب از چشمان، اشک ریز و مرا بخوان که بسیار با تو نزدیکم».

و برای نیاز جان و حیات دل، عبادت باید نمود که روزی که بی یاد او سرآید، باد فنا بردل اندر آید، به خدای سوگند که اگر این تشنگان سعادت می دانستند که آب حیات در انس محبوب است، یک دم از سر کوی او بر نمی خاستند و اگر پادشاهان مُلک دنیا می دانستند که سلطنت آدمی در کجاست آدهم وار بر تخت سلطنت لگد می زدند امید خواجگیم بود بندگی تو کردم

هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم

(حافظ)

مولی الموحدين، امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«از ترس آتش، نپرستیدم و به طمع بهشت نیایش نکردم؛ تورا شایسته پرستش دیدم و عبادت تو کردم».

و این سخن بر تو روشن نمود که این خدا نیست که محتاج عبادت تو است؛ این تویی که ناچاری برای پرورش تن راه نانوایی و بقالی

وقصابی گیری و برای قوتِ جان ره به کوی او سپری و در زنجیر بندگی او آویزی.

خوشا آنون که سودای تو دیرند      که سر پیوسته در پای تو دیرند  
 به دل دیرم تمنای کسانی      که اندر دل تمنای تو دیرند  
 (باباطاهر)

دانی که چون سر عبادت «رحمان» نبود، عزم زیارت شیطان است و راهی در میانه نه و تو در آلت خود قول دادی که عبادت شیطان نکنی. «أَلَمْ آعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۱</sup>.  
 «آیا پیمان نبستم با شما ای بنی آدم که شیطان را نپرستید چه او شمارا دشمنی است آشکار».

ای وای بر آنکه در گلزار، خار چیند و در جنب رحمان شیطان گزیند.  
 «أُفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>.

«اف بر شما و آنچه از غیر او می پرستید! آیا در نمی یابید؟!»

رسول اکرم ﷺ روزی با ابوذر رضی الله عنه چنین سفارش کرد: تو نیز اگر سفارش رسول را خواهی در کنار او بنشین و از زبان او بشنو؛ فرمود:  
 «وصیت می کنم تو را به تقوی و پرهیزکاری؛ زیرا آن اصل تمام امور است. ابوذر گفت: زیاده بفرما؛ بر تو باد به خواندن قرآن کریم و ذکر پروردگار، اگر چنین کنی در آسمانها تو را یاد کنند و در زمین قلبت نورانی شود. ابوذر گفت: زیاده بفرما؛ فرمود: جهاد کن، که جهاد رهبانیت امت من

۱ - سوره یس، آیه ۶۰.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۶۷.

است؛ لب فروبند مگر در سخن خیر؛ پس اگر چنین کنی شیطان از تو دور گردد. بپرهیز از خنده بسیار زیرا قلب را می میراند و نور چهره را می برد؛ همه دم در مادیات نظر به پایین تر از خود کن تا غم دنیا نخوری. با رحم، درآمیز هر چند از تو ایشان ببرند، دعوت مساکین اجابت فرما و همنشینی خود را با آنها زیاده نما و در راه خدا از ملامت ملامت گرمهراس».

ووقتی آدمی بداند که هدف از آفرینش او شناخت و معرفت ذات باری تعالی است و عبادت خالصانه به درگاه او، به هرسوی جز عبادت آن ذات رو کند از ساحت مقدسش به دور و از خط هدف خارج گردیده.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>

«و نیافریدم جن و انس را مگر برای پرستش».

و در این آیت نگر که محبوب بعد از معرفی خود تو را برسفره قرب دعوت کند و خواهد که یادش کنی و بانماز بدو نزدیکی جویی هر چند خطاب به موسی علیه السلام است.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»<sup>۲</sup>.

« به راستی که من خدایم و نیست خدایی جز من، پس بپرست مرا و نماز را برپای دار برای ذکرم».

تأنپنداری که عبادت فقط سجاده نشینی و گوشه گیری و ذکر و از خلق بریدن است در بحث نیت با تو گفتم که تو اگر نیت راست داری

۱ - سوره ذاریات، آیه ۵۷.

۲ - سوره طه، آیه ۱۵.

و برای خدا زندگی کنی و جهان بینیت جهان بینی خدایی باشد آمد و رفت، خور و خواب و کار و بار تو همه عبادت است.

بکوش تا خلوصی در نیت یابی که پیامبر ﷺ فرمود:

«نصف عبادت تهیه روزی حلال است؛ تو چون به قصد تحصیل معاش خود و زن و فرزند از خانه بدرآیی تا بدانجا بازآیی، همه در حال عبادت باشی».

تا این سخن مقبول حضورت افتد ای هم سفر بر این احادیث توجه نما:

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«به ادای واجبات و بجا آوردن سنتهای الهی مداومت نما؛ که در زندگی هدف اصلی آنهاست؛ پس هر آن کس آنها را بجا آورد و حق آنها را نیکو ادا کند به حقیقت وظیفه رسیده است و به راستی بهترین عبادت آن است که آدمی را به امن و امان نزدیک کند و از آفات به دور باشد؛ خالصانه و مداوم باشد، هر چند اندک بود.»

بلی تو اگر واجبات و سنن دینی خود را خالصانه انجام دهی عابدی و برحذر باش که بر بساط پادشاهی او قدم نهی بجز با حالت خواری و فقر و ترس و تعظیم ذاتش؛ و بیبرای حرکات را از ریا و باطن خود را از سخت دلی؛ چه پیامبر ﷺ فرمود: نمازگزار با خدا نجوی دارد؛ پس بر آن کس که بر راز دلت آگاه بوده و دانای نجوایت و باطنت می باشد شرم نما؛ و در عبادت یقین کن که او تو را می بیند و به سوی خود می خواند»<sup>۱</sup>.

سعی کن همیشه در هنگام عبادت شاداب و شایق باشی و با اکراه به عبادت بر مخیز، نفست را در عبادت خسته مساز؛ از کاری به کاری دیگر درآی تا یکتواختی تورا رنجه ندارد.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«این دین محکم است؛ به آرامی در آن درآیید و عبادت خدا را به بندگانش به زور تحمیل نکنید، تا چون شتر سوار تندرو، مرکب گش نباشید؛ آن که نه به منزل رسد و نه مرکب را به جا گذارد».

و نیز امام صادق - سلام الله علیه - فرماید:

«پدرم در طواف بر من بگذشت، من جوانی نورس بودم و در عبادت کوشش می کردم؛ مرا دید که عرق می ریزم به من فرمود: ای جعفر، ای پسر جانم به راستی چون خدا بنده ای را دوست دارد او را به بهشت می برد و از او به اندک عبادتی راضی است».

پس در عبادت تا آنجا روی آور که نفس تاب تحمل آن را داشته باشد و از کارنمائی؛ که اگر از کار و بار دنیا و واجبات آن بازماندی، گونه دیگر در تو درآویزد و یکسره از کارت اندازد.

تا عشق درآید؛ چون عشق درآمد رنج خستگی سرآمد و هرکار جز کار او تورا رنجه کند و هر یار جز یاد او تورا اکراه باشد.

## صلوة الخاشعین

خواننده ای که این ره طی نشود جز در سایه عبودیت و بندگی، چه بنده ای را که بندگی باید، مولایی کار اوست. باتو نمی خواهم بگویم نماز بر خوان که بحمدالله کار تو از آن گذشته است. اینجا می خواهم بگویم نماز را نیاز بندگی دان نه ناز مولایی؛ که تو سر تا پا نیازی و او همه وجودش غنا. دانی که نیازمند جز به ناز «غنی» ننازد و جز به عشق «مولا» ننازد.

نیازمندان را گونه ها بینی آنکه می گوید: گرسنه ام، هزاران نعمت از چشم و گوش، زبان و سایر اندام او را دربر گرفته، و آنکه نیاز به آب و یا مسکن و یازوج و یاعلم دارد نیز چنین دان، ولی بازگویی، من و توی مخلوق در برابر خالق چه داریم؟ نسبت ما با او نسبت عدم است به وجود، نسبت سلب است به ایجاب.

نیستی با هست چون خیزد ز جای؟      ناخدا چونست در پیش خدای؟

(مؤلف)

که تو حتی آمدنت به درگاه با قدرت اوست، مگر نه این است که هر روز در هر نماز گویی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» که نشست و برخاست جز با قدرت او نتوانی. بکوش تا در هر نماز این معرفت را آماده کنی پس تکبیر گویی که حضرت زین العابدین امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ»

و نپنداری که امام مرگ آینده را اراده فرموده؛ که این مرگ، مرگ کنونی است که تو خود به پای خود جز عدم نیستی؛ و حیات تو حیات اوست. چون این بدانی گونه دیگر در نماز در آیی که فقیر چون از فقر خود آگهی دارد جز خضوع و خشوعش چاره نبود که صفت اول ایمان را «خشوع در نماز» دانست.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>۱</sup>.

«به راستی که رستگار شدند گروندگان. آنان که در نماز خشوع

دارند».

و چون تو اهل خشوع گردی این نماز قوت جانت شود و بی آن زندگی نتوانی که شادی دلت و فرح قلبت در یاد خدای و نماز بود و گران جانی با آن نکنی بل وقت نماز را انتظاربری.

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»<sup>۲</sup>.

۱ - سوره مؤمنون، آیه های ۲ و ۳.

۲ - سوره بقره، آیه ۴۳.



«چنگ زنید به نماز و شکیبایی که این دو گران آمد مگر برخاشعین».

خوشانماز و نیاز کسی که از سرسوز بآب دیده و خون جگر طهارت کرد  
(حافظ)

و مباحث از آنان که خدا در حَقِّشان فرمود:

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالِيٍّ»<sup>۱</sup>.

«و با سنگینی به نماز برمی خیزند».

گاه برای رفع مسؤولیت به دیدن شخصی رفته ای، حتماً در راه با اکراه گام برداری و چون او را بینی در دل بدگویی؛ ولی لبخندی مصنوعی و ساختگی بر لب آری و به اولین فرصت برخیزی و جانان را از دیدار برهانی.

و نیز شاید تو را آمده باشد که مدتها در انتظار مقدم یاری بودن و چون خبر از دیدار رسد، سر از پا نشناسی؛ در سینه، قلبت به تک و تاب افتد؛ مرغ دل در قفس، سینه خود را به چوبه قفس کوبد، شاید راهی از سویی به کویش برد؛ و سر در مقدمش بنهد و در لقای دوست جان بازد. بازنگر تاتورا در نماز که لقای اوست حال چو نیست؟ نشنیدی که محمد ﷺ جز با او گرانجانی می کرد و به هر چه جز از محبوب درمی آمیخت با اکراه بود و چون وقت نماز می رسید، می فرمود:

«أَرِحْنَا يَا بَلال».

نجاتم ده مؤذن تا نثارش جهان خود سازم

رهایم کن زعالم تا دمی با او بپردازم

نه جنت را بود نازی، نه حوران راست طنازی

اگر توفیق وصل آید بر آن بالم، بدان نازم

( مؤلف )

از خوان نماز اگر نعیم نبری و در این سرای اگر محبوب نبینی زهی  
شقاوت و بدبختی؛ از معصوم رسیده است که خشوع در نماز این  
است که چشم به زیر اندازی و تمام توجهت به نماز بود؛ ولی آن  
خشوع که از دل به اندام رسد، نه اندام، تظاهر کند و دل از آن خبر  
نداشته باشد.

خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ می فرماید:

«به خدا پناه برید از «خشوع نفاق» پرسیدند خشوع نفاق چیست؟ فرمود

آنکه ظاهر بدن خاشع بود ولی در قلب خشوعی نبود».

و نیز آمده است که مردی در نماز با ریشش بازی می کرد رسول خدا

ﷺ فرمود: «اگر این مرد در دل خاضع بود بدنش هم بدان

می گروید».

## نماز خوب کدام است؟

خواهی که بدانی چه نمازی خوب و کامل است؟  
ای عزیز چون شرایط اصلی نماز که طهارت بدن و جامه و حلال بودن جامه و محل و حلیت خوراک را رعایت نمودی، اکنون بر باطن نماز شو و از پیشوایت صادق آل محمد علیهم السلام این برنامه را یادگیر؛ او می فرماید:  
«چون جهت نماز رو به قبله آوردی دنیا و آنچه در اوست و خلق و آنچه با آن است فراموش نما؛ دولت را از هر گرایش که تورا از یاد خدا به خود مشغول کند آزاد ساز؛ و در درون خویش بر عظمت و جلال خداوند عزوجل بنگر و یاد کن، که هم اکنون در پیشگاه او ایستاده‌ای.

در نماز بردو گام بیم و امید درنگ کن و چون تکبیر گویی آنچه در زمین و آسمان است باید به کوچکی گراید؛ چه خدای تعالی چون بردل آن بنده که تکبیر بی حقیقت گوید، آگهی یابد؛ گوید: ای دروغگو می خواهی مرا فریب دهی. به عزت و جلالم سوگند که شیرینی یادم را بر تو حرام کردم و در راه قرب بر تو پرده افکنم و نشاط مناجاتم از تو بازگرفتم و بدان که خداوند نیازی به عبادت تو ندارد و از تو بی نیاز است؛ هم از دعا و هم از نماز بلکه بافضل

و کرمش دعوت به نماز و دعا فرموده تا بر تو ترحم کند و از عقوبت ترمّد باز دارد و نسیم رحمت گوارایش بر تو بوزاند و بر راه خشنودیش رهنمون گردد و در آموزش بر تو گشاید و اگر خداوند در تمام عالم ها چندین برابر این به جاودانگی مخلوق داشت کفر و عبادت آنها برای او یکسان بود و بسا برای این درخواست عبادت از خلق جز برای کرم به ایشان و نمود قدرتش چیزی نبود. پس در «پوشش حیا» و «رداء عجز» در آی و از روی اخلاص به درگاه با عظمتش پناه بر تا از فواید ربویش بهره مند گردی و بتوانی از او یاری طلبی و به او پناه ببری»<sup>۱</sup>.

ای عزیز چه بسا بار کعتی نماز خاشعانه کارت ساز گردد و خدایت بنده نواز.

چون چنین است، شیطان از هیچ در همچون در نماز در نیاید که چون به نماز برخیزی لشکرش در کار جنگ با تو در آیند؛ چه سوگند یاد کرده که مانع سجده تو شود و از بندگیت دور نماید؛ پس زنهار که این مقام، مقام جنگ با شیطان است. تابدانی که چون به نماز برخیزی چندین بار عاجزانه از شیطان به درگاه با عظمتش پناه بر و گرنه نمازت آن نماز، که به درگاه همه رو داری جز به بارگاه او.

غیر از خدا که هرگز در فکر آن نبودی

هر چیز کز تو گم شد وقت نماز پیدا است

ای عزیز اگر کلید جامه دانی را گم کنی ساعت ها به کاوشش پردازی، و تا آن را نیابی از اندیشه اش نتوانی آسود. تو جان و جانان

نماز خوب کدام است؟ ..... ۱۰۹

خویش گم کردی، چون است که حتی در آن دم که به رسم نماز اندامت  
باخدای درکار آید دلت به دنبال گمشده دیگر است؟ پاک از دست داده  
برخاک نگری! کس رها کرده برناکس درآیی! در برابر یار برمار اندیشی؟  
جان واپس زده در فکر خوانی، دل را پشت کرده به گل روی آوری.  
چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی!؟

تو صنم نمی گذاری که مرا نماز باشد؟

(سعدی)

و این صنم را چه غم که تو از یار حقیقی با زمانی و با او به نیاز پردازی  
چه این خود شیطان بود که تمنایش بود، و با تو از این راه درکار آمد.  
روی به محراب نهادن چه سود؟ دل به بخارا و بتان طراز  
ایزد ما و سوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز  
(فرخی)

در آن سرای که همه در تسبیح و سجوداند، شاید تو را که روی از  
مُنعم و خالق و ربّ خویش بگردانی و به نعمت خوار و مخلوق  
و مربوب نگری! نشنیدی که فرمود:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ  
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»<sup>۱</sup>.

«آیا ندیدی که تسبیح می کنند مرا و را هر که در آسمانها و زمین است  
و پرندگان بال گشاینده در آسمان همه می دانند نمازشان و تسبیحشان  
را و خدا بدانچه می کنی داناست.»

گویی آن قدر صنم هست که فکر یاسمن نیست، ای صنمت برباد،  
اینجا گلزار است؛ یاسمن را دریاب تا مشام جانت عطر محبوب  
شنود؛ و بویی تورا به کویی رساند.

هر بامداد که مؤذن ندای «حَتَّى عَلَي الْفَلاح» سر دهد نسیم از شمیم  
بامداد عطر او دارد با آن بگو.

صبا تو نکهت آن زلف مشکبوداری به یادگار بمانی که بوی او داری  
(حافظ)

این دم صبحگاهی دمی پر قیمت و یادی غنیمت است. مباد  
همچون سگان در خواب باشی که اینان شب تا به صبح پاس داشتند  
و هم اکنون در خواب.

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح

تادل مرده مگر زنده کنی کاین دم از او است

(سعدی)

باز در آیین نماز سخنی از جعفر بن محمد الصادق - سلام الله علیه - بشنو:  
«بنده خدا رکوعی از روی حقیقت انجام ندهد جز اینکه خداوند زینتش  
دهد به نور خویش و بر او سایه های کبریایی خود افکند و لباس صفات خود  
بر او پوشاند، رکوع، اظهار ادب و سجده، قرب به اوست؛ پس کسی که  
رعایت ادب ننماید شایسته قرب نمی باشد.

پس رکوعت رکوع خاضعانه باشد خداوند عزوجل راه در برابرش ذلیل  
و در سلطنتش عظیم بیند و با تمام اندام و جوارح در برابرش خشوع داشته باشد  
و هر چه در چنین رکوعی غفلتش رباید از صف را کعین حقیقی عقب ماند».

و نیز از ایشان روایت است که:

نماز خوب کدام است؟ ..... ۱۱۱

«ربیع بن حیثم - رحمت الله علیه - شب را بایک رکوع به پایان می آورد و در بامداد آهی از سوز دل برمی کشید که ای خداوند رکوع کنندگان حقیقی بر من سبقت گرفتند و من واپس مانده ام».

سیر آمده ای ز خویشتن می باید      بر خاسته ای زجان و تن می باید  
در هر کاری هزار بند افزون است      در دور جهان بند شکن می باید  
(ابوبکر بعلی)

و نیز سعی نما که در قنوت عاجزانه حاجات خود را از قاضی الحاجات بخواهی و هرچه توانی قنوت را ادامه ده.

ابوذر گوید از رسول خدا ﷺ پرسیدم: چه نمازی افضل است؟ فرمود: «آن نماز که قنوتش طولانی تر باشد»

و نیز از معصوم پرسیدند که: دونفر باهم در یک کیفیت نماز شروع می کنند و باهم سلام می دهند یکی در رکوع و سجود بیشتر توقف کرده و دیگری در قنوت نماز، کدام افضل است؟ فرمودند: «نماز آن کس که در قنوت درنگ بیشتر داشته باشد».

پس بدان ای عزیز که خدا دوست دارد بنده حاجتمند را که از او بخواهد؛ بگو: خدایا تو رواکننده حاجاتی، گرگدا کاهل بود تفصیر صاحب خانه چیست؟

و بدانکه اغلب مراجع محترم نیز اجازه داده اند که قنوت را به هر زبان که بخواهی بخوانی؛ تو اگر اهل تقلید آن مراجع باشی می توانی با زبان فارسی با خدا در قنوت راز و نیاز نمایی و بر این درگاه گدایی کنی.

تو در معاشرت دوستان و آشنایان کمتر اتفاق افتد که با ایشان

بنشیننی و گفتگو نمایی و حواست بجای دیگر باشد؛ چگونه می پذیری که باخدای از در مکالمه درآمدی و رو به درگاهش آوردی و دراین حال روی دل بجای دیگری باشد؟

«قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»<sup>۱</sup>.

«وای بر نمازگزاران؛ که از نماز خود بی خبرند».

و جا دارد که آدمی قبل از هر نماز به این حدیث رسول خدا ﷺ توجه فرماید که:

«خدای را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی چه اگر تو او را نمی بینی او مسلماً تو را می بیند».

و نیز از حضرت ختمی مرتبت - علیه آلاف التحية والثناء - روایت شده است که:

«چون بنده مومن بر نماز ایستد، خدای تعالی براو نظر می افکند تا پایان نماز، و روح متش براو سایه اندازد از فراز سرش تا افق آسمان و فرشتگان بگردش درآیند. و خداوند فرشته ای براو موکل کند که به او گوید ای نمازگزار اگر بدانی نظر که باتو است و با که مناجات می کنی هرگز توجه به غیر نمایی و از این جای برنخیزی».

و دانی که نظر خدای و رحمت او باتو چه کند؟ این آیت خواننده ای که فرمود:

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup>

۱ - سوره ماعون، آیه های ۵ و ۶.

۲ - سوره روم، آیه ۵۰.



«پس بنگر به سوی آثار رحمت خدا که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده کند».

رحمتش آن کند که بازمین مرده کرد و فرمود این اثر رحمت اوست؛ بادل تو صدچندان نماید چه آنچه را بالقوه در خاک است دردل تو هزار چندان است.

در درون داری تو صدها گلستان      که برون نادیده‌ای یک لاله زآن  
گلستان وجد دل بس پربهاست      جلوه‌ای زانوار اسرار خداست  
گسزند بر سراز تو زخمی نگار      صد ترانه در درون آید بکار  
آن کجا که شاخه‌ای در گیل بود      وین کجا که گلبنش در دل بود  
( مؤلف )

امام باقر علیه السلام می فرمود که: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیر می گردید و سراز سجده بر نمی داشت جز اینکه عرق از چهره اش سرازیر بود و همانند چوب خشکی بود که جز بادش نجنباند».

از رکوع و تکبیر جملاتی از امامت بر قلم رفت؛ باش تا این سخن را با بیان شیرین معصوم درباره سجده پایان برم.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر سر به سجده ای واقعی بر خاک نهی، خدایت زیانکار نکند ولو در عمر یکبار چنین سجده رفته باشی؛ و هر آن کس که در حال سجده از یاد خدا غافل باشد، همانند کسی است که می خواهد خویش را فریب دهد؛ چه در آن حال غافل از چیزی است که سعادت زندگی و راحتی مرگ در آن است.

هر آن کس در سجده تقریبش به خداوند خالصانه باشد از خداوند دور نمی شود. همچنان که کسی که به واسطه تعلق خاطرش در سجده به غیر واسائه

ادب به ساحت کبریایی او هرگز به خداوند نزدیک نخواهد شد. پس سجودی خاضعانه و باخواری به درگاهش نما، همچون سجود کسی که از خاک زیر کفش مردم و نطفه‌ای که همه اش پلید می‌داند، آفریده شده؛ قبلاً چیزی نبود و هم اکنون رنگ هستی یافته.

و به راستی خداوند سجود را برای تقرب بنده به خود قرار داد؛ هم باقلب و هم سر و هم روان.

پس هر آنکس بدو نزدیک شد از غیر او دور گردید. آیا به ظاهر نمی‌نگری که سجده زمانی درست درآید که آدمی از همه چیز بریده باشد و از هر چه دیدنی است، محبوب بماند؟ در باطن نیز اراده فرموده خداوند که دلش از ماسوای او بریده باشد.

پس هر آن کس در سجده در خاطر و تعلقش چیز دیگر باشد، به سوی او نزدیک می‌شود و از آنچه خداوند برایش اراده فرموده بود، بعید ماند و خود نیز فرمود: «خداوند برای مردم دو قلب در سینه اش نیافرید» و رسولش می‌فرماید:

«خداوند چون محبت خالصانه خود را در دل بنده بیند و علاقه به رضای خود نکرد به او نزدیک شود و همه امور زندگانی او را به عهده گیرد؛ و چون در نمازش به غیر مشغول بیند او را از مسخره کنندگان داند و در دفتر زیانکاران نویسد».

## چه کنیم تا نمازی نیکو داشته باشیم؟

حتماً با این مقدمات این آرزو در دلت آمده که توفیق نمازی نیکو و نیازی عاشقانه داشته باشی و می خواهی بدانی که چه باید کرد تا خشوع در نماز بیفزاید و تفرقه از بین برود.

برای این مقام دوگونه معالجه است گونه ای مربوط به ظاهر و گونه ای باطن و اما آنچه مربوط به بیرون و ظاهر است.

بدان که زمانی که گوش در کار و چشم در کار است دل نمی تواند در کار نباشد، جز برای خواص، تو می خواهی در اطاق نشیمن در کنار بچه ها و داد و فریادشان و گاه سروصدای رادیو و تلویزیون و گفتگوی اطرافیان نمازی جالب داشته باشی؟ زهی آرزوی باطل.

برای تهیه خلوت کده ای حتماً اطاق کوچکی در منزل به نام نمازخانه که قدما داشتند، تخصیص ده چه اگر همه اهل منزل نماز در این اطاق خوانند نورانیت مسجد یابد؛ و در این اطاق حرف دنیا و کار دنیا را ممنوع دار، فرش و لوازم دیگر، ساده و بی پیرایه باشد؛ از

فرش منقش و پرده منقش برای این اطاق بهره‌یز.  
جانماز وزیرپایی، انگشتر عقبی، غبرو، شیشه عطر از مستحبات  
نماز است که همه زینت صلوة تو است. اگر عبایی بردوش افکنی چه  
بهتر.

آنچه کراهت دارد این است که رویرویت درب ورودی باشد  
یادری که به منظره تفرقه انگیز مواجهت کند، چراغ و بخاری رویرو  
منه، عکس جاندار در اطاق نماز کراهت دارد و خلاصه اطاق و در  
و دیوار آن را از هر عامل تفرقه بپیرای و تاحد مقدور اگر توانی نماز را  
در مسجد یا جماعت پبای دارا که آن را ثوابی صدچندان است و از اکثر  
این عوامل تفرقه برکنار و اما آنچه مربوط به باطن است؛ این بسی  
مشکل تر از رعایت ظاهر بود:

نخست باید دل از محبت دنیا پیراسته بود؛ که محال است با عشق  
و محبت به دنیا بتوانی عشقی به رب الارباب خود داشته باشی. در  
کتاب «تخلی» از این مقال باتو سخن رفت و دیگر نمی‌خواهم تکرار  
کنم. ظرف دل جای دو مظرورف نیست.

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلَتَيْنِ فِي جُوفِهِ»<sup>۱</sup>

«خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداد.»

دیگر آنکه شغل و کارت را در تفرقه مبر، حسابت را یکجا کن که  
دلت صدجا در گروه مال نباشد. «یک دله» را «یک دلبری» باید؛ و از  
دلبران جز تفرقه نزاید. بنابراین در آنچه نسبت به کسب و کار آدمی

ناگزیر است دل رهین صدجا منما.

دیگر آنکه در نماز در «خط نوری» درآی، گویی خط نوری چیست؟ خط نوری خطی است که در وقت نماز از جوانب عالم به سوی کعبه روان است؛ و اگر ملکوت می دیدی درمی یافتی که در آن ساعات کعبه چگونه با این خط نوری بر سراسر عالم متصل است.

نماز در اول وقت را حساب دیگر است و تا سرحد امکان وقت نماز را رعایت نما که آن کس که نماز در بیگاه خواند اول اثرش آن بود که لذت مناجات با خدا از دلش برخیزد؛ وقتی مؤذن میگوید «حی علی خیر العمل» اگر به کار دیگر برداری خیر العمل تو آن است. هر کار و بار که تو راست کنار نه و مؤذن را لبیک گو و چه نیکو که دقایقی قبل از اذان بر کنار سجاده منتظر باشی تا اذن دخول به حرم کبریایی حق تعالی صادر شود و این کار را همیشه رعایت نما در هر نماز دقایقی به آرامش روی به قبله دست برزانو باش؛ خود را از هر فکر خالی کن، دل پریشان را شستشویی ده. با جا روب «لا اله» همه افکار بیرون ریز تا «الا لله» در آید و پس به نماز برخیز.

مستحب است قبل از تکبیر بگویی آنچه ابراهیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - گفت آن زمانی که همه خدایان باطل را از دل بیرون ریخت.

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»!

« به راستی که من رو می کنم به سوی آن خدایی که پدید آورد

آسمانها وزمین را، حق گرایم و از مشرکین نیم.»

عظمت آسمانها را نه من دانم و نه تو، باش تا چون تکبیر گویی برخاطر بگذرانی که «اللَّهُ أَكْبَرُ» در این رابطه چه معنی دارد؛ که چون عظمت مخلوق ندانیم عظمت خالق چون شناسیم؟! حال در برابر خدایی چنین عظیم به عبودیت ایستاده‌ای؛ و باز مستحب است که آن زمزمه که ابراهیم عليه السلام باخدای داشت تو باخدای خود داشته باشی و بگویی:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>.

بگو به راستی که نماز من و روزه من و حیات و مرگم، همه مر خدای پروردگار دوجهان است.»

پس با خویشتن تلقین کن نه مالک حیات و نه مرگ و نه دارایی خود هستم؛ حتی ضربان قلب و باز شدن ریه‌ام را خود در اختیار ندارم. ای عزیز! این بارگاه عزت است، آن عزت که او عزیز مطلق و من و تو ذلیل مطلق؛ او غنی بالذات و من و تو فقیر بالذات؛ او حیّ بالذات و من و تو مرده بالذات؛ من کیم که در برابر او به عبادت ایستم و حمد او گویم و کلیم او باشم که پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر خواهی که خدا با تو سخن گوید قرآن بخوان و چون خواهی که تو با او سخن گویی دعا بخوان و اگر خواهی که هم او با تو گوید و هم از تو سخن شنود نماز خوان.»

باری بر ساحل اقیانوس نشسته‌ای، معده تو از این آب چه گنج

چه کنیم تانمازی نیکو داشته باشیم؟ ..... ۱۱۹

دارد؟ مثل اینکه بر مثل جناب عطار آدمم بگذار تا از زیان خودش سخن گویم که در این عجز خودهم نمی دانم چه نویسم؛ شاید اگر هیچ ننویسم تو خود بهتر دانی.

دیدند پشه بر لب دریا نشسته بود

درفکر سرفکند بصد عجز و صدنوا

گفتند چیست حاجت ای پشه ضعیف؟

گفت آنکه آب این همه دریا بود مرا

گفتند حوصله چو نداری مگوی این

گفتا به ناامیدی از او چون دهم رضا

عقلم هزار بار بروزی کند خموش

عشقم خموش می نکند یک نفس رها

(عطار)

و این مثال در تنگنای عبارت است که ملکوت و عالم معنی را الفاظ دیگر باید؛ که در هیچ فرهنگ تاکنون نیامده است؛ چه نه عظمت او به دریا ماند و نه ضعف ما به پشه که دریا مخلوق اوست و من و تو قدرت پشه را هم از خود نداریم. باری با علم بر این فقر به درگاه غنی روی نه و با او بگو از غنای خویشم بی نیازم ساز.

و حال، حال گدایی باشد که دربارگاه سلطان بر او گشوده شد و هم اکنون در پیشگاه مالک الملوک ایستاده و از او حاجت خواهد. هم در درونش ادب بود هم در بیرون.

و شنیده ای که مردی چون از حضور سلطانی بازگشت پیراهن از تن برکند و کژدمی از جامه اش بیرون دوید و هفت جای او را نیش زده

بود؛ گفتند: چه شد که بار اول جامه بنکنندی و کژدم را رها نکردی؟  
گفت: با سلطان سخن می‌گفتم و این خلاف ادب بود و تا در حضور او  
بودم حتی درد را حس نکردم؛ چون از حضور غافل شدم دردم بی  
تاب نمود. بلی این ادب حضور بنده ناتوانی است که نام پادشاهی  
بر او نهادند.

داستان پیکان کشیدن از پای مولای متقیان علیه السلام دانی که درد را  
در نماز حس نکرد؛ آن دردی که در غیر نماز تابش نبود؛ این است،  
منزلت قرب و توجه؛ و دانم که شیطان تورا در نماز رها نکند؛ باید که  
در نماز مراقبت از دست ندهی؛ حالت حال جاروب بدستی باشد که  
تاباد، خاشاکی به صحن آورد زود بزدایی؛ هر فکر را، تابدنبالش صد  
فکر دیگر نیامده از بن برکنی.

وبهترین نماز در حالی بود که از خود هیچ نداشته باشی؛ قیام  
ورکوع و سجود را با خدا انجام دهی و آن معنی که در لفظ قیام گویی  
بر تو آشکار بود، که «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ».

ای عزیز هر جا خود رود خدا آید و هر چند خود تو ضعیف تر  
خدای تو قوی تر و این مقام را در حین موت بدن همه دانند؛ بکوش تا  
تو این معرفت را در هر نماز حاصل کنی که امام صادق علیه السلام فرمود:

«نماز تمام و کامل نمی‌شود جز آنکه نمازگزار طهارتی فراگیر داشته باشد  
و تمامیتی در سرحد بلوغ؛ موضعش میان نومیدی و طمع و شکیبایی و بی‌تابی  
باشد. آن چنان که گویی نویدهای رحمت رحمن و وعده‌های عذاب همه  
برای او نازل شده؛ و چون بینی بر خاک نهد آن چنان نباشد که گویی رشته  
های پیوند با او را قطع کند؛ بلکه خود را در پیشگاه او بیند چه به بارگاه رحمت



چه کنیم تا نمازی نیکو داشته باشیم؟ ..... ۱۲۱

او راه یافته و چشم طمع به عطای او دوخته. چون چنین کند نمازش نمازی خواهد بود که او را از کارهای زشت و ناپسند باز دارد».

در چنین نمازی است که تو معنی «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» را دریابی و به بارگاه «قَاب قَوْسین» رسی و همی دان که نماز همه، تعداد رکعاتش یکسان ولی نتیجه و کیفیتش بسیار تفاوت دارد. براین حدیث بنگر که حبیب خدا ﷺ فرمود:

«دو نفر از امت من به نماز درآیند و رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه بین دو نماز تفاوت ره از زمین تا آسمان است!»

چو دست و روی بشویی و در نماز شوی

دل از دو کون بشو تا محل راز شوی

ز فرعها که در این بوستان گُلی دارند

بدوز چشم نظر تا به اصل باز شوی

اگر نیاز به حضرت بری به یک نظرت

چنان کند که ز کونین بی نیاز شوی

(سیف فرغانی)

## نوافل نماز شب

ای عزیز در فُرقت به چند شکیبایی؟!  
تو دم از عشق زدی، عاشقی را گویند: معشوق در بگشوده و عاشق  
را انتظار می برد؛ اگر عاشق یکدم در فراق توقف کند، در عشق زاز  
میخاید.

هفده رکعت نماز را به هفده دقیقه توان خواند در شبانه روز؛ چنین  
ملاقاتی با خدا تو را کفایت کند؟

در روایت است که خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود  
که: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد و چون شب  
فرا می رسد از من غافل شده به خواب می رود. پس ای موسی برایم از  
دیده اشک ریز و در دل خاضع باش و سپس مرا در تاریکی های شب  
بخوان که نزدیک و پاسخ گویم خواهی یافت.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرماید: «شرافت مؤمن نماز شب خواندن  
است.»

به جان عزیزت سوگند که نبوده است هیچ پیامبری ولیّ خدایی

جز اینکه هرچه داشته از برکت شب خیزی بوده. و وصل هر صاحب  
وصلتی، و قرب هر مقربی، و لقای هر صاحب لقایی در سحر بوده؟  
پس:

عاشقی را که چنین باده شب گیر دهند

کافر عشق بود گر نبود باده پرست

(حافظ)

و در اشعار خواجه شیراز - رحمة الله علیه - بیش از همه این نکته را  
تذکر داده است.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شعشه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

دانی بیخودی از پرتو ذات چه عالمی دارد؟ و یا تجلی صفات حق

تعالی با تو چه کنند؟ دل می گوید هرچه دانی بگوی ولی عقلم مادام

خاموش دارد؛ باش تا این سخن را در کتاب «تجلی» انشاء الله با تو بازگو

کنم که فعلاً جای این مقال نی. پس از قرآن بشنو:

«تَجَافَى جُتُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ»<sup>۱</sup>

از خوابگاه پهلو تهی دارند، و از راه بیم و امید پروردگارشان را  
همی خوانند و آنچه روزی دادیمشان همی بخشند».

خمار شبانه باش که باده در سحر دهند، ونوش داروی سوخته  
جگر دهند. نشنیده‌ای آب حیات در ظلمات است؛ صیاد در ظلمت  
دام نهد و عاشق در تاریکی کام جوید، محبوب دام نهاده، و در گشاده،  
و در جام باده دارد، از باده دنیا دهان بشوی و این دعوت را لبیک  
بگوی.

آن بساده انگوری مرامت عیسی را

وین باده منصوری مر ملت یاسین را

خم هاست از این باده خم هاست ز آن باده

تانشکنی آن خم را هرگز نجشی این را

این حالت اگر باشد اغلب بسحر باشد

آن را که براندازد مر بستر و بالین را

(مولوی)

اکنون وحی خداوند را با داوود پیامبر علیه السلام، آن شیفته رهبر بشنو:

«ای داوود بر تو باد به استغفار در تاریکی شبانه تاسحرگاه. در سحرگاه

نگاهی به آسمان برانداز و تسبیح من گوی و در یادم باش تا من نیز باتو باشم.

ای داوود پرهیزگاران شب نخسبند، جز آنکه برای من نماز بگزارند؛ و

روزشان با یاد من پایان رسد. بر چشم عارفان سر مه بیداری شب کشیده‌اند؛

قیام شبانه دارند و رضای مرا از این رهگذر جویند. شب خیزان، آنگاه که

مردم در خوابند به خاطرش برمی خیزند فرشتگان را گویم که برای ایشان

استغفار گویند و بهستم شیفته و دلداده آنهاست».

اگر شب نبود رازهای دل با که می‌گشودم؟ و گناهان با که می‌نمودم؟  
 ای راز دلم هر شب با تو؛ ای محفل من هر شب با تو؛ به راستی که  
 خلوت با تو بهشت است و در بستر ماندن سحر چه زشت؟!  
 آنکس که تواند بامولای خویش راز چنین دارد! شرمنده اگر تاصبح  
 سر بر بالین دارد! بیا بیا که اینجا جای عقده‌گشایی است نه جای  
 خودنمایی است چه خودها همه خفته‌اند.

هزاران غم به دل اندوخته دیرم      به سینه آتشی افروخته دیرم  
 بیگ آه سحرگاه از دل تنگ      هزاران مدعی را سوته دیرم  
 (باباطاهر)

عبدالله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:  
 «سه چیز افتخار مؤمن در دنیا و آخرت است؛ نماز سحرگاهان، نومیدی از  
 آنچه در دست دیگران است؛ پیروی و دوستی او از ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله  
 »<sup>۱</sup>.

آن قدح باده که شب دهند جاودانه نستیت بخشد! و آن حیاتی که  
 برچانت رسد از نو هستیت بخشد!

«اَسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِیْكُمْ»<sup>۲</sup>  
 «اجابت کنید مر خدا و رسول را چون خواند شمارا تازنده کند  
 شمارا».

اگر شب نبود زندگانی تعب بود و حدیث عمر، جان بر لب بود. به

۱ - روضه کافی .

۲ - سوره انفال، آیه ۲۵ .

روز هرچه از فرقت رنج آید، راز و نیاز شبانه گنج آید. جنجال روز برسر عاشق سرسام آورد ولی انس باخلوت شبانه او را صدکام آورد. شنیده‌ای که خداوند سبحان در صفات نیکان اینچنین فرمود:

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»<sup>۱</sup>.

«شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و بخشندگان و آمرزش

خواهان سحرگاه.»

وهم چنین فرمود:

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۲</sup>.

«و در سحرگاهان ایشان طلب آمرزش همی کنند.»

خواهی بدانی مستغفرین در سحرگاهان که در این دو آیه وصفشان

رسید کیانند؟ از معصوم بشنو.

در کتاب فقیه و خصال از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«کسی که در یک رکعت نماز وتر هفتادبار بگوید: «استغفرالله وَاَتُوبُ

إِلَيْهِ» در حالی که ایستاده باشد و برای عمل تا گذشتن یکسال مداومت نماید

خداوند او را در زمره مُستغفرین بِالْأَسْحَارِ بنویسد و مغفرت الهی براو واجب

می‌گردد».

و در بسیاری از اخبار هفتادبار استغفار در نماز و ترا از سنن رسول

صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند و نیز برای خبر، دل بند.

در کافی از سلیمان بن خالد روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۶.

۲ - سوره ذاریات، آیه ۱۸.

که فرمود:

«اگر بخواهی تورا از ابوابِ خیرِ خیرِ دهم، روزه سپر از آتش دوزخ و صدقه از بین برنده خطایا و نماز در دل شب یادآورنده خداست؛ آنگاه آیه ۱۷ سوره سجده را قرائت فرمود».

ودانی که دوستان خاص را بر این خوان خوانند و مُحبان را بر این خلوت نشانند؛ آنان که رازونیا عاشقانه دانند و حدیث محبوب خوانند. ندیدی که این نماز برای همه مستحب و بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حبیب الله واجب بود که فرمودش: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»<sup>۱</sup>.

«واز شب پس بیدار شو به آن زیادی مر تورا شاید که جایب دهد پروردگار، به مقامی ستوده».

تو نیز اگر سر این مقام داری با پیشوایت درآی که او عاشق نماز شب بود. ابن جریر از مجاهد روایت می کند که گفت: وقتی رسول خدا بحث شب زنده داری می فرمود چشمانش پراز اشک می شد تا بدانجا که اشک از دیدگانش فرو می ریخت و همی خواند: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»

سحر دعوت از خواص است و هر بی سروپا را بر این بزم ره نیست. اگر توفیق تورا دست می دهد خدا را شکرگزار که توفیقت دادند؛ چون سرآمرزشت دارند.

بایزید آمد شبی بیرون ز شهر      وز خروش خلق خالی دید دهر

ماهتابی بود بس عالم فروز  
 آسمان پر انجم آراسته  
 شورش در وی پدید آمد به زور  
 باچنین عزّت که درگاه تراست  
 هاتفی گفتش که ای حیران راه  
 عزت این در چنین کرد اقتضا  
 سالها بردند مردان انتظار  
 شب شده از پرتو آن همچو روز  
 هر یکی کار دگر را خاسته  
 گفت یارب در دلم افتاد شور  
 اینچنین خالی زمشاقان چراست؟  
 هر کسی را راه ندهد پادشاه  
 کز در ما دور ماند هر گدا!  
 تا یکی ره برد زایشان از هزار  
 (عطّار)

در مجمع آمده است:

هیچ حسنه‌ای نیست مگر آنکه ثوابی برای آن بیان شده، مگر نماز شب که  
 خدای عزوجل ثوابی برای آن بیان نفرمود، به خاطر عظمتی که داشت  
 همین قدر فرمود:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>.

«پس نمی داند هیچ کس آنچه پنهان کرده شده برایشان از آسایش  
 دیدگان پاداشی به سبب آنچه کردند».

و نیز ربّ الرحمن بندگان خاص خویش را این گونه توصیف نمود  
 که برزمین به نرمی و آهستگی همی روند و چون مورد خطاب جاهلان  
 قرار گیرند باسلامتی در می گذرند. و سپس فرمود:

«وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَقِيَامًا»<sup>۲</sup>.

۱ - سوره سجده، آیه ۱۸.

۲ - سوره فرقان، آیه ۶۶.



«وآنان که درسجده وقیام برای پروردگارشان شب را به روز می آورند».

و خود دانی سحرخیزی را چه لذت باشد. عاشق داند که خلوت بامعشوق چه انس دارد و فُرقت زده خواهد تا لذت وصال بداند. دست در دست من نه تا به گلزار شیخ شیراز سری زنیم و از شمیم عطرش دمی بیاساییم.

«با کاروانی همه شب رفته بودم و سحرگه در کنار بیشه‌ای خفته، شوریده‌ای باما بود. یکدم نیارمید، چون صبح شد، او را گفتم: این چه حالت بود؟ گفت: ببلان را دیدم که بنالش درآمده بودند بردخت؛ کبکان درکوه، غوکان در آب و بهایم در بیشه؛ حیفم آمد همه درتسیح و من خاموش!

دوش مرغی به صبح می نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تورا	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسیح خوان و من خاموش

و این مسعود روایتی دارد از رسول خدا ﷺ که فرمود:

«همین زبان مرد را بس که شب را به پایان برساند و دو رکعت نماز در آن نخواند و به یاد خدا نباشد تا صبح شود».

و نیز در وصیت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که سه بار تکرار شده «علیکم بالصلوة اللیل» و رسول خدا - درود براو - می فرمود: مگر نمی بینید نماز شب خوانان را چهره هایشان از همه زیباتر است؛ چه آنها شبها باخدای خود خلوت می کنند و خداوند از نور خود جامه‌ای بر آنها می پوشاند.

در مهمانسرای دوستان چون وعده پس نخوانی وبا شوق لذت  
وانس به دیدار دوستان شتابی؛ چون است که این مهمانی محبوب  
حقیقی را لبیک نگویی؟ و ره به کویش نجویی و شمیم عطرآگین  
وصالش نبویی؟

وَعْدَهُ مَهْمَانِيْش رَا مَنكَرِي	پس زمطبخ خاک و خاکستر ببری
اَنَدَكِي صَرْفَه بَكَن اَز خَوَاب وَ خَوْر	ارمغان بسهر ملاقاتش ببر
شَو قَلِيْل التَّوْمِ مِمَّا يَهْجَعُوْنَ	باش در آسحار از يَسْتَفْرِوْنَ
اَنَدَكِي جَنبِش بَكَن هَمْچُوْنَ جَنِيْنَ	تا ببخشندت حواس نوربين
وَز جَهَانِي چُون رَحْم بِيروْنَ رُوِي	از زمين در عرصه واسع شوي

(مولوی)

در جمله احادیث، مقامی مربنده را چون حدیث نافله ندیده ام که  
کام تشنگان محبت را سیراب کند و در صحت آن هیچ شکی نیست،  
چون این حدیث از طرف عامه و خاصه رسیده است:

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ بِالتَّوَابِلِ حَتَّىٰ أَحْبَهُ فَإِذَا أَحْبَهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي  
يُسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصَرُ بِهِ وَلِسَانِهِ الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ»<sup>۱</sup>.

« بنده پیوسته به وسیله نوافل به من نزدیک می شود، تا دوستش  
دارم؛ وقتی دوستش داشتم گوش او می شوم که با آن می شنود.  
چشمش می شوم که بدان می نگرد و زبانش می شوم که به آن سخن  
می گوید.»

چه خواهی از این مقام فراتر؟ و این حدیث خود جای کتابی بحث

دارد؛ که هنوز آمادگی بحث آن نداری باش تا در کتاب «تجلی» انشاء الله آمادگی آن مطلب بیابی.

هم اکنون صدای نفست را می شنوم که می گوید: «این بنده خدا شعر می گوید وژاژ میخاید، من آنقدر گرفتاری دنیا و زندگی دارم که نماز واجب را به زور می خوانم؛ این بابا می گوید برای نماز سحر بیدار شو».

این زمزمه نفس، زمزمه دیروز و امروز نیست، نفس همچون زنبور است که پروازش همه سروصداست. ولی تو سروکارت با خداست حدیث نفس چند شنوی؟ با او بگو اگر مرا به مجلس بزمی خوانند که به ساعت‌های خوابم بسی در آن گذرد، هرگز برای شرکت در آن جنجال راه انداختی؟ و بسیار راضی هم بودی، تو همیشه بامن سر جنگ داری و صلاح کار من ندانی. بایاد دوست، صدای نفس را بگیر و زمزمه او، در دل قطع کن شبها را زودتر به بستر رو و ساعتی از سحر بیدار باش. و بر در خانه یار؛ شبهای زمستان بسی بلند است.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا»<sup>۱</sup>.

«واز شب پس سجده کن او را و تسبیح گوی او را شبی دراز»  
قسمت اول شب‌های درچه گذرد؟ اگر بیهوده می گذرانی از آن بکاه و در آخر شب بیدار شو این راه و رسم بندگی است اگر در بند آئی باش تا داستانی از مثنوی مولوی شنوی:

## عاشق دروغ زن

عاشقی را ادعای عشق و وفا بسی بود و معشوق را به جفا نسبت  
همی داد و سالها در این عشق غوغایی راه انداخته بود.  
عاقبت جوینده یابنده بود که فرج از صبر زاینده بود  
تاشبی یار وعده وصال داد ولی او را گفت به خانه تو نتوانم آمدن  
جز در نیمه شب.

در فلان حجره نشین تا نیمه شب تا بیایم نیمه شب من بی طلب  
مرد قربان کرد و نانه پخش کرد چون پدید آمد مهش از زیر کرد  
شب در آن حجره همی برد انتظار بر امید وعده آن یار غار  
عاشق از سر شب مجلس بزم بیاراست و مقدم معشوق از  
خدا خواست؛ ساعتها در انتظار می گذشت و شب به نیمه نزدیک می  
شد؛ ولی کم کمک خواب بر چشمان عاشق غالب آمد و بستر را  
طالب؛ گفت: سر بر بالین نهم ولی نمی خوابم.

ساعتی بیدار بد خوابش گرفت عاشق دل داده را خواب؟! ای شگفت  
بعد نصف اللیل آمد یار او صادق الوعدانه آن دلدار او

عاشق خود را فتاده خفته دید  
 اندکی از آستین او درسد  
 گردگان چندش اندر جیب کرد  
 که تو طفلی، گیر این، میباز نرد  
 چون سحر از خواب عاشق برجهید  
 آستین و گردگانها را بسدید  
 گفت شاه ما همه صدق و وفاست  
 آنچه بر ما می رسد آنهم زماست  
 عشق و خواب باهم نسازد؛ یار در خانه اغیار نیاید؛ و توبه بدون محبت  
 نباید. عزم جزم دار و از در عشق در آی که این محبوب را سر استغناست  
 و ما را جز روی گدایی نه. محبوب در به نیمه شب گشاید؛ یا از خواب  
 کم کن و بر این سرای اندر آی، یا گردگان در جیب و پشت بر جیب نمای.  
 من نخواهم عشوه هجران شنود  
 آزمودم، چند خواهم آزمود  
 هر چه غیر شورش و دیوانگی است  
 اندر این ره روی در بیگانگی است  
 هین منه بر پایم آن زنجیر را  
 کسه دردم سلسله تدبیر را  
 غیر آن جعد نگار مُقبلم  
 گر دو صد زنجیر آید بُگیلم  
 بعد از این من سوز را قبله کنم  
 زآنکه شمع چون بسوزم روشنم  
 خواب را بگذار امشب ای پدر  
 یک شبی در کوی بی خوابان گذر  
 (مولوی)

تورا اگر توفیقی در نماز شب پیش نیاید، همی دان که اعمال  
 روزت این سعادت را از تو باز گرفته است؛ به یاد زن و فرزند، خانه  
 و کاشانه، آب و دانه همه بودی ولی بیچاره خود را فراموش کردی.  
 بر اعمال نظری افکن، نکند کار بد آنجا کشیده باشد که گویم دوباره از  
 در «تخلی» در آی.

از صادق آل محمد علیهم السلام روایت است که:

«راستی بنده گناهی کند و بر اثر آن از نماز شب محروم گردد و به راستی

کردار بد زودتر در کتنده اش اثر کند از کار در گوشت!»

چه ماند حال بنده گریخته از بارگاه مولی و بزه کار با آن بنده که مولایش درباره او فرماید:

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ»<sup>۱</sup>.

«آیا آنکس که شب را به طاعت خدا در سجده و قیام می گذراند و از سرای دیگر ترسان و به رحمت پروردگارش امیدوار است (بابنده گنه کار غافل یکسان است؟)».

شبها به خواب ناز، و روزها به غفلت باز؛ همّت، همه در حرص و آرزو، پس کی بیدار خواهی شد و به سوی پروردگارت با راز و نیاز بازایی؟ تا تورا بر این کارگرمی بیش افزایش. بر این احادیث نیز توجه نما:

سیدالکونین محمد مصطفی ﷺ می فرماید:

«هر آنکس شب بر نماز برخیزد روز چهره‌ای نیکو و منور داشته باشد.»

و امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«هر که نماز شب خواند روز به روزی درنماند و روزی او گشاده باشد.»

و باز حضرت ختمی مرتبت ﷺ می فرماید:

«اگر نه آن بودی که بر مردم دشوار می نمود و کم بجای می آوردند خدای

تعالی نماز شب بر مردم فریضه داشته بود.»

و باز فرموده است:

«در هر شبی ساعتی است، که هر که آن ساعت دریا بد هر حاجتی که خواهد بیاید، خواه دنیاوی و خواه اُخروی، و ظاهر آن است که آن ساعت در ثلث آخر شب بود».

وهم چنین بیان فرموده است:

«هر که وقت سحر هفتادبار استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه وی بیامرزد؛ و خاکسار آن بنده، که در روز هفتصد گناه کند و ساعتی از شب به عبادت برنخیزد و همه را بشوید».

و در جای دیگر از او علیه السلام نقل شده که:

«شرافت مؤمن برخاستن است به شب و عزّتش بی نیازی است از مردم».

ما را دلی است گوهر دریای نیم شب

گوهر فشان محنت و غمهای نیم شب

ما را دلی است عاشق و حیران و مستمند

سلطان وش سحر نه گداهای نیم شب

جانا چه صبح بود که عشق تو، در رسید

در گوش عقل گفت خبر های نیم شب

گو خواجه صبحدم به تماشای گل برو

ما را بس است ذوق تماشای نیم شب

انصار یا دُرِیغ که هر کس نمی شود

واقف به سرّ صبح و معمای نیم شب

( خواجه عبدالله انصاری )

## آرایی باقرائت قرآن

ای عزیز برخیز و قرآن را از حبس صندوق درآر و از قبرستان خارج نما، که مردگان می‌گویند: نزول آن برای زندگان است. از گردن کودکان بدر آر و در قلب خویش جای ده که این کتاب در صورت ملکوتیش براین رفتار ماهمی خندد!

قرآن برای خواندن و سپس تدبّر و تفکر کردن و از آن پس به کار بردن است. هرچه جز این از قرآن خواهی، با این کتاب لعب کرده باشی؛ که گلزار عرفا، و تکیه‌گاه فقها، مسندگاه قضات، و نویدبخش عبّاد است. و هرکس به مقدار نیاز و معرفت خویش از این کتاب بهره گیرد.

ای دریغا که پرده برچهره قلوب ما افتاده، و از انوار مقدس این کتاب بی‌بهره افتادیم؛ و این حجاب نگذارد تا از ملکوت این کتاب آگاه شویم؛ و سراسری از آیاتش بگذریم و با درکنج خانه به دست غبار سپاریم. باز آی دریغ که فرمود:



«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.  
 «اگر این قرآن را برکوه می فرستادیم، آن کوه را می دیدی که از ترس خداوند فرو شده و پاره پاره می شکافت»  
 تفکر در این آیات، باغ و رضوان مُحَبَّبان است. و شفای دل‌های دردمندان و شیفتگان.

«قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ»<sup>۱</sup>.  
 «بگو آن قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند، رهنما و شفا است. و آنان که نمی‌گروند در گوش‌هایشان گرانی و سنگینی است. و آن کتاب برایشان کوری است؛ گویی ایشان را از جایی بس دور می‌خوانند».  
 باش تا درباره معاملت باقرآن از امام جعفر صادق علیه السلام سخنی بشنوی:

«هرآنکس قرآن بخواند و قلبش در پیشگاه خداوند خاضع نگردد و رِقَّتْ بردلش راه نیابد و حزن و اندوهش فرا نگیرد بر عظمت شان خداوندی اهانت کرده و برزیانی آشکار رسیده.

خواننده قرآن نیاز به سه چیز دارد: قلبی خاشع، بدنی فارغ و جایگاهی خلوت؛ چه چون دلش خاشع شد، شیطان از او می‌رمد. فرمود خدای تعالی: «چون خواهی قرآن قرائت کنی از شیطان رانده شده به درگاه خداوند پناه بر».  
 و چون نفس از افکار دنیوی فارغ آمد دل باقرآن تنها می‌ماند و براو باطلی

۱ - سوره حشر، آیه ۲۱.

۲ - سوره فصلت، آیه ۴۴.

عارض نمی‌شود. نور قرآن و برکتش اورا فرا می‌گیرد. و چون خلوتی برگزید و از مردم کناره گرفت بعد از کسب آن دو صفت که خضوع قلب و فراغت بدن است جان و باطنش با خداوند مأنوس می‌گردد و لذت شیرینی گفتگوی خداوند را درمی‌یابد، لطف خداوند را با صالحین درک می‌کند و از عنایت خدا نسبت به آن بندگان آگاه می‌گردد.

باری اگر یک مرتبه از این شراب گوارا کسی یاشامد، دمی را بر آن حال ترجیح ندهد؛ بلکه آن را بر هر طاعت و عبادتی ترجیح می‌دهد چه در آن حال با خداوند بدون واسطه نجوی می‌کند. پس درنگر که کتاب پروردگار و ولی خویش را چگونه باید بر خوانی؟ و چگونه امر و نهی اورا پاسخ گویی؟ و حدود و احکام آن را مجسم داری و این کتاب بسیار عزیزی است. آن را صحیح بخوان و در خواندن وعد و وعید درنگ نما و در معانیش بیندیش؛ و از آن بهره‌زی که لفظ قرآن را بخوانی ولی حدود آن را ضایع کنی».

شوریده‌ای خلوت گزیده را دیدم که کاغذ در کاغذ می‌پیچد و سپس در دستمالی حریر برهم می‌بست و چون مرهم برسینه می‌نهاد. گفتمش: این کاغذ سند خانه پدرت هست یا کابین مادرت؟ گفت: نه نه که خط دلبر است تو چه دانی که از آن دم که اورا با من مکاتبه افتاد مرا با خطش چه انس و علاقه است؛ خطش چون خودش دلبر و کاغذش از او اثر و مادامش دربر دارم و مرا از خواندنش سیرابی نیست!

زیبایی را شیدایی به دنبال و جانان را جان خریدار؛ تو که دم از عشق او زنی بر این مکتوب چه عشق داری؟!

در خبر است که چون خواهی با محبوب سخن گویی، به دعا درآی و چون خواهی او با تو سخن گوید قرآن سُرای؛ و اگر هوس داری که هم

او گوید وهم تو اورا خوانی بر مصلی گیر جای؛ چه این راه ورسم محبت است و داروی درد و محنت است که مصطفی ﷺ فرمود:

«الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ» وقرآن خود معرفی خویش کند که:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ نَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

«ای مردم شمارا پندی از پروردگار آمد و شفایی بر سینه‌ها و هدایت و رحمت مرگروندگان را»

و نیز فرمود:

«وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

«و فرو فرستیم از قرآن آنچه همان شفا و رحمت است مرگروندگان را».

تورا اگر در باطن دردی است چرا چنگ به دامان قرآن نزن و از این دارو شفا برنگیری؟ دانی که امراض باطن آن کند که صد درد ظاهر ننماید؛ تو بردرد ظاهر دوا جویی و هر طرف همی پویی و از درد خویش باهرکس بسی گویی ولی مارا چه برسر آمده که درجان، هزار درد داریم و از این نسخه و دارو رنج از خود برنگیریم؟!

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«قرآن می خوان چندان که تورا از معاصی بازگیرد؛ و چون قرآن خوانی و از معصیتها بازناستی همچنان باشد که ناخوانده باشی».

۱ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۲ - سوره اسراء، آیه ۸۵.

ای غمت شادی؛ ای خرابیت آبادی؛ ای رنجت راحت؛ ای زحمتت استراحت؛ ای خارستان راهت گلستان؛ ای راه معرفتت جان ستان؛ ای رنجت گنج؛ باتو بی کسی، کسی داری است؛ بی تو کسی داری، خواری است؛ و شادی ها زاری است و زندگی درد و دشواری است. آنان را که از معیت تو خیر نیست اگر دست بدامان کلامت نزنند و از سخت بهره نبرند و که در این جهان چه غریب اند.

بیا بیا که اینجا دواست؛ تلاوتش بر دردها شفاست؛ انس باقرآن انس با خداست؛ انس اگر باقرآن گیری، شادی دل و جان گیری، تورا از حق خطاب آمد که:

«قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»<sup>۱</sup>.

«شب را بر خیز مگر اندکی نصفش یا کم کن از آن قلیلی، یا زیاد کن بر آن و با آرامشی قرآن بخوان»

چون است که سحرها بر نخیزی و بدین ریسمان نیاویزی؟ که چنگ اینجا باید که جای دیگر ننگ است. اینجا در پس هر آیه پرده ای بینی و در پس هر پرده دیگر؛ هر پرده که برگیری نوری بیشتر در بر گیری. «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»<sup>۲</sup>.

«ای مردم بر شما آمد حجتی از پروردگارتان و فرستادیم بر شما نوری آشکار»

۱ - سوره مزمل، آیه های ۳ و ۵.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۷۴.

حرف قرآن را بدان که ظاهر است      زیر ظاهر باطنی هم قاهر است  
 زیر آن باطن یکی بطن دیگر      خیره گردد اندر او فکر و نظر  
 زیر آن باطن یکی بطن سوم      که دراو گردد خردها جمله گم  
 بطن چهارم از نبی خود کس ندید      جز خدای بی نظیر بی ندید  
 ظاهر قرآن چو شخص آدمی است      که نقوشش ظاهر و جانش خفی است  
 (مولوی)

ودانی که رسول خدا ﷺ فرمود:

«قلوب مردم نیز همچون آهن زنگ زده می‌گردد؛ و زنگ زدایی نمی‌شود، جز با قرائت قرآن».

پس چه شود مارا که ساعتها بیکار می‌نشینیم؟ خیال و پندار، در مغز هم می‌بافت و هم می‌لافت. قرآن نیز در همان محل خاک می‌خورد چرا آن را برنگیریم و خاکش نزداییم و دل بدان نگشاییم؟ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: تفسیر این آیت چیست؟  
 «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»<sup>۱</sup>.

فرمود: «تلاوت می‌کنند آیات قرآن را؛ و تفکر در آن می‌نمایند؛ و بدان عمل می‌کنند؛ به وعده‌اش امید می‌دارند؛ و از وعیدش می‌هراسند؛ و از امثال و داستانهای عبرت می‌گیرند؛ و اوامرش را انجام می‌دهند و از نواهی باز پس می‌گیرند».

و نیز رسول خدا ﷺ در این خطبه با مسلمانان فرمود:

«قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعتش پذیرا است؛ با هر که مجادله کند

حجتش پذیرفته گردد؛ پیشوایی است که پیروانش را به بهشت رهنمون سازد. هرآنکس به دستورش عمل ننماید روانه جهنم می‌کند. رهبری است به سوی بهترین راه؛ تفصیل جمیع احکام اندراوست. ظاهری خوش آیند و ژرفنایی بس عظیم دارد. شگفتی هایش را نتوان شمرد و غرایبش هرگز به کهنگی نگراید. اندر آن چراغهای هدایت برافروخته؛ و انوار حکمت در آن ظاهر است. به سوی آموزش می‌برد مر آن را که به دستورش عمل نماید. از ضلالت و گمراهی بیرون می‌کشد؛ از مهالک نگه دارد؛ هر آنکس طبق آیاتش سخن گوید راست گویی است؛ و هر آنکس طبق دستوراتش حکم کند دادگر است و هر آنکس بدان عمل کند رستگار».

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت است که فرمود: «به تحقیق که خدای تعالی در کلامش برای بندگان تجلی کرده ولی آنان بصیرت ندارند و تجلی او را نمی‌بینند».

حال ای عزیز، در این کلام بنگر با کلام خدا که تجلی اوست چون عشق می‌ورزی و چگونه بهره برمی‌گیری؟

و در قرآن هرچه اندیشی باز کم است؛ چه سیر در آن، سیر در بهشت اعلی است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمود:

«درجات بهشت بر عدد آیات قرآن است و فرمود هر مقامی از مقامات قرآن را قرائت کرده ای توقف نکن و بالا برو که آن را مقامات دیگر است».

در تفسیر محمد بن زید طوسی از قول رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «فردا که بنده قرآن خوان از در بهشت وارد شود، در زمین بهشت نگرند؛ انهار و اشجار ببیند؛ چشم به بالا کند درجات بی‌شمار ببیند؛ گوید این درجه‌ها چیست؟ خطاب آید که: این درجه‌های توست؛ «اقراء و ارقاء»

می خوان و می رو. گوید: به چند روم؟ گویند: به هر سُورتی درجتی. فرشتگان از تعجب گویند: بار خدایا به هر سُورتی درجتی؟ گوید: به هر عشری درجتی. گویند: به هر عشری درجتی؟! گوید: به هر آیتی درجتی. گویند: به هر آیتی درجتی؟! گوید: به هر کلمه ای درجتی. گویند، به هر کلمتی درجتی؟! گوید: به هر حرفی درجتی.

از ثری تا به علی بنده قرآن می خواند؛ و فرشتگان از چپ و راست او درآمده به هر حرفی درجه ایش برمی دارند؛ چون به آخر رسید، بنده به مشهد شهود دیدار جمال حق تعالی رسیده باشد؛ برآن مسند بقای ابدی تکیه زند. گوید: ملکا قرآن خواندم و ختم کردم. ندای جلال درآید: بنده بیچاره تو از خود می خواندی و من می شنیدم و در تو می نگردیم؛ نوبت تو گذشت اکنون نوبت من است؛ بنشین تا من می خوانم و تو به گوش می شنو؛ و به دیده درجمال و جلال من می نگر، پس پادشاه عالم آغاز کند و برخواند؛ بندهٔ واله مستمع آن شود و عقل از او رمیده شود؛ و قرار از او بریده».

و تو ای عزیز مپندار که این درجات، خاص قرائت قرآن در بهشت است. هم اکنون اگر با تفکر بدین کتاب چنگ زنی و از سویدای دل بخوانی همین درجات از آن تست؛ و فردایت پرده از راز بردارند؛ و آن روز که گفته آمد «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» نه تنها رازِ بدان، که سرت و سویدای نیکان اینگونه بر ملا شود.

تا شوق و عشقت به این کتاب بیشتر افتد به این احادیث نیز بادقت توجه نما:

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ فرمود:

«قرآن هدایت از گمراهی، راه نجات از کوری و مانع لغزش تلاوت

کنندگان است. نور تاریکی، چراغ ظلمت، نگهدار از هلاکت و رهبر از ضلالت و مبین فسادها است. کمال دین شمار تلاوت آن است، هیچ کس نیست که از قرآن روگردان شود جز آنکه به شکنجه آتش مبتلا شود».

وباز فرمود:

«من نخستین کسی هستم که فردای قیامت بر خدا وارد می‌شوم و سپس کتاب خدا و از آن پس اهل بیت من؛ سپس از اهل محشر می‌پرسم با کتاب خدا و اهل بیتم چگونه معامله کردید؟»

مولی الموحدین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه این گونه وصیت می‌فرماید:

«تا می‌توانید دست از تلاوت قرآن و عمل به آن بازمدارید، و اجباتش را در محل خود به کار برید؛ دستوراتش را از انجام حلال و ترک حرام و امر و نهی و شب خیزی عمل کنید؛ شب و روز قرآن را که پیمانی است از خدای مجید، تلاوت نماید.

بر هر مسلمانی واجب است روز، و لو به اندازه پنجاه آیه هم که شده به عهدنامه خدا توجه کند. درجات و مراتب بهشت برین به اندازه آیات قرآن مجید است؛ چون فردای قیامت شود، خطاب می‌رسد: بخوان و به درجات عالیه ارتقاء یاب؛ آرزوی از پیامبران و صدیقان هیچ کس در جانش همچون قاریان قرآن نیست».

و در جای دیگر صادق آل محمد علیهم السلام این گونه می‌فرماید:

«قرآن نازل شده است تا باناله حزین تلاوت شود».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین فرماید:

«قرآن را تلاوت کنید و بگیرید و گرنه خود را شیهه گریه کنندگان بسازید».



## ذکر

دانی که ذکر و محبت قرین یکدیگرند. از ذکر، محبت زاید و این ذکر، ذکر با اراده بود؛ و چون محبت آمد و خورشید عشق طالع گشت، خواه بخواهی و خواه نخواهی یادش همیشه در دل بود.

ای عزیز دانی که «شاهد» به معنی «حاضر» بود و معشوق را نیز شاهد گفته‌اند. این از آن روست که معشوق یک دم از دل عاشق جدا نیست؛ تا بدان جا رسد که در دل، ذکر برود و «مذکور» ماند و بس و اینجا در شرح این مقام نیم.

ای عزیز، سرد و یخ کرده، رنجور و دل مرده، لنگ‌لنگان و افسرده این راه نتوان رفت؛ گرمی خواهد و شدت، از خودگذشتن و حدّت، پروانه صفت بر آتش باید شدن و منصوروار بردار، و دانی که این طریق رهروی جز در سایه عشق نیروی؛ محبت خواهد تا زهر هانوش شود و زخم‌ها مرهم. و اگر این را پذیری خواندی که تحصیل محبت جز با «یاد» حاصل نیاید. از دیاد یاد محبت زاید؛ به ویژه که این یاد در میان مُحب و محبوب متقابل بود و این محبت را همین تقابل است که فرمود:

«فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ»<sup>۱</sup>.

« پس یادم کنید، تا یادتان کنم».

و بنگر که در این آیت چه رحمت است؛ بنده ای گم کرده راه، افتاده به چاه؛ اگرش که گاه به یاد او افتد، سپیده دمی بود؛ نیمه شبی باشد؛ گاهی یا بی گاه همه دم پاسخ شنود؛ که او را نه گاه است و نه بیگاه؛ خود در کنار تو آورد؛ خورشید را بین که ذره پروری کند؛ دریا را بین که قطره در دامن پرورد و گوهر نماید.

بی کرانی یاد کران کند؛ بی نشانی، نشان بانسان خواهد؛ ای دریغ باد بنده ضعیف فقیر را که این دعوت لبیک نگوید؛ و نشان بی نشان نجوید. زندگی بی دوست جان فرسودن است

مرگ حاضر غایب از حق بودن است!

عمر و مرگ این هر دو با حق خوش بود

بی خدا آب حیات آتش بود

عمر خوش، در قرب جان پروردن است

عمر زاغ از بهر سرگین خوردن است

(مولوی)

دانی که جز معصوم را لغزش دست دهد، خوبان آنانند که چون لغزشی مرایشان را دست داد، روی به محبوب آورند؛ و با یادش کدورت لغزش از خاطر همی زدایند.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»<sup>۱</sup>.

«هم آنان که چون کار ناشایستی کردند، و یا برخویش ستم نمودند، به یاد خدا افتادند و برگناه آمرزش خواستند».

حج را به سالی یک بار توان رفت؛ و روزه را به سالی یک ماه؛ نماز را در روز به پنج بار توان خواند و سایر عبادات همگی لوازمی و جایی و گاهی خواهد.

ای خوش یادش که نه گاه داند و نه جای شناسد؛ نه مکانش شناسند و نه زمانش دانند؛ نه ادوات خواهد نه اسباب؛ که تا محب را دل است یادش دفع هر مشکل است.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>۲</sup>.

«انان را که در نشسته و ایستاده و خفته خدا را یاد می‌کنند، و در آفرینش زمین و آسمان می‌اندیشند، و همی‌گویند که پروردگارا تو این را بیهوده نیافریدی؛ منزهی تو ما را از عذاب آتش ننگه همی‌دار».

بنگر در این منزل آغازین، از محبوب جز یاد چه شناسی؟ و از ذات و صفات چه بینی؟ پس به دامن همین اسماء دست آویز؛ که هر سالک را در ابتدا جز نام محبوب دستاویزی نیست. در «اسم» چنگ زن تا به «مسمًا» رسی.

دید مجنون را یکی صحرا نورد      بر بروی پشته ای بنشسته فرد

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۹.

صفحه اش از خاک وانگشتان قلم      بر بروی خاک هی میزد رقم  
گفت کای مجنون بیدل چیست این؟      می نگاری نامه بهر کیست این؟  
گفت مشق نام لیلی می کنم      خاطر خود را تسلی می کنم  
چون میسر نیست با من کام او      عشق بازی می کنم با نام او  
چه گویی درباره آن محب که چون جبریلش نام محبوب آورد،  
نیمی از گوسفندان را بدو بخشید؛ و چون تکرار نمود، نیمه دیگر رها  
کرد؛ با اسمی همه دارایی را داد. بنگر تادر برابر «مسمی» چه دهد  
لاجرم لقب «خلیل الله» یافت!

نماز را رکعاتی چند است؛ و روزه را ایامی معدود؛ و حج را به  
سالی یک باری. چه دانی که محبوب آنچه بیشتر پسندد بیشتر خواهد  
و در ذکر فرمود کثیر خواهم. درنگر:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَخِّ بِالْعَيْشِ وَالْإِبْكَارِ»<sup>۱</sup>.

«و یاد کن پروردگارت را بسیار؛ و تسبیح کن در شبانگاه و بامداد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»<sup>۲</sup>.

«ای گروهندگان یاد کنید خدا را یاد بسیار».

باش تا از امام جعفر صادق عليه السلام بشنوی:

«هر آنکس از روی حقیقت یادآور خدا باشد، هم او بنده مطیع بود،  
و هرکس از یادش غافل بود، بنده ای عاصی است. فرمانبرداری از خدا نشان  
هدایت، و معصیت نشان گمراهی بود؛ و این هر دو را پایه ذکر و غفلت بود. یاد

۱ - سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۲ - سوره احزاب، آیه ۴۲.

خدارا در دل، بزرگترین یاد قرار ده چه او تورا یاد می‌کند؛ یا آنکه از تویی نیاز است. پس یاد او والاتر بود و پیش از ذکر تو».

و حدیث فوق همی رساند که تا خدا بنده را یاد نکند، بر حریم یادش ننشیند؛ و تا او تورا نخواهد، بر خوان نعمت ذکرش ننشینی. این جذبۀ ودعوت از او بود که شرف منت بر سرت نهاد؛ و برگلستان پر الوان یادش بار داد. باش که با خضوع از این گلستان بار خوری و یاری بینی و دلدار جویی که هر چند عاشق، دلدار جوست ولی هریادی دعوتی از اوست. آن یکی اللّٰه می‌گفتی شیئی

تا که شیرین گردد از ذکرش لبی

گفت شیطانش خمش ای سخت روی

چند گویی آخر ای بسیار گوی

می نیاید یک جواب از پیش تخت

چند الله میزنی با روی سخت

او شکسته دل شد و بنهاد سر

دید در خواب او خضر را در خضر

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای

چون پشیمانی از آن کیش خوانده‌ای

گفت لبیکم نمی آید جواب

زان همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت خضرش که خدا گفت این بمن

که برو با او بگو ای ممتحن

نی که آن الله تو لبیک ماست؟!!

آن‌نیاز و سوز و دردت پیک ماست؟

نی تو را در کار من آورده ام؟!!

نی که من مشغول ذکر کرده ام؟

حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو

جذب ما بود و گشاد آن پای تو

ترس و عشق تو کمند و پیک ماست

زیر هر یارب تو لبیک ماست

(مولوی)

پس همی دان ای عزیز، که هر ذکر را شکر لازم؛ و هر شکر را شکر دیگر؛ تا بی نهایت بنده چه شکر تواند گفت؟ که هر عبادتی توفیق اوست.

و در هنگام یاد آنچنان باش که همه ملک دل را سلطان یاد فرا گیرد؛  
واز حریم قلب جز او را بیرون کن؛ و از هر چه در دل آید بپر.

«وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا» .

«یاد کن اسم پروردگارت را و منقطع شو به سوی او منقطع شدنی» .  
شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن

تا که همسایه نداند که تو در خانه مایی

(سعدی)

و نقل است از رسول خدا ﷺ که فرمود:

«چون گلزار بهشت بینید اندر آن خرامید. گفتند: آن کجاست؟ فرمود:

«مجالس ذکر خدا».

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمود:

«پدرم حضرت باقر علیه السلام بسیار ذکر خدا بر لب داشت؛ چه بسیار با او راه می رفتم و او ذکر می گفت و به یاد خدا بود؛ با او غذا می خوردم، ذکر خدا می گفت؛ با مردم سخن می گفت، اما این کار حضرتش را از یاد خدا باز نمی داشت؛ و هیچ گاه زبانش از گفتن «لا اله الا الله» باز نمی ایستاد. بعد از نماز صبح ما را جمع می کرد و می گفت: تا طلوع آفتاب ذکر بگوییم. هر کس می توانست قرآن قرائت کند، او را امر به خواندن قرآن می نمود».

پس ای عزیز مبادا از این موهبت و نعمت برداشتی نکنی؛ و بر سر این خوان تمتعی نبوی؛ هر چند توانی یاد را در دل خود زنده دار؛ که بر گلزار دل عارفان، یاد خدا همچون جویبار است؛ و دل غافلان همچون کویر که قطره آبی در آن نبینی.

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدًا»<sup>۱</sup>.

«وزمین پاکیزه را بیرون می آید رستنی به اذن پروردگارش؛ ولی زمین پلید بیرون نمی آید از آن جز رستنی بی فایده.»

چون جویبار ذکر در سرزمین دل جریان یافت، اشجار معرفت رویاند؛ و این اشجار را ثمره لقاء پروردگار است. پس اگر آن «لقاء» خواهی، دست در دامن ذکر زن و از او بخواه که یاد خویش بر قلب تو الهام فرماید.

«وَأذْكُرُّ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»<sup>۲</sup>.

«یاد کن پروردگارت را چون فراموش کردی.»

۱ - سوره اعراف، آیه ۵۷.

۲ - سوره کهف، آیه ۲۴.

و عاشق را همی بینی که چون نام معشوقش کسی بر زبان آرد، تمام اجزاء و اندامش به ابتهاج درآید؛ در وجودش جز معشوق نیایی؛ و دوست دارد تا همه از معشوق گویند؛ و همه از او شنود؛ و تو را نیز این آزمایش بس بود، که خواهی همه نام او برند؛ یا از مجلس یادش بیزاری؟

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۱</sup>.

«گروندگان آنان اند که چون خدا یاد کرده شود، خاشع شود دلهایشان».  
و در یاد هستی او از نیستی دم زنند؛ و در غنای او از فقر؛ و در حیات او از ممات؛ و در قدرت او از ضعف.

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمَزُوا سَجْدًا وَاسْبَحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»<sup>۲</sup>

«جز این نیست که می‌گروند آیت های ما؛ هم آنان که چون پند داده شوند سجده کنان بروی درافتند؛ و منزه دارند پروردگارشان را و سرکشی نمی‌کنند».

و هر کجا آیتش بینند به یادش افتند؛ در «نشانه» نشان بینند؛ و همه جایش عیان؛ چه در همه چیز نشانش هست و در هر ذره جهانش.

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا»<sup>۳</sup>.

«و آنان که چون متذکر شوند پروردگارشان را، برو نیفتند بر آن درحالی که کران و کورانند».

چنان خرگاه لیلی سایه افکند که مجنون گم شد اندر راه صحرا

۱ - سوره انفال، آیه ۳.

۲ - سوره سجده، آیه ۱۶، سجده واجب.

۳ - سوره فرقان، آیه ۷۴.



(غبار همدانی)

تو در سایه خرگاه لیلی ره گم مکن؛ بل از سایه، مایه اندوز واز  
آیت، به غایت درآی واز سایه خرگاه، به خرگاه ودرخرگاه، به جاه  
رس؛ که در سایه خرگاه لیلی، مجنون هیچ وقت ره گم نکند.

و نیز همی دان که در درون آدمی بیش از یک اندیشه دریک زمان  
نگنجد. اگر اندیشه ویاد خدا آمد، هرچه جز اوست رخت بریندد؛  
«جاء الحق وزهق الباطل» چون در سرای دل پیاده شود، دل برای  
وصال حق آماده شود؛ و اگر یادش از دل رود، باطل درآید.

حبیب خدا محمد مصطفی ﷺ می فرماید:

«برهر قلبی از قلوب مردم شیطانی است؛ چون آدمی به یاد خدا افتد  
شیطان از او دور گردد؛ و چون یاد خدا از دل رود؛ شیطان اندر آید؛ واورا  
وسوسه واغوا نماید.»

ای برادر تو همین اندیشه ای	ما بقی خود استخوان و ریشه ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی	ور بود خاری چو همیشه گلخنی
گر گلابی برسر جیبیت زنند	ورتو چون بولی برون افکنند

(مولوی)

سرگردان بر راه زندگی چه پویی؟ و راه سعادت از که جویی؟ از  
دوای دل آشفته چه گویی؟ که برهر آب که رونهی سراب است؛ و هر  
آبادی خراب در قلب، کام خود ناتوان مساز و عمر به عبث مbaz؛ که  
آرامش نبینی جز در یادش؛ و سعادت نیابی جز در کنارش.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» .!

«گروندگان دلهاشان به یاد خدا همی آرامد. بلی به یاد خداست که دلها آرامش می یابد».

و بیچاره و تیره روز آنکه در طول زندگی خدا را نیافت؛ و دل به مهر او نباخت.

همه عمر در خامی و کامش به ناکامی، ره براو ناهموار، و زندگی براو دشوار و حتی از خود بیزار، ندیدی که فرمود:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>۱</sup>.

«هر آنکس از یادم رو گردانید، زندگی براو بس تنگ است».

و داستانی بس شوم تر به دنبال، که این تیرگی و کوری را کوری ابدی و شومی و بدبختی دیگر آید.

«وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»<sup>۲</sup>.

«و روز قیامتش نابینا برانگیزانیم. گوید: پروردگارا من بینا بودم؛ چگونه است که نابینا محسور شدم؟ گفت: آیت‌های ما بر تو آمد، همه را وانهادی از این رو امروز وانهاده شوی».

۱ - سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲ - سوره طه، آیات ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷.

## اقسام ذکر

بدان که یاد خدا یاد اوست ولی کیفیت یاد مراتب دارد:  
اول آنکه زبان درکار باشد، ولی «دل» درکار نباشد. زبان می‌لافتد ولی دل می‌بافتد؛ و درمیان، رشته تسبیح هم همی جنباند. این طریق ذکر اگرچه برنهان و قلب اثر نهد ولی خالی از فایده هم نباشد. به قول یکی از بزرگان حد اقل فایده آنکه عضوی از اعضای تن تو درکار خداست. چه بسا باهمین قدم خدایت فضل کند و مراتب دیگر عنایت.

دوم مرتبه یادی است که هم دل درکار باشد و هم زبان. و ادب ذکر درکار آید؛ و در این ذکر زبان از سرعت باز ماند و لفظ ذکر به کندی گراید؛ و این ذکر مسلّم بهتر از حالت نخستین است.

سوم مرتبه آن است که زبان از ذکر باز ماند و مذکور و ذکر هر دو در

دل باشد. ای عزیزگاه دیده‌ای که در رهگذری ولی بسا در فکری فرو رفته و آنقدر غرق می‌شوی که در وسط راه از رفتن بازمانی؛ دست برپیشانی نهی و توقف کنی و حتی متوجه رهگذران نباشی، با آنکه پای تو در کار فکر نبود، ولی چون همه وجودت فکر شود حتی چشم و گوش و دست پا همه از کار بازمانند. این حالت حالتی است که چون در ذکر آید مقامی بس رفیع دارد؛ و خوش به حال چنین ذاکری و این همان ذکری است که خدا به آن دستور فرموده:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ»<sup>۱</sup>.

در نفست پروردگارت را یاد کن از روی شکستگی و پنهانی و خوف نه با سخن آشکارا.

و نیز فرمود:

«أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً»<sup>۲</sup>.

«بخوانید پروردگارتان را در حال خشوع و پنهانی».

برگو: ای رامش جان، همیشه در جانم بنشین. دلنشین تر از هر دلبر تو بودی. هر دم بر خود نگریستم دربر تو بودی. به راستی که دل از یادت خالی مباد.

ای نوردیدگانِ من از من جدا مشو

ای آشنای جان من از من جدا مشو

۱ - سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

۲ - سوره اعراف، آیه ۵۴.

نه دل بخانه رفت، نه کاشانه‌ای گزید

بودی توخان ومان من ازمن جدا مشو

این شام زندگی است که ماهش تو بوده‌ای

ای نورآسمان من ازمن جدا مشو

( مؤلف )

وچهارم مرتبه آن است که به هنگام روی آوردن عصبیانی، خدا را یاد کنی و از معصیت بازمانی؛ چه تمام آن یادها مانعی در نیتش نیست و این یاد را شیطان و نفس مانع‌اند. آنجا در جاده‌ای امن می‌رفتی و اینجا دزدانت در کمین. خوش به حال آن بنده که از این کمین‌گاه به سلامت برجهد، براین حدیث از جعفر بن محمد الصادق - علیهما السلام - بنگر:

«... و بسیار یاد خدا کند اما من نمی‌گویم همان سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و ذکر خدا نزد آنچه براو حلال کرده است و ذکر خدا در موقع برخورد به آنچه به او حرام کرده است ... و ذکر خدا در هر حال، نه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر تنها، بلکه هرگاه به تو امر خدای عزوجل در خیری وارد شد بدان عمل کنی و هرگاه بر تو نهی خدای عزوجل درباره چیزی وارد شد آن را وانهی».

ویادهای گذشته در مرحله درون بود و این یاد از درون به بیرون سرایت کند و همه اندام را شامل گردد. این دید، دید پنداری نیست؛ که پندار، کارسازی ندارد. این حقیقت نگری است که در وجود تو کارساز کند.

در گذار این جمله تن را در بصر      در نظر رو در نظر رو در نظر  
یک نظر دو کز همی بیند ز راه      یک نظر دو کون دید و روی شاه

در میان این دو فرق بشمار سرمه جو، واللّه اعلم باسرار  
(مولوی)

و مؤمن سخن و فعل و نظرش همه در کار خدا باشد؛ و حتی  
سکوتش در تفکر است که آن خود ذکر اوست.

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«مؤمن آن کسی است که سخنش ذکر خدا و سکوتش تفکر و نگاه کردنش  
عبرت و پند گرفتن باشد».

و پنجم مرتبه آن است که خدا را در میان غافلین یاد کنی؛ و ظالمی را  
به یاد خدا افکنی و در شوره زار، گلزار رویانی.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«یادآوری خدا در میان غافلان چون کسی است که نبرد کند در راه خدا به  
سود گریخته ها؛ و آنکه نبرد کند به سود گریخته ها بهشت از آن اوست».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«آنکه در زمره غافلان، در یاد خدای عزوجل است، چون کسی است که  
در زمره جنگجویان در راه خدا نبرد کند».

## هنگام ذکر

گفته شد یاد و ذکر هنگام ندارد و در قیام و قعود، روز و شب، همه دم وقت آن است. تو دانی که بدن غذا لازم دارد؛ و تو آن را در می‌یابی به اوقاتی معین اگرچه مردم توانی بالقمه‌ای به بدن غذا رسانی. جاننت نیز با یاد خدا توان گیرد. معده را گاه و بیگاه پر کردن آسیب رساند؛ ولی دل را هرچه یاد بیشتر رسانی نوری تازه گیرد. معذک اوقاتی است که در آن اوقات درهای آسمان براهل ذکر گشاده باشد؛ و آن اوقات به ترتیب اهمیت از این قرار است:

اول: سحرگاه که بهترین اوقات برای یاد است؛ و در نافله شب از این دم باتو سخن رفت؛ و بر قرآن بنگر که در ذکر خوبان چه فرماید:

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»<sup>۱</sup>.

«شکیبایان، راستگویان، فرمانبرداران، بخشنندگان و آمرزش جویان  
در سحرگاه».

خواهی که با اینان باشی در سحرگاه برخیز و از باده یاد سرمست  
باش. و نیز فرمود:

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ<sup>۱</sup>.

«بودند که اندکی از شب می خفتند؛ و در سحرگاهان استغفار  
می کردند».

ای عزیز! این ساعت میمون را از دست مده. آنکه تواند از باده  
شبانه سرمست باشد چرا در بستر مست باشد. هر که جاهی یافت از  
برکت سحر یافت نشنیدی که خواجه شیراز گفت:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شیبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

(حافظ)

دوم و سوم: بامداد و شبانگاه.

«وَإِذْ كَرَّاسِمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً»<sup>۲</sup>.

«ویاد کن نام پروردگارت را هر بامداد و شبانگاه».

---

۱ - سوره ذاریات، آیات ۱۸ و ۱۹.

۲ - سوره دهر، آیه ۲۶.



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»<sup>۱</sup>.  
 «ای گروهندگان یاد کنید خدا را بسیار؛ و تسبیح نمایید او را در بامداد  
 و شبانگاه».

براین پیام از سیدالشهداء حسین بن علی - علیهما السلام - نیز بنگر:  
 «همانا که میان شب و روز (بین الطلوعین) گلستانی است که نیکان  
 در مرغزار و بوستانش می خرامند؛ و پرهیزگاران در گلزارش متنعّم اند. خدای  
 شمارا بیا مرزد، به بیداری خود را عادت دهید به تلاوت قرآن در آغاز شب و به  
 خضوع و خشوع و طلب آموزش در آخر شب، و آنگاه که روز آمد از آن نیکو  
 پذیرایی کنید، چه مهمان شماست. پذیرایی با ترک گناهان کوچک؛ چه  
 همین گناهان صغیره شمارا به زشت ترین عیوب می کشاند. ندای رحیل  
 همچون سایه به دنبال شماست».

هان! که آوای شوم مرگ و زنگ کاروانش شمارا می خواند، خداوند ما  
 و شمارا از آن کسانی قرار دهد که فهمش او را بکار واداشته و علمش به او سود  
 داده است».

ای تو همه ناز، ره بس دراز در دل همه نیاز، اگر یادت کارساز نبود  
 از راه باز مانیم و توشه جز یاد نداریم؛ و دل جز بانام تو آباد نداریم.  
 خرابی دل در غفلت است؛ نسیان یاد تو زلت است؛ و از جز تو بریدن  
 همت.

ای همه عشقم باتو، در این دامگه حوادث صد مشکل است؛ و در  
 این معرکه یادت آرام بخش دل؛ از آب و گِلَم برهان و بر ریحان و گل

یادت بنشان؛ تا دل با یادت زنده شود و جان در پرتو حیاتت پاینده.  
 روزی، از من نه نام بود و نه نشان؛ ای که هم نام دادی و هم نشان،  
 من نه نام خود خواهم نه نشان؛ نام و نشان خود الهام فرما که در خود  
 جز نیستی نبینم؛ و در تو جز نشان هستی نجویم.  
 و اینکه برای ذکر و یاد خداوند این اوقات معرفی گردید، نه بدان  
 است که اوقات دیگر در غفلت باید بسر برد؛ که یاد او وقت  
 نمی شناسد؛ همانطور که مذکور را وقت نیست.  
 تو همیشه گلستان دل را با جویبار ذکر با طراوت دار که باغ بی آب  
 شادابی ندارد.

## چگونگی ذکر

ای عزیز ذانی که :

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۱</sup>.

«خداوند نگردانیده برای مردی دو قلب در سینه اش.»

تو در یکدم با دو مذکورنتوانی سروکار داشته باشی. همان گونه که چشم ظاهر به یک جا بیشتر نمی تواند در یک لحظه بنگرد، درون را نیز چنین دان. اگر خواهی که ذکر از دهان بگذرد و بردل جاری شود، باید سعی کنی اندیشه های درون را برون افکنی و مذکور را در درون بری. اگر چه بعداً باتو خواهم گفت که آنجا که اندیشه های برونی رود مذکور خود در درون باشد که جاء الحق وزهق الباطل.

منظر دل نیست جای صحبت اغیار      دیو چو بیرون رود فرشته درآید

نخست جای خلوت گزین؛ عطر استعمال کن. وضو از ضروریات ذکر است. روی با قبله دار دو زانو باخضوع و فقر آرام بگیر. دمی جاروب دل کن؛ آن جاروب که خدایت در عظیم ترین ذکر خود به دست تو داد؛ جاروب، جاروب «لا» است که به قول عارف کامل سنایی کمر بر بسته و برای روفتن باسر آمده.

شهادت گفتن آن باشد که هم زاوول درآشامی

همه دریای هستی را به آن حرف نهنگ آسا

نیینی خاروخاشاکی در این ره چون به فزاشی

کمر بر بست و به فرق استاد در حرف شهادت لا

باید ماسوای خدا از دل برون کنی؛ و خار و خاشاک بر کنی؛ و علایق وانهی. از جنجال به خلوت آمدی؛ از ظلمت به جلوت رسیدی؛ از ذلت به عزت رسیدی.

به دوست سوگند، که یادش بس عزیز است. در لحظه اول هنوزت جنجال اجتماع در سر است. کمی آرام بنشین؛ افکار مزاحم را بیرون ریز و چون خود را مهیا دیدی باشد ذکر، ذهن شیرین نما.

در این مقام فرمایش امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - را گوش دار که نقل می فرمایند از گفتار جناب استادشان مرحوم شاه آبادی - قدس الله سرّه - که:

«باید در وقت ذکر مثل کسی باشد که کلام دهن طفل می گذارد و تلقین او می کند؛ برای اینکه او را به زبان آرد. همین طور انسان باید ذکر را تلقین قلب کند؛ و مادامی که انسان بازبان ذکر می گوید و مشغول تعلیم قلب است، ظاهر به باطن مدد می کند. همین که زبان طفل قلب

باز شد، از باطن به ظاهر مدد می شود؛ چنان که در تلقین طفل نیز چنین است»<sup>۱</sup>.

و این طریق انتظار نداشته باش که نتیجه، تورا در دم حاصل شود؛ چون مدتی به کار اندکی آبی، تدریجاً این کار ملکه تو گردد.

ای عزیز، از کار ممان که به خدا سوگند اگر لذت انس چشیدی جز یادش باهیچ چیز آرام نگیری.

من نخواهم عشوه هجران شنود	آزمودم چند خواهم آزمود؟
هرچه غیر شورش و دیوانگی است	اندر این ره روی دریگانگی است
هین مننه برپایم این زنجیر را	که دردم سلسله تدبیر را
غیر آن جعد نگار مُقبلم	گر دوصد زنجیر آری بُگسلم
عشق و ناموس ای برادر راست نیست	بردر ناموس ای عاشق مائست
خوش بسوزاین خانه را ای شیر مست	خانه عاشق چنین اولی تراست

(مولوی)

هرچند خواهم که این سخنان به دفتر دیگر نهم، نسیم یاد وزید و بوی گلستان رسید؛ جانم به طرب آمد؛ در این طرب اگر تن را نگه دارم دل می رقصد و این دیگر به دست خودم نیست؛ معذوم دار. این بوی اگر به مشام جان رسد، اگر خیال غیر را جویی به دست نیاید، دل ماند واو.

هردم از روی تو نقشی زندم راه خیال

با که گویم که در این پرده چه ها می بینم

(حافظ)

باش تادر پایان این سخن، فقرانی از «مناجات الذاکرین» رباتو درمیان نهم:

«ای خدای من، اگر امر تو واجب القبول نبود، من تورا منزّه تر از آن می دانم که زبان به ذکرت گشایم؛ چه ذکر من به اندازه معرفتم هست، نه شایسته مقام تو. اینکه ذکر تو بر زبان ما جاری است، یکی از نعمت های بزرگ تو است؛ نعمتی که اجازه فرمودی تورا بخوانیم و ستایش کنیم. پس ای خدای من یادت را در خلوت و جمعیت، ظاهر و باطن، در حالات خوش و ناخوش بردلم الهام فرما. با ذکر خفی اُنسم ده.

ای خدایم دل های شیدا پای بند عشق و محبت تو است. دلها جز به یاد تو آرامش نپذیرد؛ و جانها جز در کنار تو آرام نگیرد. ای تو تنزیه شده هرزبانی؛ و عبادت شده هرزمانی؛ و موجود در هر مکانی.

ای پروردگارم، از هر لذت جز یادت و از هر رامشی به غیر اُنست و از هر نشاطی جز شادی قربت و از هر کاری جز طاعتت پوزش همی خواهم».

## دعا

تورا اگر سر جانان است، خواندنش قوت دل و جان است، بل  
آسایش تن و روان است. محب را از این چه به بود که محبوب گویدش:  
هرچه خواهی بخواه که دهمت.

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۱</sup>.

«وگفت پروردگارتان بخوانید مرا تا اجابت کنم شمارا».

ودانی که در عالم محبت این دعوت خود چه ذوق دارد؟ که  
ذوقش چشیده ای اگر اهل آن باشی، چه کنم که گاه غلیان درون به  
شعرم می برد تو نیز از این زلال جرعه ای برگیر و داستان شعرم از  
سرگیر.

سوخته جانی نزار یار بود      زانکه کار عاشقی دشوار بود

شب بسی می پخت سوداهای خویش  
 لیک چون دیدی به راهش درگذر  
 عاشقان را دربر جانان نیاز  
 سالها بگذشت و حرفش ناشنود  
 تا که دیدند عاشق دل پر زآه  
 دل پرازشادی لب ازلبخند باز  
 گفت باو همرهی طوبی وصال  
 دوش استاد و نیازم را شنید  
 باشد اینم بس، شنید اسرار دل  
 هم زفرقت از چه دلخونی مرا  
 هم زهر ناکس بسی بردم جفا  
 نی بستهای تو موسی را کلیم  
 همدمی جز تونخواهم تاابد  
 ای ندیم صبح و شامم ای ندیم  
 تاابد این در، برویم باز دار  
 یا مجیب المضطر، اینم اضطرار  
 زانکه ازفرقت دلش بد ریش ریش  
 یار سوی او نمی کردی نظر  
 خوبرویان راهمه نازاست، ناز  
 برخط عاشق دمی دستی نسود  
 پای کوبان دست افشاندی به راه  
 نیستش درد دل دگر درد و نیاز  
 گفت و صلّم کو؟ بیرسم شرح حال  
 حال زار و رنگ رخسارم بدید  
 راز بیرون شد زسینه، پا زگل  
 هر دم از تو دعوت ادعونی مرا  
 لیک از تو می ندیدم جز وفا  
 سامع النجوی تویی ازهر ندیم  
 یا مجیب المضطر ای رب صمد  
 ای کلیم شام تارم ای کلیم  
 تفرقه بردار و دل را سازدار  
 بی وفایی، از وفایت شرمسار  
 ( مؤلف )

چه خواهی زین بهتر که محبوب همیشه در قرب، نه که در بر  
 است.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ



فَلَيْسَتْ جِبُوبِي وَالْيَوْمِيُوَابِي لَعَلَّهُمْ يَرْتُدُّونَ»<sup>۱</sup>.

«وچون تورا بندگانم از من پرسند، پس من نزدیکم؛ اجابت می‌کنم دعای خواننده را چون بخواند. پس باید طلب اجابت کنند از من و باید که بگردند به من؛ باشد که به راه راست آیند».

مردم را گاه است و بی‌گاه، ولی خدای تو همه دم گام خواندندش هست، نه جا دارد نه بی‌جا همه جا توانیش خواندن او درکار سخن تو شنیدن که زکریایش گفت:

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»<sup>۲</sup>

«به درستی که تو شنونده دعایی».

شخصی از امام محمد باقر علیه السلام می‌پرسد: کدام عبادت بهتر است. می‌فرماید:

«چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود؛ و آنچه نزد اوست خواسته گردد؛ و کسی نزد خدای بدتر از آن کس نیست که از عبادتش دوری کند؛ و از او درخواست ننماید»<sup>۳</sup>.

و نیز دیگری می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«دعاکن ونگو که کار گذشته است. براستی که در نزد خدای عزوجل مقامی است که بدان نتوان رسید جز به درخواست. اگر چنانچه بنده‌ای دهان خود بندد و درخواستی نکند، چیزی به او داده نشود. تو درخواست کن تا بتو

۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۳ .

۲ - سوره آل عمران، آیه ۲۴ .

۳ - کافی .

بدهند؛ هیچ دری کویده نشود جز آنکه بالاخره به روی کوبنده باز شود»<sup>۱</sup>.  
 سایه حق بر سر بنده بود      عاقبت جوینده یابنده بود  
 گفت پیغمبر که چون کوی دری      عاقبت زان در برون آید سری  
 چون نشینی بر سر کوی کسی      عاقبت بینی توهم روی کسی  
 چون زچاهی می گنی هر روز خاک      عاقبت اندر رسی در آب پاک  
 (مولوی)

در دعا تو با محبوب خویش انس گیری؛ و از قرب و مناجات و راز و نیاز با او لذت ببری. در دعا تو احساس می کنی بی کس نیستی؛ کسی داری که به راز دلت گوش فرا می دهد؛ سخنت می شنود؛ و این کس یابی، خود آرامشی دیگر است.

در دعا تو بار غمها از شانۀ دل فرو می نهی! سخن گفتن با رنهادن است؛ ولی این بار بردر هر که فرو نهی بارت افزایش و خداست که پذیرای دردهای دل تست. گران جانی مکن بار فرونه، تا آسانی در همان دم حس کنی.

در دعا درهای امید بر تو باز شود؛ نومیدی کناره گیرد؛ و نسبت به آینده خوشبین شوی و ه که دعا بر زبان مؤمن موهبتی آسمانی و مائده جاودانی است.

صادق آل محمد ﷺ می فرماید:

«بجسید به دعا؛ زیرا شما به هیچ کرداری به مانند آن، مقرب به خدا نشوید؛ و هیچ حاجت کوچکی را برای آنکه کوچک است و انهد که برای

آن به درگاه خدا دعا کنید؛ زیرا آنکه کوچک هارا دارد همان است که بزرگها را دارد..

مولی الموحدين حضرت علی عليه السلام می فرماید:

«دعا کلیدهای نجات و کامیابی و گنجینه های رستگاریست، و بهترین دعا آن است که از سینه ای پاک و دلی پرهیزکار برآید. مناجات با خدا سبب نجات است؛ و با اخلاص خلاصی آید؛ و چون بی تابی سخت گردد پناهگاه درگاه اوست.»

باش تارمزی از عشق بر تو بازگویم که حبیب و محبوب را لذتی چون مکالمه نیست در قرآن برخوان:

«مَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى \* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى»<sup>۱</sup>.

«در دست راستت چیست ای موسی؟ گفت: آن عصای من است؛ بر آن تکیه کنم و با آن برگ درختان برگوسفندانم ریزم و حاجاتی دیگر با آن برآورم.»

دانی که خداوند، عالم به ظاهر و باطن است آیا نمی داند در دست کلیمش موسی چیست؟ پس چون پرسدش؟ و دیگر آنکه حکیم جواب برطبق سؤال دهد. و موسی عليه السلام را جز باعصا پاسخی نبود! چون بود که موارد استعمال عصارا نیز برشمرد؟ تا آنجا که چیزی دیگر برعصا ندید و گرنه باز سخن می راند! باری در این آیات توجه کن که رمز، رمز محبت است؛ که خدا خواهد باینده اش سخن گوید؛ و از او

سخن بشنود، و این است راه آشنایی، اگر آشنایی؟! و بنده دوست دارد که در حضور، بیش ماند و نیاز خواهد. به حدیثی از امام صادق علیه السلام بنگر:

«هیچ بنده دست به درگاه خدای عزیز برنیاورد، جز این که خداوند - عزوجل - شرم دارد از این که آن را تهی برگرداند؛ تا از فضل و رحمت خود در آن بنهد و هرگاه یکی از شماها دعا کرد، دستش را پایین نیاندازد تا آن را بر سر و روی خود بکشد».

ای خوش دردی که تورا بر این طبیب آورد. طوبی رنجی که به سوی این حبیب کشد. دانی بسا چون دوست دارد، به رنجت آورد تا روبه درگاهش کنی و یادش نمایی. در خبر است که چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، حاجتش دیرتر دهد چون راز و نیازش را دوست دارد، رنجور، بی دردی که درش نکوبد، و راز دل با او نگوید، و راه دعا نجوید.

داد مرفرعون را صد ملک و مال	تا بکرد او دعوی عزّ و جلال
در همه عمرش ندید او درد سر	تا ننالد سوی حق آن بد گهر
درد آمد بهتر از مُلک جهان	تا بخوانی تو خدا را درنهان
ناله سگ در رهش بی جذبه نیست	زانکه هر راغب اسیر رهزنی است
چون سگ کهنی که از مردار زست	بر سر خوان شهنشاها نشت

(مولوی)

ولی آنکه فقط در هنگام سختی و نیاز بر درگاهش صد آه و راز دارد و در دعا باز نماید، دعوی محبت چون تواند کرد؟ که این در فطرت هر آدمی است که در درماندگی دست بر آسمان دارد.

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ»<sup>۱</sup>.

«چون برانسان زبانی رسد نشسته و خوابیده مارا می خواند. پس چون زیانش برطرف کردیم آن چنان می گذرد گویی که مارا نخوانده بود.»

«وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ»<sup>۲</sup>.

«چون برانسان زبانی رسد بازگشت بدو کنند؛ و پروردگارش را همی خوانند؛ سپس چون چشانید برایشان رحمتی گروهی بر پروردگارشان شرک آورند.»

و نیز:

«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأِجِنِبُهُ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ»<sup>۳</sup>.

«و چون انعام کنیم بر انسان روی همی گرداند؛ و از ما دورکشی کند ولی چون او را زبانی رسد صاحب دعایی طویل است.»

باش که تو در هر حال این در رحمت بر خود باز داری. در غنی آنجا باشی که در فقر؛ و در توانایی همان جا که در ناتوانی. در تندرستی همان گونه که در بیماری. تا تورا از بندگان درگاه دانند. نه آنان که

۱ - سوره یونس، آیه ۱۳.

۲ - سوره روم، آیه ۳۳.

۳ - سوره فصلت، آیه ۵۲.

درهنگام نیاز این درکوبند. بلی هم اینان نیز از آنان که هیچ وقت این راه ندانند به باشند براین حدیث نیکو، از امام جعفر صادق علیه السلام توجه نما:

«هرکه به دعا پیش دستی کند بلا که به او نازل شد دعایش مستجاب گردد، و فرشته ها گویند ما این آواز را می شناسیم؛ و از آسمان ممنوع نگردد و هرکه به دعا پیش دستی نکند، وقتی بلا به او نازل شود و دعا کند دعایش مستجاب نگردد؛ و فرشته ها گویند راستی ما این آواز را نشناسیم».

و نیز از آن حضرت روایت شده است :

«هرکه را خوش آید که در حال سختی دعایش به اجابت رسد، باید در حال راحتی بسیار دعا کند».

و در دعا اصرار داشته باش و گرم رو و با سوز دل باش؛ که براین درگاه سوز خواهند.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند

عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نیند که را دوا بکند؟

(حافظ)

باز از صادق آل محمد علیهم السلام بر تو بخوانم:

«راستی خدا اجابت نکند دعایی را از روی دل غافل؛ پس هرگاه دعا

کردی، از دل بخواه و دعا کن و یقین داشته باش که اجابت می شود».

چون دل دردمند سوزد. درهای آسمان گشاده گردد و حاجت نهاده گردد. پس هر آن دم دل سوخت و اشکت جاری گشت، دست به دعا بردار. راز و نیاز بر خدا برخوان؛ که در این حال اگر توشه‌ای برنگیری از کوتاهی تست!

«قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً»<sup>۱</sup>.  
 «بگو کیست که رهاند شمارا از تاریکی های برّ و بحر می خوانیدش به زاری و نهانی».

و نیز:

«يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»<sup>۲</sup>.  
 «در حال بیم و امید مارا می خواندند و نسبت به ما خاضع بودند».

و نیز:

«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۳</sup>.  
 «بادین خالص خدا را بخوانید».

باری ای عزیز! دانستی که دعا را حالی باید که آن حالِ غریق است برای نجات؛ و گرسنه است برای غذا؛ و دردمند است برای شفا. حالی که بدانی فقیر فقیرِ فقیری و اورا غنایِ غناست، شکستگی باید تا پیوستگی آید. وفایی خواهد و صفایی باید، خلوصی باید تا حکم خلاصی در رسد.

۱ - سوره انعام، آیه ۶۴.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۹۱.

۳ - سوره غافر، آیه ۱۵.

## وقت اجابت دعا

این در همیشه بر خلائق باز است؛ ولی در ساعات و حالاتی اولی؛ که توان گفت از بهترین آنها بعد از نماز شب و هنگام اذان وزمانی که خورشید روی در نقاب باختر می کشد، ساعات نزول باران که رحمت خداست، و بعد از هر نماز، و هر آنگاه که دلت شکسته شد سر بر سجده گذار؛ و آنچه خواهی از درگاه کریم همی طلب. به احادیث زیر نیز توجه نما.

از امام صادق علیه السلام نقل است که:

«دعا را در چهارگاه بجوید؛ هنگام زوال سایه ها (نزدیک ظهر)، به هنگام نزول باران، نزد وزیدن بادهای و به هنگام ریختن اول قطره خون مؤمن در راه خدا».

و باز از آن حضرت روایت شده است:

«دعا در چهار محل به اجابت پیوندد؛ در نماز وتر، پس از نماز صبح، و بعد از ظهر و مغرب».



امیرالمؤمنین علی علیه السلام این گونه بیان می فرماید که:  
«دعا را در چهار محل غنیمت دانید؛ نزد قرائت قرآن، هنگام گفتن اذان، به  
نزد نزول باران، به هنگام برخورد دو صفت کفر و ایمان برای جانبازی».

و حضرت باقرالعلوم علیه السلام نیز می فرماید:  
«شیوه پدرم بود که چون با خدا حاجتی داشت، در هنگام غروب آفتاب از  
خداوند می خواست».

و باز از صادق آل محمد علیهم السلام بشنوید:  
«چون برای یکی از شما رقت قلب آمد؛ باید دعا کند؛ زیرا تا پاک نشود  
حالت رقت نیاید».

و در جای دیگر حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:  
«به راستی خدای عزوجل دوست دارد بنده بسیار دعا کن را؛ بچسبید به  
دعا کردن از هنگام سحر تا برآمدن آفتاب؛ زیرا در این هنگام درهای آسمان  
باز است؛ و روزی هارا پخش کنند و حاجات را برآورند».  
و حدیث آخر را دگر بار از زبان گهربار امام جعفر صادق علیه السلام  
برخوان:

«چون پوستت به لرزه درآمد و چشمت گریان شد، خود را باش؛ خود را  
باش که مسلم بر تو توجهی شده».

## بعد از اجابت خدا را فراموش مکن

ای عزیز، در زندگانی فراوان، حلقه این درکوفتی؛ و حاجت دریافتی؛ ولی چون مراد به دست افتاد، منعم را فراموش کردی. بنگر که چه زمان از فقر خویشتن برون توانی آمد؛ «ممکن» همه جا با فقر روبروست؛ خواه در این جهان و خواه آن جهان. اگر گوشه ای از فقرت ترمیم شد، پس بیندیش؛ که غنای تو از ذات «غنی» است؛ که ما را جز راه «فقر» راهی نیست. پس بر این درگاه اگر دستی از کریم بریافتی، دست دیگر پیش آر تا بدانند که از گدایی باز نمانده ای.

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنَّةٍ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>.

«چون بر انسان زبانی برسد، خوابیده یا نشسته ما را می خواند؛ پس چون زیانش برطرف نمودیم، آنچنان می گذرد که گویی ما را

نخوانده بود. این چنین برای مسرفین آراسته شد به آنچه عمل می کردند».

پس، از این درگاه هر حاجت که یافتی، قدمی بیشتر آی؛ و با صاحب خانه آشنایی بیش کن تا محرم خانه گردی، که به ذات مبارکش سوگند که درگاهش درگه نومیدی نیست؛ این درگشوده اند؛ آیا در دیگر خواهی زد؟ درگاه خداوند غنی رها کنی و پیوند دل از او جدا کنی؛ و بر در بی نوا روی؛ و ه که چه بر خویشتن جفا کنی؟! آنجا آب نه، که سراب یابی.

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup>.

«به راستی آنان که می خوانید جز از خدا، بندگانی همچون خود، چون بخوانیدشان باید اجابت کنند؛ اگر راست می گویند».

گدارا گدا چه تواند بخشید؟ و از خدا بنده را چه خواهد رسید؟ تو خالقی داری، رازقی داری، ربی داری، یار و معینی داری. تو را کس، اوست بر در ناکست چه کار؟!

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ»<sup>۲</sup>.

«به راستی آنان که غیر خدا را خوانند، هرگز مگسی نتوانند آفرید؛ هر چند برگردهم آیند و اگر مگس چیزی از ایشان رباید، آن را باز به

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۹۴.

۲ - سوره حج، آیه ۷۳.

چنگ نتوانند آورد. چه ناتوانند طلب کننده و طلب شده». بنده ای کز مگسی عاجزتر است تو او را کس دانی؟ ای عزیز تو صاحب کسی! بکوش تا بد و رسی؛ بندگان او بندِ بندگی غیر گسستند؛ و بامولای خویش عهد بستند.

پس ای عزیز سوز را ساز کن و سحری بادوست، مناجات آغاز کن و با محبوب راز و نیاز؛ و حیف باشد که روزها و شبان بگذرد؛ و تو از در او باز مانی!

و آنچه شیخ - رحمه الله علیه - در گلستان آورده، در رساله قشیریه از قول رسول خدا ﷺ دیدم که فرمود:

« چون بنده گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق سبحانه بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند؛ بازش بخواند، باز اعراض کند؛ دگر بارش به تضرع و زاری بخواند؛ حق - سبحانه و تعالی - فرماید: دعوتش اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است او شرمسار

( سمدی )

## کیفیت حال

ای عزیز برحاجت مضطر باید بود؛ و دل شکسته باید داشت؛ که در این بازار دل شکسته را بیش خریدارند.  
«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»<sup>۱</sup>.  
«آیا کیست که برآورد حاجت پریشان خاطر را؛ و بردارد از او غمش را».

دانی که این کس جز خدا نبود، پس جز با فقر و اضطراب بر این در میا.

باش تا از قول امام جعفر صادق علیه السلام این سخن شنوی:  
«ادب دعا را نگه همی دار؛ و درنگر تا که را می خوانی؛ و برای چه خوانی؛

وچگونه اش باید خوانی. عظمت و جلال او را در نظر آور؛ وهمی دان که خداوند از آنچه در ضمیر توست، آگاه است؛ و بر باطن تو بیناست؛ مبدا از خداوند چیزی خواهی که هلاک تو در آن است؛ در حالی که می پنداری نجات در اوست.

در واقع دعا و طلب از جانب تو به معنای این است که تو همه آنچه را که از جانب حق بر تو آید، قبول کرده‌ای؛ آرامشی در مشاهده پروردگارت به چنگ آوردی؛ و همه اختیارات و امور را به او وا گذاشته‌ای؛ از جناب رسول الله ﷺ سؤال از اسم اعظم شد؛ فرمود: همه اسماء خدا، اسم اعظم است؛ تو دل خویش را از غیر او خالی کن و او را با هر نامی که خواهی بخوان.

و نیز فرمود: خداوند دعای آن دل که مشغول دنیا است نمی پذیرد؛ پس اگر می خواهید هرچه از درگاهش خواستید به شما بدهد، باید از همه مردم قطع علاقه کنید؛ و امید فقط به او دارید. من روزی به درگاهش دعا کردم و احساس نمودم جوابم گفت: از ذوق این حالت «نیاز» را فراموش کردم؛ چه همین توجه و اقبال خداوند به بنده اش در هنگام دعا بسا بهتر و والاتر از آنچه از او طلب می کنی خواهد بود؛ هر چند درخواست بهشت و نعمتهای جاودانه اش باشد. و بر این نکته دقیق جز دانشمندان و عاشقان و عارفان برگزیده و خواص خداوند را خبری نیست»<sup>۱</sup>.

گفته بودی که بیایی غم دل با تو بگویم

من چه گویم که غم از دل برود چون تو بیایی؟!

(سعدی)

بازبین که این دعا به کجایت می‌کشد که شیرینی یادش، لذت دیدارش، تابدانجا می‌بردت، که نه خود دانی و نه حاجت شناسی.

واگر نخواهی براین درگدایی کنی برخیز که اورا باتوکاری نیست.

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»<sup>۱</sup>.

« بگو چقدر نهد شمارا پروردگارتان اگر دعای شما نباشد.»

## ارزش اهل دعا

بامراتب فوق دانستی که بنده دعاخوان و گدای درش تاچه حد  
در نزدش عزیز است و حتی با حبیبش محمد ﷺ همی گوید که:  
«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعِيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»<sup>۱</sup>  
« مر آن، آنان را که پروردگارشان را هرپامداد و شبانگاه همی  
خوانند؛ و رضای او جویند».

او که پیامبرش را چنین توصیه کند، تو پنداری خود چنین بنده را از  
درگاه میراند؟!

حتی پیامبرش را دستور دهد که در پذیرایی اینان شکیبیا باش  
و با ایشان بسر آر.

«وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعِيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ



وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ»<sup>۱</sup>.

«شکیبا ساز نفست را با آنان که پروردگارشان را هربامداد و شبانگاه همی خوانند؛ و رضای او همی جویند؛ و چشمت را از ایشان باز مگیر.»

پنداری خدایی که چنین دستور دهد خود تورا از نظر اندازد؟!  
جای دیگر در وصف آشنایان درگاهش فرماید:

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا»<sup>۲</sup>.

«پهلوها از بستر به شبانگاه رها کنند و پروردگارشان را با بیم و امید همی خوانند.»

و زکریا را افتخار این است که با خدایش گوید:  
«وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا»<sup>۳</sup>.

«من از خواندن تو ای پروردگار محروم نبودم.»

و زین روست که بر این درگاه حاجت خواسته، همی یابد.

آب دریا جمله در فرمان تست	آب و آتش ای خداوند آن تست
در عدم کی بود ما را خود طلب	بی سبب کردی عطاهای عجب
بی طلب هم می دهی گنجِ نهان	رایگان بخشیده ای جان جهان

(مولوی)

هوش دار تا نکته ای لطیف بیاموزی. در ملکوت تورب محمد

۱ - سوره کهف، آیه ۲۸.

۲ - سوره سجده، آیه ۱۷.

۳ - سوره مریم، آیه ۵.

ﷺ است؛ و در عالم ملک تو، ربّ، مادر. از ملکوت انشاء اللّٰه در کتاب «تجلی» باتو سخن خواهد رفت و اما از عالم مُلک و مادر بشنو. چون مادرِ مشفق خواهد سخن گفتنت آموزد حرف حرف برزیانت نهد.

یک حرف و دو حرف برزیانم      الفاظ نهاد و گفتن آموخت  
دستم بگرفت و پایا برد      تا شیوه راه رفتن آموخت  
(ایرج میرزا)

باری اولین لفظی که بردهانت گذاشت نام خویش بود؛ نبینی که کودکان نخست لغت مادر و سپس پدر را آموزند؛ و چون پدر و مادر نام خویش که بر دهان کودک نهادند، در اول بار شنوند، و ه که چه لذت یابند. سپس خواستِ تورا برزیانت نهد، مادر آب، مادر شیر، مادر نان، مادر خواب...

آنقدر او گفت تا تو برزیان راندی؛ و چون راندی او هزار لذت یافت؛ و صد بوسه بردهانت زد؛ و حاجت برآورد.

در قرآن صدها آیه بینی که دعای بنده به درگاه اوست؛ ولی قائل و گوینده خداست؛ این آیات همان است که گفته آمد، تا تو برزیان رانی و خدا دوست دارد، نامش بری؛ و صفاتش گویی و حاجت خواهی؛ همچون مادرت که اگر گویی مادر مهربان، بیشتر دوست دارد؛ و نیازت برآورد. از این نوع بردهان نهادن ها در قرآن زیاد است چند آیه را برای نمونه بنگر:

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَاطِقَةٌ لَنَا بِهِ وَأَغْفِرْ لَنَا

وَإِزْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا»<sup>۱</sup>.

«ای پروردگار ما فراموشی و خطای ما را مگیر. ای پروردگار بارگران همچون پیشینیان بر ما منه. و مگذار بر ما آنچه را که طاقت ما بر آن نیست؛ و از ما درگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن. مولای ما تویی.»

«رَبَّنَا لِأَتْرُغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»<sup>۲</sup>.

«پروردگارا مایل مکن دل‌های ما را به باطل؛ پس از آنکه راه نمودی ما را. ببخش؛ و از نزد خود رحمتی فرست. به راستی که تو به غایت بخشنده‌ای.»

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>۳</sup>.

«پروردگارا این را به باطل نیافریدی. تو منزهی؛ از عذاب آتش ما را نگاه همی دار.»

«رَبَّنَا إِنَّا أَسْمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»<sup>۴</sup>.

«پروردگارا ما شنیدیم که نداکننده ندا کرد، از بهر ایمان که بگریید به پروردگارتان؛ پس گرویدیم؛ پروردگارا پس گناهانمان را بیامرز و باز پوشان بدی‌های ما را؛ و ما را بانیکان بمیران.»

۱ - سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۷.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۹.

۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۹۲.

وہ کہ خداوندت چه خشنود شود، اگر این سخنان کہ بر تو آموخت از ژرفنای دل با او بازگویی. به آشنایش سوگند کہ او باتو سرآشنایی دارد. به مهرش قسم کہ او نخستین کسی است کہ باتو مهر ورزیده؛ و دوست دارد حاجت از دهان خودت بشنود؛ و گرنه نیازت داند و رازت شناسد.

آنچه بردهانت نهاد بازگو و سرنیاز بر درگاهش بسای؛ کہ جای سرسایبی اینجاست. رکوع اینجا باید کہ آن قامت کہ بر تو راست کرد، نشاید کہ جز به درگاهش خم آوری. برخیز تا با هم رویم کہ روی، روی اوست و مارا سرکوی او، بیا دل بردل و صدا در صدا نهاده با هم برخوانیم:

هر چند ما نه ایم سزاوار رحمت	مارا بدانچه نیست سزاوار ما ببخش
گفتی کہ مستجاب کنم گر دعا کنی	توفیق هم عطا کن، حال دعا ببخش
قصد دعا اجابت امر است ورنه من	خود کیستم کہ بر تو بگویم خطا ببخش
تا بشکند بگلشن دلها گل امید	مارا به فیض لطف نسیم صبا ببخش
این اولین گذشت تو نبود زجرم ما	بخشیده ای چنانکہ بما بارها، ببخش
دلہای ما کہ تیره شد از زنگ معصیت	یارب بنور معرفت خود صفا ببخش

(صابر ہمدانی)

و برای آنچه بہ درگاهش طلبی، راه رسمی است. باش تا از معصوم شنوی:

«نقل است کہ: مردی بہ امام صادق علیہ السلام عرض کرد: خدا را می خوانم و دعا می کنم؛ و اثر اجابت را مشاهده نمی کنم. فرمود، این را بہ خداوند میند؛ آیا خداوند خلف وعده می کند؟ گفت:

نه! فرمود: پس برای چیست، که مستجاب نمی شود؟ گفت: نمی دانم. فرمود: هر که اطاعت کند خدا را در آنچه به او امر نموده و دعا کند با شرایط آن، مستجاب می شود. پرسید شرایط دعا چیست؟ فرمود: آنکه نخست نعمت هایش را یاد آور شوی؛ و بر آن سپاس گویی؛ و صلوات بر محمد و آتش فرستی؛ و زان پس گناهان خویش متذکر شوی؛ و استغفار نمایی؛ و زان پس حاجت خواهی».

جا دارد که این سخن را با این مناجات پایان برم و در کنار تودست بردعا بردارم.

ای خدای پاک و بی انباز و یار	دستگیر و جرم مارا در گذار
هم دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سُخن
کیمیای داری که تبدیلتش کنی	گرچه جوی خون بود نیلتش کنی
اینچنین میناگری ها کار تست	اینچنین اکسیرها زاسرار تست
تو بسزن یا ربنا آب طهور	تا شود این نار عالم جمله نور
گر تو خواهی آتش آب خوش شود	ورنخواهی آب هم آتش شود
بی طلب تو این طلبمان داده ای	بی شمار و عهد عطا بنهاده ای
باطلب چون ندهی ای حیّ و دود	کز تو آمد جملگی جوید وجود
هكذا انعم الی دار السلام	بسانتی المصطفی خیر الانام

(مولوی)

## برنامه خواب

دانی که اگر شبانروزی هشت ساعت در خواب باشی، شصت سال عمر کنی، بیست سال به خواب رفته باشی. دریغ آدمی را که ثلث عمرش در خواب است؛ و دو ثلث دیگر در غفلت. باری چون آدمی را از خواب چاره نیست و خدایش فرمود:

«وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱</sup>.

«واز آیت های او خواب شماست در شب و روز و جستن شما از فضلش می باشد».

پس خواب را نعمت دان؛ تا با استراحت اندام دوباره خود را مهبیای اکتساب عبادت و طلب روزی از فضلش نمایی. و خواب نوعی مرگ است و این نکته را در این آیه توانی یافت.

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

«خدا قبض می کند ارواح را به هنگام مرگ؛ در حالی که در خواب نمی میرد؛ و نگاه می دارد آن را، تا چون هنگام مرگ رسد، می فرستد دیگری را تا هنگام معین. به راستی که در آن آیت هاست مر اندیشمندان را»

آدمی را برنا آشنایی وحشت است؛ به ویژه آن ناآشنایی که با تنهایی همراه است. با معرفت خواب در هر شبانگاه آشنای مرگ شو؛ چون چشم بستنی بیاد چشم پوشی از دنیا باش؛ و چون بریستر افتادی، به یاد آر که زمانی برسنگ غسلی؛ و بی اختیاری خواب را، بی دست و پای مرگ انگار.

و به یاد آر که زمانی همچون خواب، نه از درد توانی گفت؛ نه از نیاز، و نه باکسانت راز. و با این ترتیب همه شب خویشتن را آشنای مرگ کن؛ تا در هنگام مرگ ناآشنا نباشی. و چون خواهی که از بستر برخیزی، ببندیش که به گور رفتی، التماس کردی، تا بار دیگر بدین دنیا آیی؛ و تورا موافقت نمودند؛ و تولدی تازه یافتی.

بکوش تا بانام خدا از بستر برخیزی و زندگی را بیاد او و به خاطر او در راه او آغاز کنی. روزی دیگر و نعمتی دیگر، شکری دیگر و عبودیتی دیگر، که امروز، نه دیروز است؛ و فردا، نه امروز؛ و توهم

دیروزی مباش؛ امروزی باش تا فردایی شکوهمند داشته باشی. فردا را آنکس فرّاست که دیروزش به فرهمندی گذشت.

باری ای عزیز! مؤمن را سراغتنام است؛ و از لحظه لحظه زندگی بهره‌ور است؛ تو از آن ساعت که بر بستر روی، تا آن ساعت که به خواب روی حداقل دقایقی از عمر را بیکار می‌مانی؛ بکوش تا برای دقایق نیز برنامه‌ای داشته باشی؛ و آن برنامه چنین است:

قبل از خواب وضو بساز؛ و دمی رو به قبله بنشین؛ و اعمال خود را در روز گذشته به یاد آر که چه کردی و سرمایه یک روز را که از دست دادی، چه آوردی؟ و اگر غفلتی رفته است، هم امشب توبه نما. چه دانی که از این بستر باز سربرداری؟ چه بسیار کسان که سر بر بالین نهادند و بر نداشتند و اگر کوتاهی در امر خدا شده، خویشتن با دیر خفتن ساعتی و به عبادت پرداختن، تنبیه نما. و چون این مبحث را در کتاب «تخلی» با تو در میان نهادم سر تکرار نیست.

و برنامه نخستین بستر را از این حدیث الهام گیر، که محدث فیض - رحمة الله علیه - در خلاصه الاذکار نویسد، که فاطمه زهرا - سلام الله علیها - فرمود:

«پدرم بر من وارد شد، زمانی که بستر برای خفتن انداخته بودم. فرمود، ای فاطمه خواب مگر بعد از انجام چهار عمل؛ قرآنی ختم نما؛ پیامبران را شفیع خود گردان؛ مؤمنین را خوشنود نما؛ وحج و عمره‌ای بگذار؛ و سپس خود به نماز پرداخت. چون از نماز فارغ آمد، گفتم: پدرجان امر به چهار کار فرمودی؛ که قدرت بر انجام آن ندارم. تبسمی فرموده گفت: هرگاه سه بار سوره قل هوالله را بخوانی گویی ختم قرآنی کردی؛ و هرگاه صلوات برس



و پیامبران پیش فرستی همگی شفیع تو خواهیم بود؛ و هرگاه استغفار کنی برای مؤمنین همگی از تو خشنود گردند؛ و چون تسیحات اربعه را بخوانی ثواب حج و عمره‌ای دارد.»

و همی دان ای عزیز که این حدیث کیمیاگری کند؛ که باذره‌ای تورا دنیایی دهند؛ و دیگر آنکه آیت الکرسی را قرائت نما که منقول است از امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود:

«گمان ندارم کسی در اسلام عقلش کامل شده باشد، و شبی بدون خواندن آیت الکرسی به سرآورد. اگر بدانید که خواندن آن چه فضیلت دارد هرگز آن را ترک نمی‌کنید.»

آیات مبارکه آمن الرسول تا آخر سوره بقره و تسبیح فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها - را در بستر ترک مکن. اگر فرصت بود یازده مرتبه سوره «قل هو الله احد» را نیز قرائت نما؛ و باز استغفاری کن؛ و اگر خواهی در هر ساعت که برای تهجد اراده کنی برخیزی، آیه مبارکه «قل انما انا بشرٌ مثلکم» یعنی آیه آخر سوره کهف را بخوان؛ و اگر دیدی هنوز آماده خواب نیستی، ذکر را همچون «لا اله الا الله» و یا الله، تنها مرتب بر لب آر؛ و رحمت را در اختیار رب الاریاب نه؛ و تمرین آن نما که در هنگام قبض روح کاملاً تسلیم باشی؛ و این آیت را در این هنگام در نظر آر:

«فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>.

« پس نیاید که بمیرید، مگر آنکه از منقادان باشید.»

دانی که گاه باشد که تن به خواب وزبان هنوز در ذکر است؛ و این چه نیکو خوابی است. در خبر است که: خداوند عالم براین بنده برفرشتگانش افتخار کند؛ و گوید درنگرید بنده مرا که من روحش قبض کردم، ولی هنوز زبانش در ذکر من گویا است.

ندانم دانی که بسا حالات و معارف که در رؤیا بر آدمی وارد شود که عمری سرمست آن باشد. و تو ای عزیز خدایت از این ساعت در رؤیاهای صادقانه درس ها باتو دارد؛ و در هر یامداد آنچه دیدی در نظر داشته باش؛ و بر کسی جز دانای تعبیر بازنگو؛ که این رؤیاها رموزی است بین تو و خالق تو؛ و نوع مفسرین در تعبیر این آیه:

«لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>.

رؤیاهای صادقانه را از این بشارت گرفته اند. در تفسیر مجمع البیان از قول امام باقر علیه السلام آمده است:

«مراد از لَهُمُ الْبُشْرَىٰ رؤیای خوبی است که مؤمن برای خودش می بیند؛ و یا دیگران برای او می بینند».

و نیز از این مبشرات از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد؛ فرمود: «رؤیای شخص مسلم جزئی از نبوت است».

و نیز اگر توانی در بستر، ظاهر بخواب روی چه بهتر.

امید که خواب و بیداری همه تورا سودمند بود. در پایان این بحث به این فرمایشات از امام صادق علیه السلام توجه نما:

«خوابت خواب عبرت گیران باشد نه خواب غافلان؛ عبرت گیران

خوابشان برای استراحت است نه برای تنبلی. پیامبر که درود خدا بر او باد، فرمود: چشمانم می خوابد ولی قلبم نمی خوابد. قصدت برای خواب کم کردن کار کاتبان نامه اعمالت باشد؛ و کنارگزینی نفست از شهوات و این را بدان که تو ضعیفی هستی که بی نیروی پروردگارت قادر به هیچ سکون و حرکتی نیستی، به راستی که خواب، برادر مرگ است؛ و از این خواب پی به مرگ بری؛ و چون بیدار شدی به اصلاح کمبودهای خویش پرداز.

هر آن کس به هنگام فریضه و یا نافله و یا سنتی از سنن سر بر بالین نهد، خوابش خواب غافلین و زیانکاران است. خواب زیاد، ضرر دارد و آن معلول کثرت در آشامیدن است؛ و کثرت آشامیدن بر کثرت پر خوردن دلالت دارد؛ و این هردو نفس را برای انجام عبادت سنگین می نماید؛ و دل را از تفکر و خشوع باز می دارد. و هر آنوقت سر بر بالین نهی آخرین ساعات زندگی خویش پندار و قبل از خواب خدا را به یاد آر.»

## ادب خوردن

ای جان عزیز! در مهمانی‌ها جمعی به تماشای کالا و کاشانه آیند؛ بعضی برای خوردن آب و دانه و جمعی برای دیدار صاحب خانه؛ ندانم تو بر این مهمان‌سرای یزدان به کدام رویی؟

شکم خواران نان جویند؛ و بی سایه‌گان سامان؛ و اهل دل و جان جانان؛ تو کجا آیی و به کدام سو پایی و که را خواهی؟

اگر از او بی، چون بر طعام نشینی مُطعم جویی؛ و چون نعمت بینی از منعم گویی. بر طعام سفره‌ات بنگر که بر هر قسم طعام چند انسان پاسداری کرده و چند ملک و اجزای طبیعت پاسبانی؟ تا تورا نانی باشد و سپاسی.

بر نان خود نظری افکن که زمین درکار بود؛ و اببری و بارانی و خورشیدی و آفتابی، خیشی و گاوی و زارعی و درونده ای و خرمن کوبی، آسیایی و مرکبی و شاطری و خمیرگیری، تالقمه ای بر سفره آمد؛ چه دستها که درکار بود؛ سزد که بر هر لقمه‌ای تورا یادی

وسپاسی بود! ودر هریک از اطعمه واشربه همین داستان است. این اندیشه کار انسان بود که حیوان را جز چرا هدفی نه!  
 واز ادب خوردن است، رعایت این پیام که از زبان گهربار صادق آل محمد علیهم السلام صادرگشته است:

«مباد آنچه را اشتها نداری بخوری که حماقت وابلهی آورد. جز به هنگام گرسنگی مخور؛ و چون خواستی تناول نمایی دقت کن طعام از حلال بود؛ وبرآن نام خدا را بر؛ وبه یاد آر فرمایش رسول خدا که درود بر او باد؛ فرمود: «آدمی ظرفی را پر نکرد که شرش از شکمش بیش بود».

وهمی دان که کار دل با کار شکم راست نیاید؛ سعی نما که در تمام نمازها شکم از طعام خالی بود؛ و فرایض را قبل از طعام به جای آور؛ وبه ویژه آن را که سر راز و نیاز عاشقانه سحر است، شب را باشکم انباشته خوابیدن توفیق حاصل نشود.

در هر عصر ماه مبارک رمضان برحال دل نظاره کن تا درآن چه نور و انس بینی؛ وبعداز هر طعام بنگر که چه سنگینی یابی؛ این آزمایش تورا بس بود؛ تادر انباشتن معده نیایی؛ وهدف زندگی در جستن آب و نان نگذاری؛ که بهایم را هدف همین است؛ و بسا شکم بندگان، که برای سفره ای جانی دهند و آبرویی به نانی دهند.

زین بیش آبروی نریزم برای نان

آتش دهم به روح طبعی به جای نان

با این پلنگ همتی از سگ بتربوم

گرزین سپس چو سگ دَوم اندر قفای نان

او قوت در نماز گوناگون باش از آنک  
 قوتی است معده حکما را ورای نان  
 تا چند نان و نان که زبانم بریده باد  
 کآب امید برد، امید عطای نان  
 آدم برای گندمی از روضه دور ماند

من دور ماندم از در همت برای نان  
 (خاقانی)

اصل ادب در طعام تهیه حلال است؛ که اگر طعام شبهه و یا حرام بود، هیچ ادب آن را آبروی ندهد. سپس بر سفره‌ای که طعامی حرام در آن بود، ولو خود نخوری و عملی حرام صورت پذیرد، همچون سفره‌ای که بانامحرمان غذا خوری، و با کسی درحین خوردن غیبت مسلمانی کند، حاضر نشوی؛ که این خود مجلس معصیت است؛ و قبلاً باتو دراین مسئله سخن رفت؛ و ادب سفره از ادب مجلس حضور دوستان اعظم است؛ چون هم در حضور نعمتی؛ و هم در حضور مُنعم؛ و آثار رحمت و کرم مُنعم همی بینی خواهی که با او سرنافرمانی داشته باشی؟!

باری قبل از طعام دست بشوی؛ و اولی آنکه بر سفره با وضو نشینی؛ و چون شروع کنی، بانام منعم شروع نما؛ که اگرچه این آیت: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.  
 «مخورید از آنچه نام خدا بر آن نرفت».

را فقها مربوط به ذبح دانند؛ ولی ادب سالک آن بود، که شمول آن را بر هر طعام اجرا نماید؛ و بعضی را آن ادب بود که بر هر لقمه نام خدای می بردند.

ودانی که طعام برای جسم ضروری است؛ و جسم مرکب جان است چون مرکب پروری، در کنارش جان پرور؛ که آن طعام که بایاد منعم خوری، جسم از آن قوت قوت گیرد و جان از آن نور؛ و جمله اولیاء برآنند که ادب طعام کم از ادب نماز نبود.

و مختصری از مستحبات خوردن طعام را در اینجا یاد آورم<sup>۱</sup>.

«تا گرسنگی غلبه نکند مخور؛ و تاسیر نشده ای دست از طعام بکش. لقمه را کوچک بردار؛ و نیکو بخای؛ و تالقمه از گلو پایین نرفته بر لقمه دیگر دست مبر. طعام گرم مخور؛ و بر طعام جهت سرد شدن مدم. از پیش خود طعام بردار؛ و در طعام عمومی دست منما. آنقدر در ظرف خوراک بریز که توانی آن را تناول نمایی؛ که و امانده از غذا را چون ضایع کنی، بر نعمت بی حرمتی کرده باشی.

قبل از غذا مستحب برداشتن کمی نمک است؛ و نیز مستحب است در پایان از نمک استفاده نمایی. در حین غذا سخن مگو. مستحب است در مسافرتها از پیاز محل باغذا صرف نمایی.

بعد از غذا دست و دهان بشوی و خداوند را بر نعمت سپاس دار. چون نان بر سفره آمد انتظار خوراک دیگر مبر؛ و تا سرحد امکان تنها

---

۱ - مفصل را به کتاب «حلیة المتقین» مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله علیه - مراجعه

برسفره منشین؛ و هیچ وقت عیب طعام منما؛ که منعم را عیب کرده باشی».

ولی تکرار کنم که از همه مهمتر کسب روزی حلال بود، که در صفحات گذشته باتو از آن سخن رفت؛ و تمام این مستحبات را فلسفه‌ای بود، به سود تو؛ که در کتاب «فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث» جلد دوم صفحه ۸۰ باتو در میان نهاده‌ام؛ در پایان بحث براین کلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام توجه نما:

«کم خوردن در همه حال و نزد همه اقوام محمود است؛ چه صلاح ظاهر و باطن تو در آن است. خوردن مردم چهارگونه بود: گونه اول، به هنگام ضرورت، خوردن است؛ و این شیوه بندگان برگزیده خداوند است. گونه دوم، برای مهیای زندگی و عبادت شدن است؛ و این شیوه متقین است. گونه سوم، برای فتوح و گشایش خورند؛ و این شیوه اهل توکل است. و گونه چهارم، برای قوت بدن خورند؛ و این شیوه مؤمنان است.

بردل مؤمن چیزی زیان‌بارتر از پرخوری نیست؛ چه باعث سختی دل و هیجان شهوت گردد؛ و برعکس گرسنگی غذای روح و طعام دل و صحت بدن است؛ و حضرت داود علیه السلام فرمود: ترک لقمه‌ای با نیاز بر آن نزد من دوست‌داشتنی‌تر است، از بیدار شدن بیست شب جهت عبادت. و عیسی علیه السلام فرمود: هیچ بیماری برای قلب همچون سختی و قساوت آن نیست؛ و هیچ علت مر نفس را همچون پرخوری نمی‌باشد»<sup>۱</sup>.



## روزه

حال که به اینجا رسیدیم، باش تا در وصف روزه و فواید آن نیز مطلبی بشنوی؛ از جمله تمایلات نفس، تن پروری و شکم خواری است. و از جمله صفات محبوب تویی نیازی است؛ که نه می خورد و نه می آشامد.

تو هرچند از خوراک کم نمایی بانفس مجادله کرده باشی؛ و با صفات اونزدیک؛ و این گرسنگی تو را بس نور دهد که درک حقایق و کشف معارف علمی است، که در دفتر نباشد؛ و جز دل منور آن را نیابد.

دیلمی - رحمه الله علیه - در حدیث شریف معراج آورده که پیامبر از خداوند سؤال نمود، که مرا به عملی دلالت کن که با انجام آن به تو مقرب گردم؛ خداوند فرمود:

«قرار ده شب را روز؛ و روز را شب. عرض کرد: چگونه؟ فرمود: خواب را تبدیل به نماز کن و روز را گرسنگی اختیار نما»<sup>۱</sup>.

در روزه برنامه تو برنامه فرشتگان است؛ که با نور عبادت زیست

کنند؛ و خود به جملگی نورانی باشند. تو باروزه از تمنیات نفس چون خوردن و آشامیدن و شهوت راندن، کناره‌گزینی، وزین روی باعالم مجردات و ملکوت اعلیٰ نزدیک گردی.

چند خوری چرب و شیرین از طعام      امتحان کن چند روزی در صیام  
چند شبها خواب را گشتی اسیر      یک شبی بیدار شو دولت بگیر  
چندگاهی، بی لب و بی گوش تو      وانگهی، چون لب حریف نوش شو  
(مولوی)

و خواهی که از جمله شکیبایان باشی، باروزه درآویز که آن بهترین ورزش دهنده تو است.

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ می فرماید:  
«الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ»  
«روزه نیمی از شکیبایی است»

و هر نعمت خدا را زکاتی است؛ زکاة و تزکیه تن آدمی در روزه بود؛ مگر نخوانده‌ای که فرمود: «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» از آنچه به ایشان دادیم، انفاق کنند؛ از تن در راه خدای با کم کردن آن به وسیله گرسنگی انفاق نما؛ که هر چند از تن انفاق کنی از عالم جان مضاعف یابی؛ و چون روزه داشتی، قبل از غروب دست به دعا بردار؛ و قرب و لقا دوست هم از او بخواه؛ که پیامبرش ﷺ فرمود:

«الصَّائِمُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ»

«دعای روزه دار رد نشود»

و از جمله آزمایشات، خداوند روزه را فرمود؛ تا بنده در برابر

امرش چند خاضع بود؟

آنجا که فرمود:

«وَتَلْبَسُوا نَكْمَ بَشِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»<sup>۱</sup>.

«وهرآینه بیازماید شمارا به چیزی از ترس و گرسنگی».

هم او نعمت در پیشت نهد؛ وهم او گوید ساعتی چند از آن دست باز کش. نعمت مر طبع را گوید بیا؛ خداوند دل را گوید مرو؛ این را کششی و آن را جذبه‌ای؛ تا تو در این میان از کدام سوی شوی، منعم جویی یا طعام پویی؟!.

و در سیری تمنیات معصبت فراوان باشد؛ و در گرسنگی عشق به طاعات، تا شایق راه جانانت بینم و بیزار از آب و نانت یابم. بر این احادیث بنگر که امام محمد غزالی از قول مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ در کیمیای سعادت آورده:

«هیچ کردار نزد خدای تعالی دوست تر از گرسنگی و تشنگی نیست.

هر که شکم پر کرد وی را به ملکوت آسمان راه ندهند.

اندیشه نیمی از عبادت و کم خوردن همه عبادت باشد.

فاضل ترین شما در پیشگاه خداوند آن است که تفکر و گرسنگی وی درازتر بود؛ و دشمن ترین شما به نزد خداوند آن است که طعام و آب بسیار خورد، و بسیار بخشید. حق تعالی با فرشتگان مباحث کند بر آنکس که اندک خورد؛ و فرماید: بنگرید که وی را مبتلا کردم به شهوت طعام و او از برای من دست بداشت؛ گواه باشید که بر هر لقمه که دست کشید، او را اندر بهشت درجتی دهم. دل‌های خود را مرده مگردانید، به بسیاری طعام و شراب؛ که دل همچون

کشتزار است، که چون آب اندر وی بسیار شود پژمرده گردد».

وفضایل روزه بس بسیار بود؛ که چون قصد ایجاز بود، بدین قناعت گردید. و بر توباد ای عزیز که علاوه بر روزه واجب رمضان، ایام مستحبی را اگر توانی روزه بداری؛ و اگر توفیق حاصل آمد بر آن ایام، هفته ای یکروز به کار، روزه بودن را بیفزایی، و چنان دان که آیین رسول خدا ﷺ آن بود که یک روز، روزه می گشاد؛ و روزی دیگر را روزه می داشت.

در پایان به پیام امام صادق علیه السلام درباره روزه توجه کن.

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزه بر آفات دنیا سپر و بر عذاب آخرت حجاب است؛ پس چون روزه داشتی بر آن قصد باش که نفس را از شهوات بازداری؛ و همت خویش از پیروی شیطان ببری. و نفس را همچون مریضی دار که تمنی آب و غذا ندارد. و در ساعات روز از خدا بخواه که نفس را از مرض گناه برهاند؛ و باطنت را از زهر دروغ پاک کند؛ و رنگ کدورت و غفلت و تیرگی از دلت بزاید. چه اینهاست که تو را از اخلاص باز می دارد.

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند فرمود: روزه برای منست؛ و خود پاداش آن را خواهم داد. روزه می کشد مراد نفس و شهوت و طمع را؛ دل را صفا می دهد؛ و اندام را پاک می کند، و آباد می سازد. روزه شکر بر نعمات خداوند و احسان فقرا و ازدیاد تضرع و خشوع و گریه و شکستگی و تخفیف گناهان و ازدیاد حسنات است. فواید روزه را نتوان بر شمرد و برای مؤمن عاقل همین کفایت کند»<sup>۱</sup>.

## سلوک ازدواج

ندانمت ای عزیز خواننده، که در زندگی خانوادگی قرار گرفته‌ای یا نه؟ چون روی سخن با جوانان است، بر آن سرم که بیشتر سخن را با پسران و دوشیزگان داشته باشم. اگر از این مراحل گذشته‌ای، چون حال خویش بروفق مراد این سخن یابی، خدای را سپاس دار؛ و اگر خلاف آن در زندگی پیاده شده، سعی کن تا آن اندازه که توانی زندگی زناشویی را به صلاح درآوری.

باری سنت پیامبر ﷺ بر زناشویی بود؛ و فرمود: «النكاحُ سُنَّتِي»  
و تو دلت با ازدواج آرام تواند یافت، که خداوند فرمود:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»<sup>۱</sup>.  
«اوست خداوندی که آفرید شما را از نفس واحد و گردانید از آن

جفتش را تا بیارآمد با او».

چون پی یسکن ایلهاش آفرید کیسے تواند آدم از حوا برید؟  
آنکه عالم مست گفتارش بُدی گلمینی یا حمیرا می زدی  
(مولوی)

مرد تنها در عالم زندگی ناقص وزن تنها ناقص است؛ این دو درکنار هم زندگی مشترک را به کمال و جمال رسانند؛ اگر در انتخاب جفت شایسته سعی همی کنند؛ که کاشی را با چینی بست نتوان زد.

یکی از مراحل حساس زندگی که بسا جهشی در تو زاید یا به فسادت کشد و یا به صلاح، ازدواج است. در ازدواج است که یا راه خوشبختی و یا بدبختی پیش روی تو آید. بنابراین در صحنه زندگی نیکو تأمل نما؛ و اگر پدر و مادر صالحی نداری، در این باره گوش به فرمان آنها مده؛ که از مادیات پرسند؛ از معلومات پرسند؛ از خانه ولوازم جو یا شوند؛ ولی از عقاید و ایمان نپرسند؛ و ندانند که اصل آن بود.

جوانا، تا بر آن باور باشی که خانه و اسباب، اتومبیل و ریاست و پول بی ایمان، سعادت نیافریدند؛ ولی اگر ایمان باشد، همه سعادتها درکنار آن فراهم آید. سعادت در درون است؛ نه بیرون؛ تو درونی را از بیرون چه جویی و راه بیراهه چه پویی؟!

نشنیده ای که فرمود:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» .۱

« هر آنکس کردار شایسته کرد، چه مرد و چه زن و مؤمن باشد، پس به او زندگی پاکیزه ای بخشیم.»

و در برابر این زندگانی محبوب و مطلوب تو فرمود:  
 «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»<sup>۱</sup>.

هر آنکس از یادم روی گردان شد، زندگی براو تنگ آید؛ و روز قیامتش نابینا برانگیزانیم.»

حال بیندیش که اگر در زناشویی سعادت می طلبی، همدمی باایمان و تقوی طلب؛ که سعادت در جوار او و نیکبختی در کنار اوست. وگرنه همدمی با دمی شوم و طالب خرابی چون بوم. شنیده‌ای که سرور متقیان عالم علی ابن ابی طالب علیه السلام را در وقت خواستگاری، جز شمشیر و زره و شتری چیزی از دنیاوی نبود؛ و زره نیز برای مخارج عروسی به فروش رفت؛ و سرور زنان پاک نهاد عالم به خانه چنین دست تنگی می‌رود. آن مردی که اگر دستش تنگ آمد، سینه‌اش از جهان عظیم فراخ‌تر آمد؛ جفتی چنین را فرزندانى چنان شاید.

ای دخترم در همه جا آسوه را فاطمه - سلام‌الله علیها - بین و ای پسرم علی علیه السلام را نمودار زندگی ساز.

با همسر آرام باش؛ که دل با آرام آرامد. مهر در کانون مهربانی است. همچون دو دست باشید که یکدیگر شویند. شوی را سزد که آرایش از

دل زن زداید؛ و زن را سزد که زنگار از قلب مرد برد. در زندگی یکدیگر را بسازید؛ و در آرزوگی بنوازید، که اصل آن بود.

غمگین را غمگسار باید؛ تنها را یار باید؛ که مصاحب بسیار و یار اندک است. در انتخاب همسر برآن باش تا نخست امتیاز را به ایمان دهی؛ نگویم جمال مخواه بل کمال را از آن والاتر دان.

«وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُوْمِنَ وَلَا مَآئِمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَكَلَّا عَجَبْتُمْ»!

«زنان مشرک را نکاح مکنید، به راستی که کنیز مؤمن از زن مشرک به بود، هر چند شما را از آن خوش آید».

و در ازدواج علاوه بر انس و فراغ، هدف را تربیت فرزندان مؤمن و پاک قرار ده؛ تا جای را برای از خود بهتری خالی کنی؛ نه دسترنج عمری را به تابنده‌ای کفور سپاری؛ که ثمره عمر، فرزند پاک نهاد بود؛ که حتی پس از مرگ تو را سود دهد؛ باش تا در وصف زن خوب از جناب شیخت - علیه‌الرحمه - سخنی آورم.

زن خوب فرمانبر پارسا	کند مرد درویش را پادشا
همه روز اگر غم خوری غم مدار	چو شب غمگسارت بود درکنار
کرا خانه آباد وهم خوابه دوست	خدارا به رحمت نظر سوی اوست
چو مستور باشد زن و خوبروی	بدیدار او در بهشت است شوی
زن خوش منش دل‌ستان ترکه خوب	که آمیزگاری بپوشد عیوب
ببرد از پری چهره زشت خوی	زن دیوسیمای خوش طبع، گوی



در خرمی برسرایی بسبند      که بانگ زن از وی برآید بلند  
زنی را که جهل است و ناراستی      بلا برسر خود نه زن خواستی  
بر آن بنده حق نیکویی خواسته است      که با او دل و دست زن راست است  
(سعدی)

ای عزیز! نخواهم که در این کتاب آیین زن داری یا شوی داری  
بیاورم؛ که این را خود کتابی جدا باید. خواهم باتو بگویم که اگر تو را  
سر سلوک است، در انتخاب همسر سخت دقت کن؛ که در آن خانه که  
خشم و عتاب و تندی است، سلوکِ اِلی اللّٰه برگزندی است. عبادت را  
آرامش باید؛ و آرامش در کانون محبت است؛ و تشویش و محنت در  
کنار خشم و غضب.

همسر نیک بجوی تا کاشانه را بهشت کنی؛ که اگر همسر نه نیک  
آید تجرّد از آن بهتر است.

چون همسر نیک یافتی از بسیاری آفات رمیدی. اکنون کمر برادامه  
حرکت ببرند.

## حدیثی چند

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«هر مذهبی شمارا باخود نکشد. به خدا شیعه ما نیست جز کسی که اطاعت خدای عزوجل نماید.»

وازشخان حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در حجة الوداع است که:

«آیا مردم به خدا هیچ چیز نیست که شمارا بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند؟ جز آنکه به شما فرمان دادم. و هیچ نیست که شمارا به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند؟ جز آنکه شمارا از آن نهی کردم. روح الامین به من وحی کرد هیچ دم زنی نمیرد، تا روزی خود را کاملاً بگیرد.»

از خدا بهره‌یازید و در جستن روزی آرامش کنید؛ و اگر روزی یکی از شما دیرتر رسد، او را وادار نسازد که از راه نامشروع بجوید؛ زیرا

آنچه نزد خداست جز به طاعت او دریافت نشود».

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

« تفسیر «تقوی» عبارت است از ترک آنچه انجامش گناه نیست؛ از

ترس ورود به گناه و طاعت بدون معصیت و ذکر بدون جهل؛ که چنین

بنده متقی کارش مقبول درگاه خداست».

و باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید:

«مجاهد آن است که در آویزد با نفسش در طاعت خداوند

عزوجل».

و این سخن نیز از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشنو:

«بزرگترین کارها در نزد خدا تسلیم بودن و ترس از معاصی

و پرهیزگاری است».

## تقوی را چگونه به دست آوریم

جوانمردا، جوانمردت از این خوانم که دانم خداوند جووانانی که از دقیانوس، طاغوت زمان بریدند و به خداوند روی آوردند جوانمرد خواند.

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ لَهْدًى»<sup>۱</sup>

«راستی که ایشان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و افزودیمشان هدایت».

تو نیز از شیطان بریدی و از نفس بیزار شدی؛ باش تا از حریم خداوند خود دور نگردی تا بینی آنچه بینی؛ هر روزت با خداوند این زمزمه باشد:

سایه خویش از سرم برمدار      بیقرارم بیقرارم، بیقرار  
زیر دست تو سرم را راحتی است      دست تو در شکر بخشی آیتی است

گر نسیم لایق چه باشد گردمی      ناسازایی را بپرسی در غمی  
 مرعدم را خود چه استحقاق بود      که براو لطفت چنین درها گشود  
 توبه بی توفیقت ای نور بلند      جز به ریش توبه نبود ریشخند  
 (مولوی)

نخست بدان که برای استقامت در مقام تقوی بهترین وسیله یادآوری فنای دنیاست؛ وعدم عشق به آن؛ که در کتاب «تزکی» مفصلاً باتو در این زمینه سخن رفت. در اینجا دو آیت را یادآورتم که چون دنیا آرایش خویش با تو نمود بر آن بنگر:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرٌ نَالِيًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

«به راستی که زندگانی دنیا آبی را ماند که از آسمان فرو فرستیم؛ تا به آن انواع گیاهان که مورد استفاده مردم و حیوانات است برود؛ تا چون زمین آرایشها را پذیرفت و مردمش خویشتن بر آن قادر و معترف دیدند، ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد؛ و آن همه آرایش را درو کند، و آنچهانش بردارد که گویی دیروز چیزی در آن نبود. این چنین خداوند آیاتش را براهل تفکر روشن می نماید.»

در هر بهار زمستانش را به یاد آور تا مفاد این آیه را با چشم همی بینی. گلهایش پژمرده؛ خرمی هایش به خواری بدل شده؛ عزتش به

ذلت رسیده؛ شکوفه هایش بر باد رفته؛ زیبایی ها به زشتی گراییده.  
 خدا دنیا را در این آیه چنین تشریح می نماید؛ به چه اش دل بندی؟  
 و به کدام حسنش فریفته شوی؟ هر آنگاه با فریبایی دنیا آماده گناه می  
 شوی. این مراتب را به یاد آور و بر عاقبت کار ببندیش؛ و بر این ناپایدار  
 شاد مشو و دل منه.

«وَفَرِحُوا بِالْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»<sup>۱</sup>.

« و بر زندگانی دنیا دل خوش نمودند و نیست حیات دنیا در برابر  
 آخرت جز متاعی اندک».

غزالی به شاهی همی نوشت که: اگر آخرت، سفال باقی بود و دنیا  
 زر فانی بر عاقل واجب بودی که سفال باقی را بر زر فانی ترجیح دهد؛  
 تا چه رسد که دنیا سفال فانی و آخرت زر باقی است.  
 این اندیشه تو را در بقای ملکه تقوی بسی یاری دهد.

«دوم» اندیشه، آنکه معیت خداوند را با خویشتن همیشه در نظر  
 آوری؛ و بدانی که «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» هر کجا باشی او با تو است و از  
 رگ گردن با تو نزدیکتر و «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ».

مولایی که هر لحظه قیام هستیت با او است. دم زدن و ضربان قلبت  
 نه با خود، که در ید قدرت او است. روزیت و حیات و مماتت با او و همه  
 در حضور او بی. از او بی و بازگشتت به او. چگونه نافرمانیش کنی؟!  
 او از تو نبریده؛ در حملات شیطان به ساحت کبریایش پناه بر. از  
 سلطه شیطان به بارگاه «رحمان» گریز و هم از او پناهندگی خواه؛ که اگر

فضلش نباشد، احدی از چنگ شیطان رهایش نیست.

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ»<sup>۱</sup>.

«و هرآینه خواهش آن کار زشت کردی با آن؛ اگر نبودى حُجَّتِ پروردگارش. این چنین کردیم تا گناه را از او بگردانیم و کار زشت را؛ به راستی که او از بندگان پاک ما بود.»

و این داستان آن صدیق عقیف، یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است؛ که از کید زلیخا رهایی یافت؛ و این رهایی را از فضل خدا به چنگ آورد. تا آنچه گذشت از زبان شیخ شیراز بشنوی.

بدامان یوسف درآویخت دست	زلیخا چو گشت از می عشق مست
که چون گرگ در یوسف افتاده بود	چنان دیو شهوت رضا داده بود
بر او معتکف بامدادان و شام	بتی داشت بانوی مصر از رخام
مبادا که زشت آیدش در نظر	در آن لحظه رویش بپوشید و سر
بسر بر ز نفس ستمکاره دست	غم آلوده یوسف به کنجی نشست
که ای سست پیمان سرکش در آی	زلیخا دو دستش بپوسید و پای
که برگرد و ناپاکی از من مجوی	روان گشتش از دیده بر چهره جوی
مرا شرم نباید ز پروردگار	تو در روی سنگی شدی شرمسار

(سعدی)

اکنون که آیی، دانی کجایی؛ بگذشتی از بیوفایی؛ آمدی به روشنائی، اینجاست حریم کبریایی یعنی خوش زی درآستان

پارسیبی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«ای گروندگان، پیرو گامهای شیطان مشوید. آنکه شیطان را پیروی کند امر شیطان به زشتی ها و ناپسند است؛ و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هیچکس از شما تزکیه نمی شد. ولی خداوند هرکه را خواهد پاک کند و خداوند شنوای داناست.»

• • •

تقوایت مبارک. آنک سعادت جاوید، و سرزمین امید، ایام آزادی در رسید ای رهرو. شکرانه فرست که جای تشکر است. و هیچوقت بر خود امید میند که همه امیدها از اوست.

« پایان »